بسوی آزادی

شمارهٔ دوم خرداد ۱۳۵۷ سال اول

عکسهای اختصاصی ما از تظاهرات ایران

★ مصاحبهٔ ما با دبیرکل سازمان عفو بین المللی

۴ زندانی سیاسی سابق رژیم مبارزه وسیعی را برای افشای شکنجه‌گاههای ایران آغاز کردند

در این شماره:

۴۰۰ نفر در تظاهرات اخیر شهید شدند

- رنجرها ۵ دانشجو را در کوه کشتند
- دانشگاهها در اعتصاب سراسری
- شعر تازه‌ای از احمد شاملو
- اعتصاب یکپارچه تهران علیه گرانی بنزین
- شاه آماده فرار می‌شود
- ۲۰۰ سرباز و پاسبان از تیراندازی به مردم خود داری کردند
- حیله‌های ساواک علیه زندانیان آزاد شده

رژیم میخواهد در لندن روزنامه منتشر کند

- اعتصاب غذای زندانیان سیاسی چگونه پیروز شد

و مطالب دیگر ...

www.hks-iran.com

سخنی از سردبیر

پیروزی یک گام

انتشار نخستین شماره‌ٔ بسوی آزادی نوید بخش و امید آفرین بود . ما شماره‌ٔ نخست بسوی آزادی را پنجهزار نسخه انتشار دادیم که این بزرگترین و بیشترین تیراژ در تاریخ مجلات فارسی زبان منتشر شده در خارج از ایران بوده است . و اکنون می توانیم به شادی و سرافرازی اعلام کنیم که حتی در همان نخستین ده روزهٔ انتشار بسوی آزادی بخش اعظم آن به فروش رفت و افزون بر آن ، دوستان و یاران ارجمندی که کار توزیع و فروش بسوی آزادی را در دیگر کشورهای اروپایی و نیز در بخشی از ایالات متحدهٔ امریکا بر عهده گرفته‌اند ، بزودی تقاضای دریافت تعداد بیشتری از شمارهٔ اول را کردند که متاسفانه به سبب کمبود ، در بسیاری از موارد رخصت آن نیافتیم تا خواست این عزیزان را روا کنیم و این نقصی است که بر آن آگاهیم و خواهیم کوشید با توجه به امکانات آنرا بر طرف کنیم.

اگر چه می دانستیم تا هنگام جا باز کردن و پا قرص کردن یک نشریه و یافتن امکانات بهتر توزیع فرصتی دور خور لازمست ، ولی با اینحال باید بگوییم که انتشار بسوی آزادی با تیراژ غیر متعارف پنجهزار ، در حقیقت یک خطر کردن (ریسک) خوش‌باورانه نبود ، بلکه ما امکانات بالقوه و بالفعلی را که وجود داشت و ارزیابی قدرت پذیرشی را که در برابر نشریه‌ای چون بسوی آزادی - با هدف مبارزه در راه کسب حقوق دمکراتیک و خدمت به مبارزات مردم ایران علیه رژیم دیکتاتوری - دستمایهٔ خویش قرار دادیم . اقبال در خرید مجله و انبوه نامه های محبت آمیز و ترغیب کننده‌ای که با انتشار همان نخستین شمارهٔ بسوی آزادی برای ما رسید ، مبین آن بود که ما در ارزیابی خود اشتباه نکرده بودیم .

بگذارید در همین جا ، با سپاس فراوان ، این نکته را بگوییم که تعداد کسانی که بدون هر گونه آشنایی قبلی علاوه بر قیمت مجله کمک های مالی در اختیار دوستان فروشندهٔ بسوی آزادی گذاشتند ، به هیچوجه اندک نبوده است ، بگذارید این نکتهٔ گفتنی را باز گوییم که بسیاری از خوانندگان ما داوطلبی خود را برای کمک به انتشار بسوی آزادی اعلام داشتند و نیز گروهی از این عزیزان از ما خواسته‌اند که از این شماره تعداد معینی بسوی آزادی برای آنان بفرستیم تا در فروش آن شرکت کنند ، بگذارید این نکتهٔ امید آفرین را نیز به خاطر آوریم که حتی در چند شهر گروهی از آنان ، حتی بدون اطلاع ما گروههایی برای همکاری با بسوی آزادی به وجود آورده‌اند و سپس آمادگی خود را به ما اطلاع داده‌اند . و بسیاری نکات دیگر که از باز گفتن شان معذوریم .

اینها نکاتی است که شادی می آفریند ، سرشار می کند ، امید می دهد و اراده‌ها و گام ها را استوارتر می سازد . و همه اینها با همان نخستین شماره! یاران دور و نا آشنای ما نیز به سوی ما دست تکان می دهند ، ما داریم یاران دور خود را نیز می یابیم!

این نکته را نیز تکرار کنیم که بسوی آزادی نه می خواهد و نه می تواند که جانشین نشریات گروههای مختلف اپوزیسیون باشد. به نظر ما نشریات گروههای مختلف اپوزیسیون باید انتشار یابند و باید به توضیح و تبلیغ دیدگاههای سیاسی خود بپردازند و در یک محیط پر شور و سالم برخورد عقاید و آراء به ژرف تر شدن آگاهی سیاسی خوانندگان خود بپردازند . ما اینکار را

. . . باقیمانده در صفحه ۳۲

● عکسهای روی جلد :

بالا - رژیم برای سرکوب تظاهرات اعتراضی مردم با تانک ارتشی به شهر قم حمله می کند .

پائین - اعضای کمیتهٔ " از زندان تا تبعید " در جلسهٔ سخنرانی در لندن . از راست به چپ حمزه فراهتی ، مهرداد پاکزاد ، سعید سلطانپور ، محمد منیرزاد .

در این شماره :

	صفحه
- سخنی از سردبیر : پیروزی یک گام .	۲
- در دفاع از جنبش ضد دیکتاتوری .	۳
- ۴۰۰ نفر در شهرهای ایران به شهادت رسیدند .	۴
- روز دوشنبه ۲۵ ارد بیهشت تهران اعتصاب کرد .	۸
- ۴ زندانی سیاسی سابق رژیم مبارزهٔ وسیعی را برای افشای شکنجه‌گاههای ایران آغاز کرده‌اند .	۹
- اعتصاب غذای هزار زندانی سیاسی چگونه پیروز شد .	۱۰
- رنجرها ۵ دانشجو را در کوه کشتند و ۲۳ نفر را مجروح کردند .	۱۲
- اعتصاب کارگران گونی بافی رشت با حمله وحشیانه پلیس مواجه شد .	۱۳
- تلاش رژیم برای ایجاد اختلاف بین گروههای مبارز به دبیرستان های کشور نیز کشیده شده است .	۱۳
- وقایع اخیر ایران در مطبوعات جهان :	
شاه آماده فرار می شود - دیلی اکسپرس .	۱۴
مردم ایران با رژیم شاه مخالف اند - تایمز .	۱۵
عزاداری انقلابی مردم ایران موفقیت آمیز بوده است - ابزرواتور .	۱۵
- حیله‌های ساواک برای بدنام کردن زندانیان آزاد شده .	۱۶
- اتحادیه های کارگری انگلیس به حمایت از مبارزهٔ مردم ایران بر میخیزند	۱۷
- کنفرانس اروپائی دربارهٔ ایران تشکیل شد .	۱۸
- نامهٔ ژان پل سارتر در دفاع از زندانیان سیاسی ایران .	۱۸
- سازمان جامعه شناسان انگلیس به خفقان در ایران اعتراض می کند .	۱۹
- جوانان حزب کارگر و حزب لیبرال انگلیس از مبارزه علیه اختناق در ایران پشتیبانی می کنند .	۱۹
- کارگران فرانسه به حمایت از مبارزهٔ مردم ایران برخاسته‌اند .	۱۹
- نامهٔ احمد شاملو به نخست وزیر : " کمیتهٔ انتقام " ، بمب گذاری و آدمکشی جنبش مردم را متوقف نمی کند .	۲۰
- رژیم در همهٔ زمینه‌ها درمانده است : حتی در زمینه چینی !	۲۱
- رژیم می خواهد در اروپا روزنامه منتشر کند .	۲۲
- انتقام یک درمانده .	۲۴
- هجرانی : شعری از احمد شاملو .	۳۳
- چه کسی عامل بیگانه در ایران است ؟	۳۴
- ۲۰۰ سرباز و پاسبان از تیراندازی به مردم خودداری کردند .	۳۵
- مطبوعات و مسالهٔ سانسور در ایران .	۳۶
- " اسرار " فعالیت مخالفان !	۳۷
- تعداد وکلای معترض به کشتار قم و تبریز به ۲۶ تن رسید .	۳۸
- توضیحی برای دوستان " اود یسی " .	۳۸
- انعکاس انتشار " بسوی آزادی " در ایران .	۳۹
- مصاحبه اختصاصی با دبیر کل سازمان عفو بین‌المللی .	۴۰

بسوی آزادی

شمارهٔ دوم خرداد ۱۳۵۷ سال اول

چاپ لندن

نشانی :

BESOUYEH AZADI
Box 105, Rising Free,
182 Upper Street,
London N.1.

www.hks-iran.com

در دفاع از جنبش ضد دیکتاتوری

گسترش سریع مبارزاتی که در چند ماه گذشته در ایران به راه افتاده است، نشانگر گشایش مرحلهٔ نوئی از پیکار توده‌ای علیه استبداد و ارتجاع حاکم در ایران است. پس از ربع قرن شکست مبارزات توده‌ای و تثبیت رژیم ترور و خفقان بار دیگر توده وسیع مردم آزادیخواه ایران برای برچیدن بساط زور و قلدری به پا خاسته اند. انبوه کسانی که در اعتراض به دستگاه قدرتی سلطنت در این چند ماه به حرکت درآمده‌اند در طی تمام دوران رژیم کود تا بیسابقه بوده است. حرکات اعتراضی اولیه که به صورت سیلی از درخواست ها، نامه‌ها و عریضه‌های گوناگون آغاز شد اینك به موجی نیرومند متشکل از صد ها هزار نفر از مردم ایران بدل شده است که خواهان حقوق دمکراتیك و کوتاه شدن دست استبداد هستند. جلسات و تظاهرات گوناگون در گوشه و کنار کشور به زندگی سیاسی مردم روح تازه‌ای دمیده است. برای نخستین بار پس از سالها خاموشی و سکون فریاد خشمگین اعتراضی توده‌های ستمدیده و عصیان زدهٔ ایران در سراسر کشور طنین افکنده است. ایران اینك در آستانهٔ دورانیست که تطهیر جامعه را از کلیهٔ مظاهر استبداد و ارتجاع در دستور کار قرار داده است. نهالی که با خون هزاران تن از فرزندان دلیر جامعه آبیاری شده بسود اکنون شکوفا گشته و مبارزه‌ای دوران ساز برای کسب حقوق دمکراتیك و رهائی از هرگونه سرکوبی، ستم و استثمار آغاز شده است.

در برابر این موج اعتراضات حق طلبانهٔ مردم، قداره بندان باند پهلوی که بزور سرنیزه، شکنجه و اعدام، و از طریق پایمال کردن کلیهٔ حقوق دمکراتیك ایران را تبدیل به قبرستان آزادی کرده اند هراسان از گسترش بیشتر مبارزات تمام قوای سرکوب را به حرکت درآورده اند. اکنون شیوه‌های همیشگی ترور و خفقان که برای حفظ تاج و تخت خونین پهلوی سالهای سال در سیاهچالهای ساواك اعمال می شد به خیابانها و منازل نیز کشیده شده است. دستگاه عریض و طویل آدمکشی رژیم وحشی پهلوی به حکومت سرنیزه ادامه می دهد. هنگامیکه چوب و چماق اوباشان مزدور رژیم در سرکوب مردم موفق نشد توپ و تانك و مسلسل را به سرکوب مبارزان گسیل داشتند. مامورین آدمکش رژیم مردم بی‌دفاع را به توپ و مسلسل می بندند و کمیته‌های زیر زمینی و روی زمینی گانگسترهای لجام گسیخته دولتی از هیچگونه اقدامی در جهت ایجاد رعب و وحشت دریغ نمی ورزند. در طی این چند ماه هزاران نفر از مردم آزادیخواه به ضرب گلوله از پای درآمده اند و دهها هزار نفر دیگر در سیاه‌چالهای رژیم به دژخیمان شکنجه گر سپرده شده اند. در برابر اعتراضات توده‌ستمدیدهٔ و عصیان زدهٔ ایران رژیم بربریت و درندهٔ خوئی پهلوی جز توسل بیشتر به انواع دسیسه‌های پلیسی و تشدید خفقان پاسخ دیگری ندارد. شاه مصمم است حکومت استبدادی خود را به هر قیمتی شده حفظ کند.

اما دیکتاتوری پوسیدهٔ پهلوی نمی داند که دوران قدرتی دستگاه اختناقش به سر آمده است و نیروهای سرکوبش کارآئی گذشته را از دست داده اند. موج شدید اختناق رژیم که به ویژه در دههٔ اخیر ابعاد سهمگین به خود گرفته بود دیگر توانائی سرکوب جوش و خروش آزادیخواهی مردمی را که مصمم اند در برابر وحشیگری رژیم مقاومت ورزند، ندارد. دوران مبارزات محدود، پراکنده و منفرد که بدون اعتراض و همبستگی دیگر بخشهای جامعه به سرعت و شدت از جانب استبداد سرکوب می شد پایان یافته است. با گسترش و تشکل بیشتر مبارزات مردم و توده‌ای شدن اعتراضات پراکنده، امکانات دیکتاتوری در قلع و قمع آزادیخواهان ایران کمتر می شود و تمامی زراد خانهٔ رژیم آدمکش به سرعت بی مصرف و بی خاصیت می گردد. جنبش توده‌ای علیه استبداد پهلوی پس از آنکه نیروی عظیم خود را در خیابانها به چشم دید دیگر باتهدید و تطمیعات رژیم متوقف نخواهد شد و خودداری بسیاری از سربازان از شلیك به طرف برادران و خواهران خود با گسترش جنبش افزایش پیدا خواهد کرد. امروزه تشدید خفقان نه تنها باعث فروکش موج اعتراضات توده‌ای نمی شود بلکه برعکس، خود سبب گسترش و تشکل هرچه بیشتر آن خواهد شد. خفقان سیاسی که در دورهٔ پیشین عامل یاس و سرخوردگی توده‌ها شده بود اکنون به عامل برانگیختگی پیکارشان علیه استبداد تبدیل شده است. توده‌های عصیان زده که پس از یك ربع قرن سرکوب شدن اکنون برای کسب حقوق دمکراتیك به پا خاسته اند با پایمال شدن هرچه بیشتر این حقوق از صحنه به در نخواهند رفت.

هراسان از ابعادگستردهٔ اعتراضات مردم و واقف به عمق بحران سیاسی و اقتصادی رژیم که زمینهٔ مساعدی را برای گسترش وسیعتر و موثر تر مبارزات توده‌ای فراهم آورده است، دیکتاتوری پلیسی ایران و پشتیبانان جهانیش مصمم اند صدای آزادی طلب مردم ایران را خفه کنند. مطبوعات فرمایشی و همکاسهٔ دستگاه و هواداران رژیم دست به دست هم داده اند تا وحشیگری‌های رژیم را در خاموش کردن شعله‌های آزادی بپوشانند. با تزویر و دروغ چهرهٔ کریه حکومت پلیسی ـ نظامی آرایش می شود و کشتار خونین مردم بی‌دفاع با بی شرمی تمام به مثابهٔ "پیشرفت ایران در زمینهٔ حقوق بشر" قلمداد می گردد. در چنین شرایطی، تبلیغ مبارزاتی که توسط اقشار و طبقات مختلف مردم برای کسب حقوق دمکراتیك انجام می شود، افشای جنایات و دسیسه های رژیم در سرکوب مبارزات آزادیخواهان ایران و تشویق و ترغیب کلیهٔ نیروهای آزادی طلب به شرکت در دفاع بی قید و شرط از این مبارزات به منزلهٔ حیاتی ترین و فوری ـ ترین وظیفه بر دوش هر مبارزی سنگینی می کند. با استفاده از تمام امکانات موجود باید پردهٔ سکوتی را که جهان طرفدار رژیم بر روی سرکوبی های خونین آن کشیده است از هم بدریم و برای کمك به گسترش و تشدید مبارزات حق طلبانهٔ مردم ایران موثرترین همبستگی جهانی را بسیج کنیم. امروزه تشدید مبارزه علیه اختناق و استبداد پهلوی و بسیج همبستگی فعال با هزاران هزار مبارزی که هر روز در گوشه و کنار ایران علیه خفقان به پا می خیزند ضرورتی است که به مراتب بیش از گذشته اهمیت یافته است. باید در تمام کشورها جبهه واحدی در عمل علیه خفقان پهلوی متشکل سازیم و تمام نیروهای آزادی ـ طلب ایران و جهان را در مبارزه‌ای افشاگرانه بسیج کنیم.

ایران بسوی آزادی حرکت می کند و هدف ما کمك به ایجاد وسیع ترین جنبش دفاعی است که در برگیرندهٔ تمام نیروهای مخالف اختناق بوده، مدافع قربانیان ارتجاع باشد، تا از این طریق این حرکت را یاری کنیم. ما واقفیم که تنها راه مبارزه علیه پایمال شدن حقوق دمکراتیك و علیه اختناق حاکم در ایران جنبش توده‌ای، پیگیر و مصمم علیه استبداد است. امروزه امکانات مساعدی برای وحدت عمل تمام نیروهای ضد اختناق در مقیاسی

باقیمانده در صفحه ۳۷

www.hks-iran.com

کشتار تازهٔ رژیم در چهلهٔ شهدای یزد

۴۰۰ نفر در شهرهای ایران به شهادت رسیدند

در روزهای ۱۹ و ۲۰ اردیبهشت تنها در قم بیش از ۲۵۰ نفر از تظاهرکنندگان شهید شدند

☆ در قم ارتش با گلولهٔ تانک به خانه ها حمله می کرد
☆ در تبریز دانشجویان را در دانشگاه به مسلسل بستند
☆ در خیابان های تهران بین مردم و ارتش و پلیس جنگ تن به تن در گرفت
☆ تلفات ارتش و پلیس به سرعت افزایش میابد
☆ در بخش های کارگری تهران اغلب تظاهرات به خون کشیده شد
☆ اعلامیه دولت و پس گرفتن آزادیهای ادعائی مردم را در مبارزه مصمم تر کرده است

بار دیگر رژیم خود کامهٔ ایران دست به کشتاری وسیع و لجام گسیخته در شهرهای ایران زد و بار دیگر تظاهرات ضد دیکتاتوری مردم را به خون کشید، خون هزاران مبارز دلیر و بی پروا را بر زمین ریخت و بر کارنامهٔ ننگین خود نام بیش از چهارصد شهید دیگر را افزود. و این امر را با حمایت آشکار حامیان امپریالیست خود که از اوجگیری جنبش مردم ایران سخت به وحشت افتاده اند انجام داد. بدین ترتیب در حالی که نعش عزیز صدها شهید و خون هزاران مجروح و مصدوم این تظاهرات بروی زمین بود و خیابان های شهرهای ایران را گلگون کرده بود، مطبوعات کشورهای امپریالیستی یا در برابر این جنایات کاملا خاموش ماندند و یا تنها به انتشار اخبار رسمی منتشر شده از طرف رژیم ایران پرداختند. در چنین وضعی وظیفهٔ ایرانیان ضد رژیم در خارج از کشور، در افشای جنایات تازه به تازهٔ رژیم ننگین تر می شود. آنان باید علیرغم توطئه سکوتی که مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی غرب در مورد این جنایات در پیش گرفته اند، به افشای این جنایات پرداخته، افکار عمومی کشورهای محل اقامت خود را علیه این جنایات خونبار تجهیز کنند.

بسوی آزادی با انتشار اخبار تازه‌ای که از خبرنگاران خود در ایران دریافت داشته است خوانندگان خود را از قسمتی از جزئیات این کشتار بربر منشانه آگاه کرده، تا حد امکان پرده از روی این جنایات تازه بر می دارد.

☆ ☆ ☆

روز سه شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۷ (۹ ماه مه) مصادف با چهلمین روز کشتار قبلی رژیم در یزد؛ تهران و دیگر شهرهای ایران بود؛ کشتاری که بیش از ۸۰ شهید بر جای گذاشته بود. به همین جهت به دنبال تظاهرات کوچکتری که از روز شنبه ۱۶ اردیبهشت آغاز شده بود، روز شه شنبه ۱۹ اردیبهشت سراسر کشور در اعتصاب و تظاهرات گستردهٔ ضد رژیم فرو رفت. رژیم خود-کامهٔ ایران که برای نجات حیات ننگین خود از تشبث به هیچ خشونت و آدمکشی و رذیلتی خود داری نمی کند، با تمام قدرت پلیسی-نظامی خود کوشید از اعتصاب و تظاهرات گستردهٔ مردم در شهرها و بخش های کشور جلوگیری کند ولی خشونت و مردمکشی رژیم نه تنها موج اعتراض و اعتصاب و تظاهرات را فرو-ننشاند، بلکه آنرا گسترده تر کرده، گروههای تازه‌ای از مردم را به مبارزه فعال با رژیم وادا شت.

در روز سه شنبه ۱۹ اردیبهشت در تهران، قم، تبریز، شیراز، مشهد، کرمانشاه، اردبیل، میانه، زنجان، کاشان، نجف آباد، کازرون، اصفهان، خرم آباد، بهبهان، بابل، رشت، شاهی، شهسوار، کرمان، اهواز، آبادان، خرمشهر، ارسنجان، جهرم، آباده، اراک، کرج، دزفول و بسیاری دیگر از شهرهای کشور اعتصاب آغاز شد. مردم این شهرها به مساجد رفته، یاد شهیدان کشتار چهل روز پیش از آن را زنده داشتند، به سخنرانی های یاد بود گوش فرا دادند و سپس از مساجد خارج شده، در خیابانها به تظاهراتی گسترده و یکپارچه پرداختند. در این تظاهرات همبستهٔ فعالان و وابستگان به همه گروههای ضد رژیم در کنار صدها هزار نفر از توده مردم به خشم آمدهٔ شرکت داشتند. رژیم در همه شهرها مبارزان را به گلوله بست، در همه شهرها تظاهرکنندگان را به خاک و خون افکند. ولی خشونت و سبعیت رژیم در شهر قم چشمگیرتر و خونبارتر از همه جا بود، در این شهر ارتش شاه با گلوله‌های تانک به جنگ مردم بی سلاح رفت، خانه‌ها را با گلولهٔ تانک ویران کرد و بیش از ۲۵۰ نفر را تنها در شهر قم به شهادت رساند. کشتار این دفعه در قم بسیار وسیعتر و بربرمنشانه تر از کشتار دیماه گذشته در این شهر بود.

تظاهرات قم

بنا بر گزارش خبرنگار بسوی آزادی از ایران، تظاهرات اعتراضی مردم در قم از عصر روز دوشنبه ۱۸ اردیبهشت آغاز شد. این تظاهرات به برخورد های محدودی با ماموران رژیم منجر شد و تظاهرات اصلی روز بعد شروع شد. در این روز سراسر شهر در اعتصاب فرو رفته بود. پیش از ظهر بیش از ۱۰ هزار نفر از مردم قم در مسجد اعظم و در صحن حرم حضرت معصومه اجتماع کرده، به عزاداری شهدا یزد و دیگر شهرها پرداختند. پس از سخنرانی هایی که در این محل ها انجام شد، مردم به خیابان ها آمده، تظاهرات ضد رژیم را با شعارهای مرگ بر شاه، زنده باد خمینی، سرنگون باد سلطنت آغاز کردند. در این هنگام تعداد زیادی پلیس و ماموران ژاندارم

www.hks-iran.com

تظاهر کنندگان قم شجاعانه در مقابل حملات وحشیانه پلیس و ارتش مقاومت میکنند . در این مقاومت ۲۵۰ نفر شهید میشوند .

به مقابله با مردم پرداخته ، کوشش کردند آنان را به زور و خشونت متفرق کنند . در برابر مسجد اعظم یك سرگرد شهربانی فرماندهی پلیس را برعهده داشت . بنا به دستور او نخست ماموران پلیس شروع به تیراندازی هوایی کردند ولی این تیراندازی ها خشم مردم را بیشتر کرد . با آغاز تیراندازی جمعیت نیز به ماموران پلیس حمله کردند و زد و خورد گسترش یافت و برای تقویت نیروی پلیس صدها تن ژاندارم مسلح به مسلسل و سوار بر کامیون و زرهپوش به محل زد و خورد گسیل شدند و حمله و هجوم به مردم را آغاز کردند . نخستین تیراندازی مستقیم به سوی مردم به وسیلهٔ یك استوار ژاندارمری انجام شد که با مسلسل به طرف تظاهرکنندگان آتش گشود و در نتیجه دهها نفر به خاك افتادند و چندین نفر بلافاصله به شهادت رسیدند . به دنبال این تیراندازی مستقیم ژاندارمهای دیگر و نیز ماموران پلیس تیراندازی مستقیم به سوی مردم بی سلاح را آغاز کردند . در برابر این وحشیگری جمعیت صفوف منظم خود را بهم زده ، برای سردرگم کردن ماموران و کاهش تلفات به تظاهرات موضعی در گروههای چند صد نفری پرداختند و هنگامی که ماموران پلیس و ژاندارم به تعقیب آنان پرداختند، مردم به سوی ماموران بازگشته ، با آنان گلاویز شدند . اوجگیری تیراندازی تمام شهر را به حرکت درآورد و تظاهرات در نقاط دیگر نیز آغاز شد و این امر موجب اعزام گروههای ژاندارم و پلیس به نقاط دیگر شهر شد ، از نیروی ماموران رژیم در برابر تظاهرکنندگان اولیه کاست . با کاهش نیروی پلیس به نسبت وسعت تظاهرات، مردم خشمگین حملهٔ خود را به سوی ژاندارمها و پلیس ها افزایش دادند . اتومبیل های پلیس و ژاندارمری را در خیابان ها به آتش کشیدند و یا آنها را واژگون کرده ، از عبور کامیون ها و اتومبیل های ژاندارم و پلیس جلوگیری کردند . در هجوم متقابل مردم در نقاط مختلف شهر قم چند پلیس و ژاندارم به هلاکت رسیدند . تظاهرکنندگان در نقاط مختلف شهر به حمله به ادارات دولتی کلانتری ها و بانك هایی که از شرکت در اعتصاب خودداری کرده بودند ، پرداختند و این امر موجب شد که از شدت فشار ماموران رژیم بر تظاهرکنندگان اطراف صحن کاسته شده ، ماموران بیشتری به نقاط دیگر شهر اعزام شوند. مردم به محل سازمان امنیت قم که در نزدیك ایستگاه راه‌آهن قرار دارد حمله برده ، این مرکز جنایت را با همه پرونده‌هایش به آتش کشیدند . در نزدیك حرم هتل میهن که صاحب آن از وابستگان دستگاه است و ضمنا از چند روز قبل ماموران تازه رسیدهٔ ساواك در آن اقامت کرده بودند به وسیله مردم آتش زده شد ، اتومبیل های آتش نشانی سر رسیده شروع به خاموش کردن آتش کردند ولی مردم مجددا و نیز بعدا برای سومین و چهارمین بار این هتل را به آتش کشیدند ، در خیابان شاه ابراهیم شعبه بانك تهران نیز به آتش کشیده شد و کلانتری یك قم نیز مورد هجوم تظاهرکنندگان قرار گرفت . در این جا ماموران پلیس با مسلسل شروع به تیراندازی کرده ، دهها نفر را به خاك افکندند ولی عاقبت مردم کلانتری را به اشغال درآورده ، آنرا آتش زدند و چند تن از جانیان مسلسل به دست را به هلاکت رساندند .

● دخالت ارتش و حمله تانك

مقامات رژیم که از همان هنگام ناکامی ژاندارمها در برابر تظاهرکنندگان با تهران تماس گرفته و تقاضای کمك کرده بودند ، به زودی " کمك " دریافت داشتند . به دستور مستقیم شاه یك تیپ ارتشی مسلح به کلیه وسایل جنگی که گویا در نزدیك شهر موضع گرفته بود به فرماندهی یك سرتیپ به شهر قم وارد شد و از همان آغاز در سر راه "پیشرفت" خود ، کشت و کشتار گسترده‌ای را آغاز کرد . بنا بر نمونه کشتار تبریز ، یك گردان از این تیپ به سوی مرکز تلگراف و تلفن و "مایکروویو" قم حرکت کرده ، ارتباط قم را با سراسر کشور قطع کرد ، راههای ورود و خروجی شهر نیز بوسیلهٔ نیروهای ارتشی مسدود شد و به این ترتیب شهر قم در محاصره و قطع ارتباط کامل قرار گرفت تا کشتار مردم بدون هراس از انعکاس آن انجام شود و این روش " شاهانه" در همان روز و در روز بعد در کلیه شهرهای دیگر که مورد قتل عام ماموران رژیم قرار گرفت نیز تکرار شد .

همزمان با این "عملیات جنگی" نیروی زمینی ، هلیکوپترهای ارتشی بر فراز مناطق تجمع تظاهرکنندگان هوید اشد . در کنار جمعیت فرود آمدند و گروه کثیری "رنجر" - های مسلسل به دست پیاده کردند . رنجرها بید رنگ به سوی مردم آتش گشوده و شروع به حمله و تعقیب تظاهرکنندگان کردند . از سوی دیگر بیش از ۸۰ تانك و زرهپوش ارتشی به سوی محل تظاهرات در نقاط مختلف قم حرکت کردند و برای ایجاد رعب و وحشت در مردم ، در سر راه خود هر چه را می دیدند ویران می کردند و به طور نمایشی به تیراندازی می پرداختند .

خبر قطع ارتباط تلفنی و تلگرافی و محاصره قم به زودی به تظاهرکنندگان رسید و گروهی از تظاهرکنندگان که برای ویران کردن شعبه سازمان امنیت قم رفته بودند ، به سوی ایستگاه راه آهن رفتند تا از طریق مسافران قطار خبر کشتار قم را به شهرهای دیگر برسانند . تظاهرکنندگان تا رسیدن قطار تهران خرمشهر در محوطهٔ ایستگاه به تظاهر ادامه دادند و گروهی از آنان قطعات اضافی ریل ها را که در اطراف سکوی ایستگاه بود و نیز چوب های تراورس را به روی خط آهن ریختند تا از حرکت قطار جلوگیری کرده ، قطار را مجبور به توقف کنند زیرا بر اساس تجربه تظاهرات پیشین مردم آگاه بودند که در چنین مواردی اجازه توقف به قطار در ایستگاه قم داده نمی شود . هنگامی که قطار تهران خرمشهر و سپس قطار کرمان - تهران از دور نمایان شدند بسیاری از تظاهرکنندگان برای

www.hks-iran.com

عکس بالا صحنه‌ای از جنگ جهانی دوم نیست . شهر قم در روز چهار شنبه ۲۰ اردیبهشت است که توسط ارتش شاه اشغال شده است.

حتمی کردن توقف قطار بر روی خط خوابیدند و به این ترتیب در هر دو مورد قطارها را مجبور به توقف کرده ، مساله‌ٔ حملهٔ ارتش و کشتار سبعانهٔ مردم به وسیله نیروهای پلیس و ژاندارمری و ارتش را با مسافران در میان گذاشتند و از آنان خواستند که به هر شهری که می‌روند و از هر طریقی امکان دارد این خبر را به اطلاع مردم ایران برسانند . اگر چه اینکار با موفقیت به انجام رسید و مسافران قطارها به ابراز همدردی پر شور با مردم قم پرداختند، قول پخش خبر کشتار تازهٔ قم را دادند ولی در عین حال اینکار به بهای جان دهها نفر از تظاهرکنندگان و نیز زخمی شدن گروهی از مسافران قطار تمام شد. ماموران پلیس و ارتش در ایستگاه راه آهن قم به روی تظاهرکنندگان با مسلسل آتش گشودند. گروهی از تظاهرکنندگان به خاک افتادند و ضمنا گلوله‌هایی که به سوی تظاهرکنندگان شلیک می‌شد چندین نفر از مسافران قطارها را مجروح کرد و اغلب شیشه‌های پنجره های واگن‌ها را شکست . مسافران برای در امان بودن از گلوله های مسلسل به روی کف واگن‌ها خوابیده بودند .

حمله واحد های ارتشی نتوانست مردم مبارز قم را از میدان به در کند و تظاهرات نه تنها در روز سه شنبه بلکه در روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت نیز با وسعت بسیار ادامه یافت . تظاهرکنندگان با واژگون کردن اتومبیل ها و کامیون های پلیس و ژاندارمری و ارتش راه تانک ها و زرهپوش ها را مسدود می‌کردند و یا با آتش زدن این نفربرهای نیروهای سرکوب ، امکان تیراندازی دقیق ارتش و پلیس و ژاندارم ها را کم می‌کردند و از اتومبیل های واژگون شده به عنوان باریکاد استفاده می‌کردند . گسترش بسیار تظاهرات در نقاط مختلف شهر نظامیان را سرگردان کرده بود . به این جهت فرماندهٔ تیپ اعزامی با اختیارات تامی که از شخص شاه داشت برای مرعوب کردن مردم و پایان دادن به تظاهرات از تاکتیک تازه‌ای استفاده کرد . این " تاکتیک " عبارت بود از شلیک گلوله از تانک‌ها و کشتار تعداد زیادی از تظاهرکنندگان با یک شلیک. این " ابتکار قهرمانانه " در برابر مردم بی سلاح کشتار سهمگینی را سبب شد . مردم که خود را در برابر این وحشیگری لجام گسیخته بیدفاع دیدند از برابر تانک‌ها گریختند . از جمله گروهی از تظاهرکنندگان که در اطراف پل آهنچی با این وضع روبرو شده بودند به سوی خانه های آیت الله شریعتمداری و آیت الله گلپایگانی می‌روند . سر تیپ جلادی که فرمانده عملیات بود به تانک ها و سربازان دستور تعاقب این گروه را می‌دهد . در برابر خانه آیت الله شریعتمداری گروهی با شلیک مسلسل به زمین می‌افتند . و گروهی دیگر موفق به دخول به خانه می‌شوند . در این هنگام منشی های آقای شریعتمداری به در خانه می‌آیند و به سرتیپ مذکور می‌گویند اینجا خانهٔ آقاست ولی فرمانده ارتشی با خشونت می‌گوید: " خانه محمد رسول الله هم که باشد فرقی نمی‌کند " به دنبال این حرف دستور شلیک می‌دهد و یکی از منشی های آیت الله شریعتمداری بلافاصله جان می‌سپارد و دیگری به سختی مجروح می‌شود . آیت الله شریعتمداری در این جریان در خانه نبودند و گفته می‌شود که به یکی از دهات سفر کرده‌بودند . در این هنگام سرتیپ فرمانده اعلام می‌کند یا پناهندگان در خانه باید به نفع شاه شعار بدهند و یا خانه را با تانک به گلوله می‌بندد . مردم پناهنده جواب فرمانده نظامی را با شعار " مرگ بر شاه " می‌دهند و بیدرنگ خانه به گلوله تانک بسته می‌شود و گروه کثیری در آنجا جان می‌سپارند . زخمی شدگان با خون خود به دیوار ها شعار و تاریخ واقعه را می‌نویسند و همین هجوم است که دو روز بعد دولت در طی اعلامیه‌ای از وقوع آن معذرت خواهی می‌کند . البته معذرت خواهی رسمی دولت فقط به این عنوان بوده است که قوای نظامی غیر محلی بوده‌اند و به خانه آیت اله آشنایی نداشته‌اند. گویی فقط اشکال کار در حمله به خانه آیت اله بوده است و نه حمله با تانک به یک خانه مسکونی و کشتار افراد بی سلاح در آن . ضمنا ماموران ارتشی به خانه آقای آیت‌اله گلپایگانی نیز حمله کردند و شایع است که حتی آیت اله گلپایگانی را مورد حمله و بیحرمتی قرار داده‌اند .

تظاهرات روز چهارشنبه در خیابان قم نو، خیابان بهار، میدان آستانه، پل آهنچی، خیابان آبشار، خیابان موزه، خیابان ارم خیابان حضرتی، خیابان آذر، خیابان چهارمردان، جلو مدرسه خان و خیابان شاه ابراهیم انجام شد . در تظاهرات روز چهارشنبه به طور عمده ارتش عمل می‌کرد و پلیس نقش کوچکتری داشت . در این روز نیز بیش از صد نفر کشته شدند و ارتش بی محابا به هر عابری نیز حمله می‌کرد . تظاهرات تا روز پنجشنبه در قم ادامه داشت . دولت بعدا ادعا کرد که در تظاهرات قم ۹ نفر کشته و ۱۲ نفر مجروح شده‌اند در حالی که حتی تعداد جلادان ارتشی و پلیس و ژاندارم که در این جریان کشته و زخمی شده‌اند بیش از اینست . در جریان قم حداقل ۲۵۰ نفر از تظاهرکنندگان به شهادت رسیدند و تعداد زخمی شدگان از هزار نفر بیشتر است .

تظاهرات تهران

تهران ـ خبر نگاران بسوی آزادی ـ

تظاهرات تهران در حقیقت از روز ۱۶ اردیبهشت به طور موضعی در برخی از خیابان های تهران آغاز شد که در برخی موارد به درگیری تظاهرکنندگان با پلیس انجامید و در مناطق دیگر قبل از آنکه نیروهای پلیس برسد تظاهرکنندگان متفرق می‌شدند . تظاهرات روز چهلهٔ شهیدان یزد و دیگر شهرهای کشور، در تهران از یکسو در بازار و

www.hks-iran.com

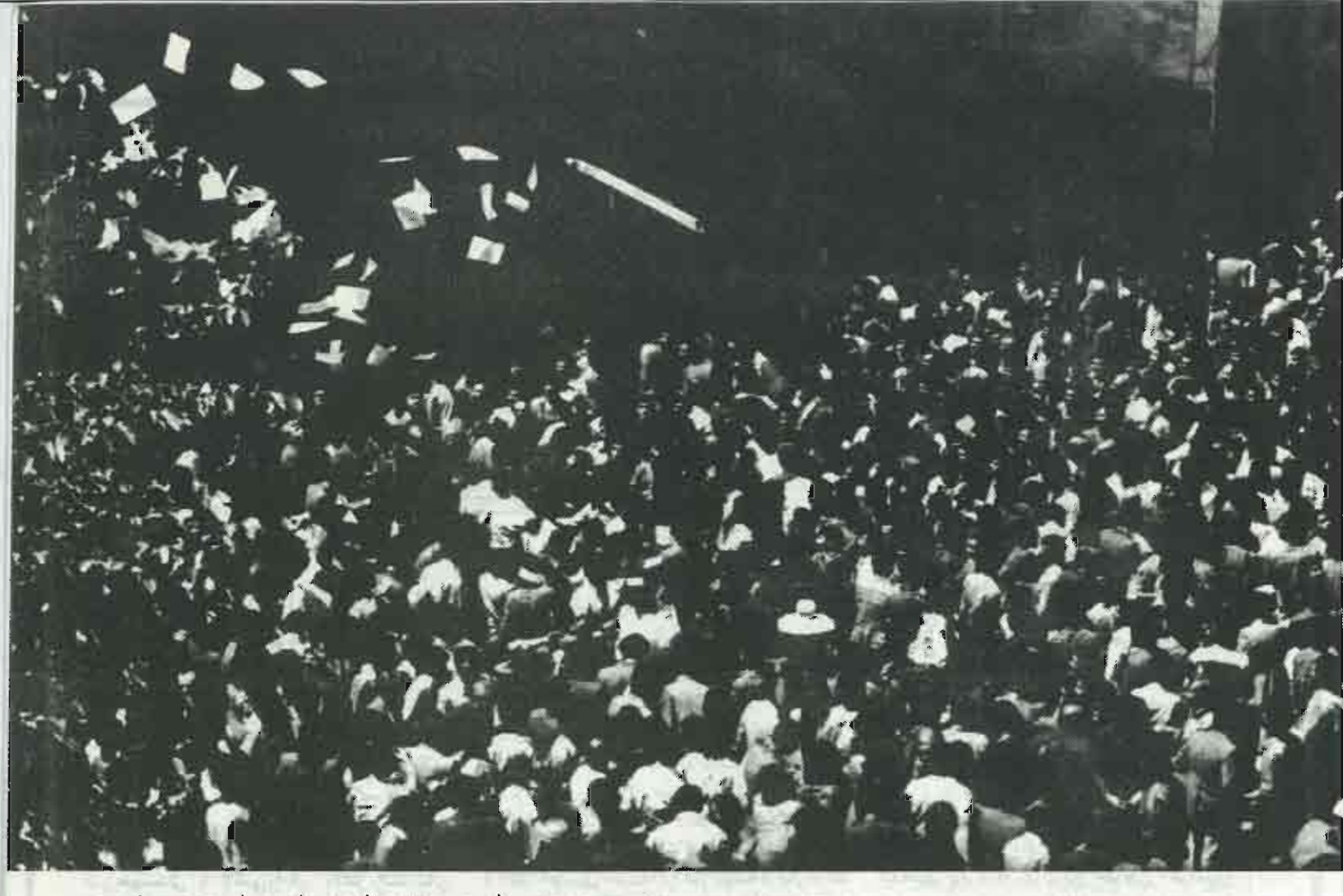

تجمع وسیع مردم تهران در مسجد جامع به مناسبت یادبود شهدای یزد .

مساجد و از سوی دیگر در دانشگاهها و خیابان های مختلف شهر و محلات کارگری انجام شد .

باید توجه داشت که اغلب دانشکده ها و موسسات عالی آموزش تهران از روز شنبه دوم اردیبهشت یعنی از روز بعد از قتل پنج دانشجو در کوههای البرز در حال اعتصاب و تعطیل بوده اند ولی از همان هنگام اغلب دانشجویان در محوطهٔ دانشکده ها حاضر می شوند ولی به جای رفتن به کلاس به تظاهرات ضد رژیم در دانشگاهها و یا در خیابان های اطراف می پردازند . روز سه‌شنبه ۱۹ اردیبهشت دانشجویان " دانشگاه صنعتی آریامهر " در برابر در دانشگاه به تظاهرات وسیع و پر خروش علیه آقای آریامهر و رژیم خونبارش دست زدند . گارد انتظامی دانشگاه به تظاهرکنندگان حمله کرد و درگیری شدیدی بین دانشجویان و ماموران پیش آمد که در طی آن گروهی از دانشجویان مجروح و دستگیر شدند و چند مامور گارد نیز مجبور به مراجعه به بیمارستان شدند . در مدرسه عالی بیمه نیز زد و خورد شدیدی بین دانشجویان و گارد هایی که با گروهی پلیس و ساواکی تقویت شده بودند رخ داد و دانشجویان تظاهرات خود را در خیابان ها ادامه دادند .

. . . باقیمانده در صفحه ۳۰

عذر بدتر از گناه

روز شنبه ۲۳ اردیبهشت (۳ مه) دولت اعلامیه ای منتشر کرد و از " اشتباه ماموران انتظامی غیر محلی در وقایع روز چهارشنبه قم" ابراز تاسف کرد . بر اساس اعلامیهٔ دولت در تظاهرات روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۷ در شهر قم چند تن از تظاهر کنندگان که با خشونت و تیراندازی و آدمکشی پلیس و نظامیان مواجه می شوند به سبب نزدیکی محله واقعه با خانهٔ یکی از مراجع تقلید به خانهٔ ایشان پناه می برند و " ماموران انتظامی که غیر محلی بوده اند و به منازل آیات عظام آشنائی نداشته اند در تعقیب افراد مذکور به آن خانه وارد می شوند و در آنجا دو تن از اهل خانه مجروح می کنند که متاسفانه یکی از آنها فوت می کند " و حالا دولت اعلامیه صادر کرده است تا از این قتل معذرت خواهی و اظهار تاسف کند.

درحقیقت با این اعلامیه رژیم خودکامه و آدمکش ایران مشت خود را باز کرده است. زیرا آنچه موجب اظهار تاسف دولت شده است این نیست که برخلاف قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر مامورانش حریم خانهٔ افراد را رعایت نمی کنند و هیچ پناهگاهی برای مردم باقی نمی گذارند و تظاهر کنندگان را نه تنها در خیابان و کوچه بلکه تا داخل خانه ها تعقیب می کنند تا آنان را به قتل برسانند ، بلکه دولت فقط از این بابت اظهار تاسف می کند که به علت غیر محلی بودن ماموران کشتار تازهٔ قم این دفعه این حادثه در خانهٔ یکی از مراجع تقلید اتفاق افتاده است . یعنی اگر در خانه دیگری این واقعه پیش آمده بود از نظر دولت مجاز بود .

در حقیقت در تظاهرات اخیر ، ماموران آدمکش رژیم به دستور سرکردگان جانی خود ، در تمام شهرها به چنین اعمال ضد انسانی دست زده اند و تمامی قوانین ایران و مقررات جهانی در مورد حریم خانه و محل سکونت افراد را زیر پا گذاشته اند و در داخل خانه ها نه تنها تظاهر کنندگان پناهنده شده ، بلکه اهالی آن خانه‌ها و حتی کودکان را در داخل خانه ها به قتل رسانده اند . این واقعیتی است که همگان می دانند و دولت اکنون با اعلامیهٔ اظهار تاسف خود ــ که در حقیقت عذر بدتر از گناه است ــ به آن اعتراف می کند .

www.hks-iran.com

روز دوشنبه ۲۵ اردیبهشت

تهران اعتصاب کرد

★ اعتصاب تاکسیرانان تهران برای اعتراض به افزایش قیمت بنزین با پشتیبانی مردم به اعتصاب همگانی بدل شد.

★ سربازان لشگر گاردشاه، سربازان لشگرهای دیگر و تانک ها همه نقاط حساس شهر را اشغال کرده بودند.

روز دوشنبه ۲۵ اردیبهشت تاکسی رانان تهران در اعتراض به گرانی بنزین دست به اعتصاب زدند. کامیون های پر از سرباز در اغلب نقاط تهران به حالت آماده باش منتظر بودند. تهران عملا تحت حکومت نظامی بود. در همبستگی با تاکسی رانان، اکثر رانندگان وسائط نقلیه نیز در اعتصاب شرکت کردند. در بسیاری نقاط شهر تظاهراتی در اعتراض به گرانی بنزین و در همبستگی با اعتصاب برگزار شد. عده زیادی به وسیله مامورین رژیم دستگیر شدند.

تاکسی رانان تهران در روز یکشنبه در اعتراض به افزایش قیمت بنزین به لیتری ۱۰ ریال اعلام کردند که فردا دوشنبه ۲۵ اردیبهشت دست به اعتصاب خواهند زد. خبر این اعتصاب دهان به دهان در شهر پیچید و به زودی چندین اعلامیه در پشتیبانی از این اعتصاب بین مردم دست به دست می چرخید. مردم تهران به ابراز همبستگی با این اعتصاب فراخوانده شده بودند. قرار بر این بود که از ساعت ۷/۳۰ صبح روز دوشنبه هر کس که در داخل اتومبیل است آنرا در گوشه‌ای پارک کند و در اعتصاب شرکت کند. از مغازه داران هم دعوت شده بود که در این روز مغازه‌ها را تعطیل کنند. غروب روز یکشنبه صف های طویلی در جلوی مغازه‌های آذوقه فروشی بویژه نانوائی ها تشکیل شده بود. مردم تهران که از امکان موفقیت اعتصاب مطمئن بودند آذوقهٔ لازم برای روز بعد را خریداری کردند.

دولت برای مقابله با اعتصاب در تمام میدانهای بزرگ شهر چندین کامیون پر از سرباز آمادهٔ شلیک مستقر کرده بود و در سر هر چهارراه جرثقیل های متعلق به ارتش و شهربانی برای برداشتن ماشین‌هائی که در وسط خیابان رها شده بودند قرار داده بود. در ضمن رژیم بنا به تجربه می دانست که همبستگی مردم بقدری ریشه دار است که احتمال دارد اگر کسانی اعتصاب را بشکنند با خشم مردم روبرو شوند و از اینرو برای مقابله با خشم مردم از همه لحاظ قدرت نظامی خود را بسیج کرده بود. حتی در چند محل، منجمله میدان بهارستان، چندین تانک نیز آورده بود و در چندین خیابان شهر واحدهای لشگر پیاده گارد شاهنشاهی به رژه واداشته شده بودند و برای اینکه چنان وانمود شود که مردم از این اعتصاب پشتیبانی نمی کنند رژیم مقادیر زیادی خرج متحمل شده بود و جلوی اغلب کامیونهای ارتشی، جرثقیل ها، تانکها چندین دسته گل "از طرف مردم" گذاشته بودند. البته تمام وسایل ارتباطات جمعی نیز اراجیف معمول در رابطه با بی فایده و بی اثر بودن اعتصاب را تبلیغ می کردند.

علیرغم تمام اقدامات دولت و مشکلات مردم در پخش خبر، اعتصاب بسیار موفقیت آمیز بود. تا ظهر روز دوشنبه عملا اعتصاب یک‌پارچه پیروز شده بود. نه تنها در خیابانها اتومبیل نبود، بلکه بسیاری از مغازه‌ها هم تعطیل کرده بودند. در خیابان امیرآباد، میدان ۲۴ اسفند، خیابان سی متری، چهارراه رضائی، خیابان عباسی، میدان شهناز و چند جای دیگر تظاهرات صورت گرفت و در خیابان ناصر خسرو چند ماشین متعلق به مامورین دولت آتش زده شد. پلیس و ارتش در چندین نقطهٔ شهر به مردم اعتراض کننده حمله‌ور شد و عده‌ٔ زیادی مجروح و بسیاری دستگیر شدند. دولت تعداد افراد پلیس و ارتش را تا بعد از ظهر چندین برابر افزایش داد. از توپخانه تا بهارستان، از مخبرالدوله تا مولوی، از مسجد شاه تا فوزیه و خلاصه همه جای شهر پر از سرباز و پلیس شده بود. بازار کاملا تعطیل بود ولی به قدری نیروهای نظامی و پلیس در خیابانهای اطراف بازار جمع شده بودند که جائی برای تظاهرات باقی نمانده بود. در بعد از ظهر هلیکوپترهای ارتش نیز به نیروهای زمینی پیوستند. دولت عملا تهران را تحت حکومت نظامی قرار داده بود. تنها جائی در تهران که اعتصاب موفق نشده بود و "مردم" بکار خود ادامه داده بودند ساختمان نخست وزیری بود. کابینه از فرط نگرانی از صبح تا غروب دوشنبه جلسهٔ دایمی داشت. در خاتمهٔ این نشست سخنگوی دولت و وزیر اطلاعات، با بیشرمی معمولش اعلام داشت که "اخلالگران" شکست خورده‌اند و در تهران "خبری نشد" دولت آدمکش تا چند صد نفر از مردم بی دفاع رانکشد فکر می کند خبری نشده است.

روز اعتصاب عمومی تهران مردم در نقاط مختلف شهر گرد آمده در مورد اعتصاب گپ وگو میکردند واعلامیهٔ گروههای سیاسی را میگرفتند.

www.hks-iran.com

۴ زندانی سیاسی سابق رژیم مبارزهٔ وسیعی را برای افشای شکنجه‌گاههای ایران آغاز کرده‌اند

★ چهار تن از زندانیان سابق سیاسی ایران فعالیتی بین المللی را برای افشاء رژیم ترور و خفقان و دفاع از زندانیان سیاسی ایران آغاز کرده اند .

★ سعید سلطانپور ، حمزه فراهتی ، مهرداد پاکزاد و محمد منیرزاد در یک کنفرانس مطبوعاتی ، دو جلسهٔ افشاء و اعتراض و تظاهرات در لندن شرکت کردند

در روز چهارشنبه ۱۷ ماه مه سال ۱۹۷۸ چهارتن از زندانیان سابق سیاسی ایران که هم اکنون در خارج از کشور می باشند ، در طی یک کنفرانس مطبوعاتی در لندن تشکیل " کمیتهٔ از زندان تا تبعید " را اعلام داشتند . بنیان گزاران این کمیته مهرداد پاکزاد ، سعید سلطانپور ، حمزه فراهتی و محمد منیرزاد هر یک چندین بار بازداشت شده در سیاه - چالهای ساواک شکنجه دیده اند .

استن نیونز نماینده مجلس عوام انگلیس (از حزب کارگر) که از حامیان مبارزه علیه استبداد پهلوی و از همکاران کمیته صد اختناق در ایران است ریاست این کنفرانس مطبوعاتی را عهده‌دار بود و در آغاز جلسه اعضاء کمیته " از زندان تا تبعید " را به خبرنگاران جراید انگلیسی معرفی کرد .

مهرداد پاکزاد افسر سابق ارتش در سال ۱۳۵۰ به علت آشنائی با تعدادی از افسران و دانشجویان مورد سوءظن رژیم دستگیر شده ، پس از مدتی بازداشت در سلول انفرادی به پادگان قزوین تبعید می شود . وی مجدداً در سال ۱۳۵۲ به جرم خواندن کتاب های مارکسیستی به زندان می افتد و پس از بازجوئی های توام با شکنجه ، سه سال حبس را در زندان های جمشیدیه ، کمیته ، قصر و اوین می گذراند . پس از اتمام دورهٔ محکومیت ۶ ماه دیگر نیز در زندان در بازداشت به سر می برد .

سعید سلطانپور دبیر دبیرستانهای تهران و شاعر و کارگردان معروف تئاتر است . وی در سال ۱۳۴۷ با همکاری ناصر رحمانی نژاد " انجمن تئاتر ایران " را بنیاد می نهد و نمایشنامه‌های " دشمن مردم " اثر ایبسن ، " آموزگاران " اثر محسن یلفانی ، " چهره‌های سیمون ماشار " اثر برتولت برشت را به صحنه می برد . اجرای تمام این نمایشنامه‌ها یا به بازداشت کارگردان ، نویسنده و هنرپیشه ها می انجامد و یا بابستن سالن نمایش روبرو می شود . ساواک سالن نمایش " دشمن مردم " را قرق می کند و می بندد و نویسنده و کارگردان را در روز نمایش " آموزگاران " در میان اعتراض تماشاگران دستبند می زند و می برد و به زندان می افکند . وی در سال ۱۳۵۱ به جرم انتشار کتاب " نوعی از هنر ، نوعی از اندیشه " بازداشت می شود و یک ماه و نیم در زندان کمیته و سلول های قزل قلعه شکنجه می بیند . پس از آزادی ، " چهره‌های سیمون ماشار " را به صحنه می برد و ساواک باز سالن نمایش را قرق می کند . در سال ۱۳۵۳ به جرم سرودن اشعار " آوازهای بند " دستگیر می شود و در سلول های کمیته دهها بار شکنجه می شود . پس از هفت ماه شکنجه مدت بیست و یک روز نیمه جان بستری می شود و سپس علیرغم نیاز به جراحی پا (به سبب شکنجه) به کمیته بازگردانده می شود و باز شکنجه می بیند . او سه سال در زندان قصر و اوین به سر می برد .

حمزه فراهتی افسر سابق ارتش به جرم خواندن کتاب های اجتماعی و فلسفی در سال ۱۳۴۹ دستگیر می شود و ۶ ماه در سلولهای انفرادی قزل قلعه زندانی شده ، در معرض شکنجه و آزار قرار می گیرد . سپس به پادگان های عجب شیر و بعد قزوین تبعید می شود و تحت کنترل قرار می گیرد . در سال ۱۳۵۳ همراه چند افسر و سرباز ، به جرم خواندن کتاب های مارکسیستی دوباره بازداشت می شود و چندین ماه در سلول های ساواک شکنجه می شود . بیدادگاه‌های نظامی شاه او را به سه سال محکوم می کنند .

محمد منیرزاد ازسال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۲ دانشجوی پزشکی است . در فعالیت های دانشجوئی شرکت می کند و در سال ۱۳۵۲ برای راه یافتن به جبههٔ فلسطین و پیوستن به مبارزان دیگر ، در آستانه خروج از کشور در مرز ایران و عراق دستگیر می شود . از قصر شیرین تا تهران شکنجه می بیند و ماهها در سلول های انفرادی شکنجه‌گاههای کمیته و اوین می گذارند و باز تحت شکنجه قرار می گیرد . مقاومت او در سال ۱۳۵۴ در مقابل خواست ساواک مبنی بر امضای " عفو نامه "

. . . باقیمانده در صفحه ۱۶

دو مونسترا سیون ۸۰۰ نفری روز شنبه ۲۰ مه در لندن برای همبستگی با مبارزات مردم ایران

www.hks-iran.com

گزارش تازه‌ای از تهران

شیرها در قفس نیز حمله میکنند!

اعتصاب غذای هزار زندانی سیاسی چگونه پیروز شد

- شاه که در نخستین روز های اعتصاب غذا دستور ضرب و شتم زندانیان سیاسی را داده بود ، در آخرین روزها خود را از وجود اعتصاب غذا بی خبر نشان می داد .
- اعتصاب غذا به شکنجه گاه " زندان اوین " و دیگر زندانهای تهران نیز گسترش یافت

اعتصاب غذای بیش از یك هزار نفر از زندانیان سیاسی ایران که در زندان قصر زندانی اند ، پس از ۲۹ روز مقاومت دلیرانه و بی تردید آنان با پیروزی به پایان رسید و رژیم تبه کار واستبدادی شاه برای نخستین بار پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مجبور شد در برابر مقاومت، آگاهی ، وحدت و یکپارچگی اعتصاب غذای بزرگ زندانیان سیاسی تسلیم شود .

بر اساس گزارش های رسیده از تهران اعتصاب غذای زندانیان سیاسی که از زندان قصر شروع شد ، تنها به زندان قصر محدود نماند و پس از یك هفته به شکنجه‌گاه معروف " زندان اوین " و نیز دیگر ، زندان های تهران گسترش پیدا کرد و قهرمانان اسیر حتی از شکنجه‌گاه مخوف تهران نیز رژیم دیکتاتوری و پلیسی ایران را مورد حمله قرار داده ،عاقبت آنرا مجبور به تسلیم کردند .

در حقیقت پیروزی اعتصاب غذای زندانیان سیاسی ایران که نخستین پیروزی بزرگ وچشمگیر زندانیان سیاسی در ۲۴ سالهٔ اخیر بود ، علاوه بر مقاومت دلیرانه و یکپارچه و شیوهٔ آگاهانه زندانیان سیاسی در برخورد با حیله‌ها و توطئه‌های رژیم ، به سبب حمایت وسیع مردم از زندانیان سیاسی و نیز تلاش های پر ثمر و متحد خانوادهٔ زندانیان سیاسی نیز بود .

در تمام مدت اعتصاب غذای زندانیان سیاسی محبوس در زندان ها خانواده‌های کثیر آنان دمی از پای ننشستند . آنان پیگیر و خستگی ناپذیر به توضیح علل اعتصاب غذای عزیزان خود و جلب پشتیبانی توده‌های مردم پرداختند و اوجگیری روحیهٔ مبارزه جویانه در مردم ایران نیز به خانواده‌های زندانیان سیاسی کمك کرد و پشتیبانی فزایندهٔ مردم را به سود آنان وعزیزان دربند آنان جلب کرد .

خانواده‌های زندانیان سیاسی و هزاران نفر از مردمی که فعالانه ازآنان پشتیبانی می کردند، هر روز در میدان بهارستان و در برابر مجلس در برابر دادرسی ارتش ،در برابر دادگستری و نیز در برابر دانشگاه تهران و همچنین در خیابان ها به تظاهرات گسترده دست زده ، خواست های زندانیان سیاسی را مطرح می کردند. در سراسر طول اعتصاب ۲۹ روزهٔ زندانیان سیاسی زندان‌های تهران، یعنی از ۲۱ اسفند ماه ۱۳۵۶ تا ۲۱ فروردین ۱۳۵۷ ، هر روز اجتماع خانوادهٔ زندانیان سیاسی ادامه داشت و با شرکت هزاران نفر از پشتیبانان فعال آنان ، این اجتماع هر روز به میتینگ ها و تظاهرات مداوم بدل شده بود . به همین جهت جانیان سازمان امنیت و شهربانی و واحد های ارتشی هر روز کوشش می کردند از تظاهرات مذکور جلوگیری کنند ولی چون اشغال محل احتمالی تظاهرات و جلوگیری از اجتماع خانوادهٔ زندانیان سیاسی و مردم امکان پذیر نمی شد ، به دستور مستقیم شاه پلیس وارتش بسوی خانوادهٔ زندانیان سیاسی و مردم حمله برده گروه کثیری را مجروح و مصدوم کرده،عده‌ای از خانوادهٔ زندانیان سیاسی را نیز دستگیر کردند .

بنا به گزارش های رسیده از تهران به سبب شدت و خشونت حملهٔ ماموران رژیم ، چند تن از اعضای خانوادهٔ زندانیان سیاسی شدیدا مجروح شده و در بیمارستان در وضع وخیمی به سر می برند . در تهران شایع است که چند تن از زخمی شدگان درگذشته‌اند و به این ترتیب رژیم ضد مردمی و جنایتکار شاه نام‌های تازه‌ای را به فهرست قربانیان بیشمار خود افزوده است .

● اعتصاب غذا چگونه شکل گرفت ؟

گزارش هائی که از تهران برای " بسوی آزادی " رسیده حاکیست که اعتصاب غذای زندانیان سیاسی زندان قصر به دنبال فشارها وتضییقات شدید زندانبانان و مقامات دولتی علیه زندانیان سیاسی شکل گرفت . این فشارها وتضییقات فوق العاده همزمان با تبلیغات وظاهرسازی‌های شاه و دولت درباره‌ٔ " ایجاد فضای سیاسی باز " در زندان ها آغاز شد . هدف این فشارهای تازهٔ رژیم علیه زندانیان سیاسی آن بود که به اصطلاح امر بر آنان مشتبه نشود و " فضای سیاسی باز" را باورنکنند و به تشکل بیشتر و عنوان کردن خواست های حقهٔ خوددست نزنند . از سوی دیگر رژیم برای استفادهٔ تبلیغاتی از ماهها پیش‌عنوان کرده بود که پیش از عید " به اصطلاح " درصدمین زاد روز رضا شاه" گروه کثیری از زندانیان محکوم در دادگاههای نظامی را آزاد خواهد کرد و چنین امری‌می‌توانست این گمان را ایجاد کند که رژیم قصد دارد تعداد زیادی اززندانیان سیاسی را آزاد کند . حتی شخص شاه برای تقویت چنین گمانی در یکی از مصاحبه‌هایش با یکی از خبرنگاران خارجی به طور ضمنی گفت که با وجود گسترش تظاهرات " مخالفان " مسالهٔ آزاد کردن تعداد زیادی از محکومان دادگاههای نظامی ممکن است به " ناآرامی ها " بیفزاید . به هر حال چنین سخنان آگهی‌واری در بین زندانیان سیاسی و خانوادهٔ آنان جنب و جوش و امید هائی بوجود آورد و رژیم که از آغاز تصمیمی واقعی برای آزاد کردن زندانیان سیاسی نداشت برای از میان بردن این جنب و جوش ها و عوارض آنها بر فشار خود بر زندانیان سیاسی افزود و حتی در زندان قصر که مخصوص زندانیان محکوم شده و به اصطلاح " تعیین تکلیف شده" تهران است و بنا بر این برخی امکانات اولیه وجود داشت مانند استفاده از نخ و سوزن برای دوختن و وصلهٔ لباس و نیز معدودی وسائل خوراك پزی ــ برای استفاده در مواردی که غذای زندان کاملا غیر قابل استفاده است ــ ناگهان پلیس‌های زندانبان به اتاق‌های زندانیان حمله کرده و کلیه وسائل مذکور را جمع آوری کردند .

www.hks-iran.com

از طرف دیگر به سبب کثرت تعداد دستگیر شدگان تظاهرات و اعتصاب های اخیر بر تعداد زندانیان در هر اتاق زندان افزودند به طوری که در بیشتر اتاق های زندان قصر که عرض و طول آنها تقریبا از چهار متر در پنج متر تجاوز نمی کند بین ۲۵ تا ۴۰ نفر زندانی را جا داده بود. در همین حال مدت هوا خوری و پیاده روی زندانیان در حیاط های زندان را محدود کرده، درهای "بند" ها را قفل کردند و بیش از روزی چند ساعت به زندانیان سیاسی اجازه رفتن به حیاطها و پیاده روی ندادند. این فشارها علیرغم تصور رژیم نه تنها جنب و جوش زندانیان را متوقف نکرد، بلکه بر مقاومت و تشکل آنها افزود. زندانیان "بند" های مختلف ــ که وابسته به گروههای مختلف سیاسی هستند ــ با وجود مراقبت دائمی پلیس و زندانبانان با یکدیگر رابطه برقرار کرده، طرح مقاومت دسته جمعی را ریختند.

به دنبال این ارتباط ها که در سطوح محدودی برقرار شد، در "بند" های مختلف زندان قصر زندانیان سیاسی از گروههای سیاسی مختلف با یکدیگر تماس گرفته، اندیشهٔ مقاومت مشترک و یکپارچه را مطرح کردند و این اندیشه که مورد توافق زندانیان با سابقه تر وابسته به گروههای سیاسی مختلف قرار گرفت، منجر به تشکیل جلسات توضیحی بزرگتر شد و زندانیان سیاسی باهشیاری بیشتر و به دوراز چشم زندانبانان توانستند جلسات بزرگتر تشکیل دهند و تصمیم به مقاومت مشترک و راههای آنرا به طور جمعی در میان بگذارند. در این جلسات تصمیم گرفته شد با توجه به فوق العاده بودن وضع و امکانی که در مورد حمایت وسیع مردمی در خارج از زندان وجود دارد، زندانیان سیاسی محبوس در زندان قصر به طور یکپارچه از خانواده های خود بخواهند که به یک کارزار وسیع توضیحی در خارج از زندان دست بزنند و در همان حال در مورد فشارهای تازه از مقامات مسئول توضیح بخواهند و اگر اینکار به موفقیت نینجامید زندانیان سیاسی محبوس در زندان قصر به طور دسته جمعی و متحد دست به اعتصاب غذا بزنند.

در این مورد یکی از مشکلات تماس بازندانیان سیاسی زن محبوس در زندان قصر بود. در زندان قصر یک "بند" به زنان زندانی اختصاص دارد. "بند" ها جدا از هم و بعضا دورازهم هستند و به این جهت تماس از یک "بند" با "بند" دیگر مشکل است و هنگامی که مسالهٔ تماس با "بند" زنان در میان باشد این امر باز هم مشکل تر می شود. ولی به هر حال حتی با "بند" زنان هم تماس برقرار شد و مساله با زندانیان سیاسی زن هم در میان گذاشته شد و موافقت آنان نیز جلب شد. و بدین ترتیب بود که هم در کارزار پیش از اعتصاب غذا و هم در اعتصاب غذا زندانیان سیاسی زن هم به طور متحد و یکپارچه شرکت کرده و تا روز آخر پایداری کردند. واصولا در تمام طول مدت اعتصاب غذا بین "بند" ها تماس دائم برقرار بود و به همین سبب توطئه‌های پلیس برای شکستن اعتصاب غذا و دروغ پلیس در مورد شکستن اعتصاب غذا در "بند" های دیگرفاش و نقش بر آب می شد.

به دنبال این تصمیم و در میان گذاشتن آن با خانواده ها، مبارزه خانواده های زندانیان سیاسی در خارج از زندان شروع شد و آنان خواستار بهبود وضع زندانیان و نیز تجدید دادرسی آنان در دادگاههای غیر نظامی بیطرف شدند. نخستین تظاهرات خانوادهٔ زندانیان سیاسی در روز دهم اسفند در برابر زندان انجام شد. پلیس که گمان می کرد این یک تظاهرات خود بخودی است کوشش کرد با خشونت مانع آن شود ولی موفق نشد و چون ماموران دستورات صریحی نداشتند کارخشونت با خانواده ها محدود ماند. دومین تظاهرات خانواده های زندانیان سیاسی در روز ۱۳ اسفند در برابر دادرسی ارتش انجام شد. و سپس تظاهراتی در برابر مجلس و نیز دانشگاه تهران و خیابان ها. چندتن از خانواده ها با مقامات دادگستری و دادرسی ارتش نیز تماس گرفتند و تصمیم به ملاقات با وکلای مجلس را نیز داشتند که وکلا از ترس ساواک حاضر به ملاقات نشدند. پس از نزدیک به ۱۰ روز معلوم شد این راه موفقیت آمیز نیست. خبر مبارزات و تظاهرات خانواده ها مرتبا به زندانیان سیاسی می رسید و عاقبت زندانیان سیاسی تصمیم به اعتصاب غذا گرفتند و تاریخ آغاز اعتصاب غذا نیز معلوم شد و به خانواده ها نیز اطلاع داده شد تا تدارک پشتیبانی از اعتصاب غذا، در خارج از زندان نیز دیده شود. در همین حال زندانیان سیاسی و خانوادهٔ آنان خبر شدند که رژیم علیرغم تبلیغات وسیع و قول های خود، تصمیم دارد از آزادی "عده زیادی" از زندانیان سیاسی خودداری کند و "محکومان دادگاههای نظامی" که در تبلیغات وسیع رژیم عنوان شده و وعدهٔ آزادی آنان داده شده بود، نه زندانیان سیاسی، بلکه آن گروه از محکومان دادگاههای نظامی اند که به جرم سرقت مسلحانه، راهزنی مسلحانه در جاده ها و روستاها و قاچاق مواد مخدره محکوم شده اند.

این حیلهٔ رذیلانهٔ رژیم زندانیان سیاسی را در تصمیم خود استوارتر کرد.

● اعتصاب غذا آغاز شد

روز ۲۱ اسفند ماه ۱۳۵۶ اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در "بند" های چهار، پنج و شش زندان قصر به طور متحد و یکپارچه شروع شد و به زودی به بند های دیگر زندان قصر کشیده شد. و تا یکهفته بعد اعتصاب غذا به شکنجه‌گاه اوین و دیگر زندان های تهران کشیده شد و بیش از یکهزارنفر از زندانیان سیاسی ایران اعتصاب غذای بیسابقه ای را شروع کردند.

در تاریخ مبارزات ایران، این بزرگترین اعتصاب غذای زندانیان سیاسی از نظر شمارهٔ زندانیان شرکت کننده در آن و نیز از لحاظ وحدت عمل و هماهنگی کامل گروههای سیاسی گوناگون در این مقاومت بزرگ و دلیرانه بود. چنین اعتصاب غذائی با بیش از یکهزار زندانی سیاسی شرکت کننده در آن نه تنها تا کنون در ایران بی سابقه بوده است، بلکه جزو چند اعتصاب غذای بزرگ زندانیان سیاسی در سراسر جهان و در تاریخ مبارزات سیاسی بشمار می رود. شرکت یکپارچه زنان زندانی چهرهٔ باز هم درخشان تری به این اعتصاب غذای بزرگ داد.

زندانیان سیاسی همزمان با شروع اعتصاب غذا خواست های خود را به آگاهی مقامات زندان و نیز به آگاهی کمیته‌ها و گروههای سیاسی خارج از زندان رسانیدند و خواستار انجام فوری خواست های خود شدند. خواست های زندانیان سیاسی زندان قصر به این شرح بود:

۱- رسیدگی مجدد به پرونده های اتهامی آنان در دادگاههای قانونی و صلاحیتدار غیر نظامی.

۲- تا هنگام تعیین تکلیف آنان در دادگاه های بیطرف و صلاحیتدار غیر نظامی:

الف: حق مطالعه بدون سانسور کتاب و روزنامه‌هائی که در خارج از زندان وجود دارد و حق مطالعه بدون سانسور کتاب ها و روزنامه‌های خارجی.

ب: شرایط بهتر ملاقات زندانیان با خانواده، کسان و دوستان خود و از میان رفتن محدودیت ملاقات (رژیم قبلا فقط به اقوام بسیار نزدیک و درجه اول زندانیان اجازهٔ ملاقات می داد و در این امر هم مشکلات بسیاری به وجود آورده بود.)

ج: دادن غذای لازم و بهتر به زندانیان به جای غذای کنونی که نه تنها به شکل غیر بهداشتی تهیه می شود و سلامت زندانیان را تهدید می کند، بلکه علاوه بر آن فاقد مواد غذائی لازم برای جوابگوئی به نیازهای غذائی زندانیان است. (باید در این مورد توجه داشت که هم اعتبار رسمی دولت برای غذای

. . . باقیمانده در صفحه ۲۶

www.hks-iran.com

دانشگاههای تهران در اعتصاب سراسری

رنجرها ۵ دانشجو را درکوه کشتند و ۲۳ نفر را مجروح کردند

★ رنجرهای ارتش دانشجویان دختر و پسر را به پرتگاهها هل میدادند، چاقو به شکم آنان فرومیکردند و چماق به سر آنان میکوفتند

★ کوهنوردانی که قصد کمک به دانشجویان مجروح را داشتند مورد حمله رنجرها قرار گرفتند

تهران ـ خبرنگار بسوی آزادی ـ روز جمعه اول اردیبهشت ۱۳۵۷ (آوریل ۷۸) بیش از ۲۰۰ نفر از رنجرهای کلاه سبز ارتش، همراه گروهی از چماقداران ساواک در ارتفاعات مرکزی البرز به چند گروه دانشجوئی دختر و پسر حمله کرده، ۵ نفر را کشتند، ۲۳ دانشجو را به سختی مصدوم و مجروح کردند و ۶۵ دانشجو را دستگیر کرده، با هلیکوپترهای ارتشی به زندانهای سازمان امنیت بردند. به دنبال انتشار این خبر در تهران، کلیهٔ دانشگاهها و دانشکده‌ها و موسسات آموزش عالی در تهران دست به اعتصاب زده، علیه رژیم خودکامه و آدمکش ایران به تظاهرات گسترده‌ای پرداختند.

اکنون چند سال است که دانشجویان دانشکده‌های مختلف ایران برای ایجاد هم بستگی و پیوند هرچه بیشتر با یکدیگر و ارتقاء روحیهٔ تفاهم و همکاری با هم، اقدام به تشکیل گروههای مختلفی در زمینه‌های تأتر، سینما، کتاب، عکاسی و کوهنوردی کرده‌اند. تشکیل این گروهها با استقبال و پشتیبانی و شرکت گستردهٔ دانشجویان روبرو شده است. اکنون یکی از وجوه مشخصهٔ دانشکده‌ها تسلط و آگاهی دانشجویان آنها بر یکی از این فعالیت‌های دسته جمعی و فوق برنامه شده است. به‌عنوان مثال دانشکده‌های فنی، حقوق و علوم دانشگاه تهران و دانشگاه صنعتی در رشتهٔ کوهنوردی خبره‌اند و دانشجویان دانشکده‌های دیگر، دانشجویان دانشکده‌های مذکور را از جمله با این مشخصه می‌شناسند.

دانشجویان کوهنورد معمولاً در گروههای ۲۰ تا ۱۰۰ نفری به صعود در ارتفاعات البرز و یا کوههای دیگر می‌پردازند و سپس با تهیهٔ عکس و اسلاید و گزارش چگونگی و راههای صعود را برای گروههای دیگر دانشجو توضیح می‌دهند.

گروههای دانشجوئی معمولاً با سرود خوانی و دیگر کارهای دسته جمعی اوقات فراغت خود را در کوهها می‌گذرانند و از این طریق رشته‌های همکاری و پیوند خود را استوارتر می‌کنند.

رژیم خودکامهٔ ایران که ازهرگونه گرد همائی وهمکاری مردمی سخت می‌ترسد، با آگاهی از بازدهٔ این فعالیت‌های دسته جمعی دانشجوئی، از سال ۱۳۵۴ شروع به جلوگیری از این برنامه‌ها کرد و از جمله کلیهٔ "اتاقهای کوه" و نیز کتابخانه‌های دانشجوئی را به زور در دانشکده‌ها تعطیل کرده، درهای این محلها را بست (اتاق کوه، اتاقی است در دانشکده‌ها که دانشجویان کوهنورد در آن گرد می‌آیند و با بحث و گفت‌وگو و دیدن اسلایدها و شنیدن گزارش‌ها از تجربیات کوهنوردی دانشجویان دیگر مطلع می‌شوند و نحوهٔ کاربرد وسائل کوهنوردی را می‌آموزند).

با اوجگیری مبارزات مردم ایران علیه رژیم دیکتاتوری، از سال گذشته دانشجویان خواستار گشودن اتاقهای کوه شدند و در مواردی که مسئولان "انتظامی" دانشگاهها از برآورد تقاضای آنان خودداری کردند، دانشجویان به زور درهای اتاقها را گشوده آنها را مورد استفاده قرار داده‌اند.

در چند ماههٔ اخیر فعالیت‌های دسته جمعی و تشکیل گروههای کوهنوردی نه تنها در دانشکده‌ها شدت یافت، بلکه به دبیرستان‌ها نیز کشیده شد. وسعت اینکار دسته جمعی رژیم را سخت به وحشت انداخته، رژیم درصدد جلوگیری از اینکار برآمد.

قتل ۵ دانشجو

به دنبال این تصمیم، روزجمعه اول اردیبهشت که درحدود ۳۰۰ نفر از دانشجویان دختر و پسر در گروههای مختلف در حال صعود به ارتفاعات "پلنگ چال"، "چین کلاغ" و "اسپیدکر" در رشته‌کوههای البرز مرکزی بودند، درحدود ۲۰۰ تن از رنجرهای ارتشی در چند گروه جداگانه در حالی که چند گروه از آنان لباس‌هائی به سبک دانشجویان پوشیده بودند، در تعقیب دانشجویان به صعود به مناطق مذکور پرداختند.

هنگامی که گروههای دانشجوئی شادمان ولی خسته به قلل یاد شده رسیده بودند و در حال خستگی گرفتن بودند، ناگهان گروههای رنجر ارتشی با چوب‌های سرمیخ‌دار، چاقو، پنجه بکس‌وزنجیر به جان دانشجویان بی‌دفاع افتادند و در همین حال پنج هلیکوپتر ارتشی نیز برفراز این نقاط توقف کرده، با گروهی دیگر از رنجرها و ماموران ساواک نیروهای مهاجم را تقویت کردند.

رنجرهای ارتشی و ماموران ساواک در این هجوم وحشیانه به دانشجویان بیدفاع، از هیچگونه عمل وحشیانه‌ای خودداری نکردند. از جمله گروهی از دانشجویان دختر و پسر را از ارتفاعات کوه به پرتگاهها و به روی سنگها هل می‌دادند، به شکم دانشجویان چاقو فرو می‌کردند، با چماق‌های میخ‌دار به سر و بدن دانشجویان ضربه می‌زدند، با زنجیر به دانشجویان حمله می‌کردند و پنجه بکس به صورت دانشجویان می‌زدند. ماموران وحشی این رژیم وحشی وجلاد حتی با چاقو گوش یکی از دانشجویان را بریدند و قطع کردند.

"عملیات قهرمانانهٔ" این جانوران دژخیم منجر به شهادت پنج جوان دانشجو و مصدوم و مجروح شدن شدید ۲۳ دانشجوی دیگر شد و بقیهٔ دانشجویان نیز خون از سر و صورتشان روان بود.

مردمی که در این روز جمعه سرگرم کوهنوردی بودند و در اواخر زد و خورد به محل رسیدند کوشش کردند به دانشجویان مصدوم و مجروح کمک کنند ولی رنجرها و ماموران ساواک نه تنها اجازهٔ اینکار را ندادند، بلکه به کمک کنندگان نیز حمله کردند.

در پایان این هجوم "درمنشانه" رنجرها و چماقداران ساواک ۶۵ نفر از دانشجویان مجروح را دستگیر کرده، با هلیکوپتر به زندانهای ساواک بردند و سپس آنان را به اتهام "ایجاد اخلال، پخش اعلامیه و تحریک مردم" (در کوهستان؟) به دادسرای تهران تحویل دادند.

به دنبال انتشار خبر این هجوم وحشیانه، دانشجویان دانشگاهها وموسسات عالی تهران از روز شنبه دوم اردیبهشت به طور یکپارچه دست به اعتصاب زدند و به طور هماهنگ و بدون توجه به وابستگی به گروههای مختلف سیاسی تظاهرات واحد وخشمگینانه‌ای علیه رژیم دیکتاتوری ایران براه انداختند. شعارهای "مرگ بر شاه" و "سرنگون باد رژیم دیکتاتوری" سراسر دانشگاهها و خیابانهای اطراف آنها را فرا گرفته بود. اعتصاب دانشگاهها ادامه دارد. ■

www.hks-iran.com

اعتصاب کارگران گونی بافی رشت با حمله وحشیانه پلیس مواجه شد

تهران ـ خبرنگار بسوی آزادی ـ کارگران کارخانه گونی بافی رشت که اغلب آنان را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند از روز شنبه نهم اردیبهشت ۱۳۵۷ به طور یکپارچه دست به اعتصاب و تحصن در محوطهٔ کارخانه زدند.

در این اعتصاب کارگران نوبت صبح و نوبت شب متحداً شرکت کرده، خواستار افزایش دستمزد ناچیز خود و نیز دریافت پاداش آخر سال (که کارخانه در اسفند ماه ۵۶ از پرداخت آن خودداری کرده بود) و نیز دریافت سود ویژه واقعی شدند.

ماموران به اصطلاح انتظامی کارخانه و نیز مقامات کارخانه گونی بافی رشت نخست کوشیدند با دادن وعدهٔ رسیدگی کارگران را از اعتصاب و تحصن در کارخانه منصرف کنند و هنگامی که کارگران خواهان انجام فوری وعده‌ها شدند، مقامات کارخانه به بهانهٔ لزوم بررسی تقاضای اضافه دستمزد، از انجام وعده‌ها خودداری کردند و کارگران به اعتصاب و تحصن ادامه دادند.

مقامات کارخانه و "ماموران انتظامی" شنبه شب با مراجعه به خانه‌های بسیاری از کارگران و نیز فشار بر خانوادهٔ کودکان کارگر که در پشت در کارخانه نگران وضع عزیزان خود بودند، شوهران زنان کارگر و نیز والدین کارگران خرد سال را وادار کردند به داخل محوطهٔ کارخانه بیایند و با استفاده از نفوذ کلام خانوادگی، کارگران اعتصابی را نخست مجبور به ترک تحصن کرده، سپس آنان را به شکستن اعتصاب وادار کنند. حتی ماموران کودکان شیرخوار کارگران اعتصابی را به داخل کارخانه آوردند. ولی این کوشش ماموران رژیم نیز موثر واقع نشد و کارگران همچنان بسمه اعتصاب وتحصن ادامه دادند.

به دنبال این ناکامی، ماموران کارخانه که با چند کامیون پلیس و سرباز نیز تقویت شده بودند از کوشش افراد خانوادهٔ کارگران اعتصابی در رساندن غذا به کارگران خودداری کردند و بدین ترتیب از روز یکشنبه دهم اردیبهشت کارگران اعتصابی را در گرسنگی و بی‌غذائی قرار دادند ولی باز هم کارگران حاضر به شکستن اعتصاب نشدند.

اعتصاب و تحصن کارگران کارخانه گونی بافی رشت در شرایط گرسنگی همچنان ادامه می‌یابد و زنان کارگر غذائی را که از قبل همراه داشتند به کودکان اختصاص می‌دهند و خود با وجود گرسنگی به اعتصاب ادامه می‌دهند.

در طی روزهای اعتصاب مقامات محلی با مقامات تهران تماس برقرار می‌کنند. مسالهٔ اعتصاب به اطلاع شاه می‌رسد و شاه دستور می‌دهد که از هر طریق ممکن است به اعتصاب و تحصن کارگران پایان داده شود. به دنبال این دستور، روز سه شنبه ۱۲ اردیبهشت ماموران ساواک و پلیس به زنان و کودکان اعتصاب کننده که در محوطهٔ کارخانه نشسته بودند حمله کرده، با باتون و چماق به جان آنان می‌افتند. نتیجهٔ این عمل "مردانه و قهرمانانه" مجروح شدن بسیاری از زنان و کودکان اعتصاب کننده بوده است. حال چند تن از کودکان و زنان مضروب و مجروح آنچنان وخیم بود که مقامات کارخانه با آمبولانس آنان را به بیمارستان‌های رشت انتقال می‌دهند. ظاهرا رژیم قول داده است که به خواست های اعتصاب کنندگان رسیدگی کند. ■

تلاش رژیم برای ایجاد اختلاف بین گروههای مبارز

به دبیرستان های کشور نیز کشیده شده است

تهران ـ خبرنگار بسوی آزادی ـ اوجگیری مبارزهٔ ضد دیکتاتوری و گسترش روز افزون جنبش مردم ایران رژیم را سخت به وحشت انداخته است و به همین جهت همزمان با کشتارها و خشونت ها و دستگیری‌ها، رژیم می‌کوشد نیروها و گروههای ضد دیکتاتوری را از هم ـ کاری با یکدیگر باز دارد و بین آنها اختلاف اندازد و از طریق پراکندن نیروهای مردم و واداشتن گروههای ضد دیکتاتوری به مبارزات داخلی از قدرت مردم بکاهد. کوشش رژیم در این باره از کاربرد تبلیغاتی در مورد "مارکسیسم اسلامی" و حمایت ظاهری از مذهب وحتی در برابر هم قرار دادن گروههای اسلامی تا اقدامات عملی در مورد ایجاد اختلاف بین گروهها گسترش یافته است.

باید توجه داشت اخیرا دامنهٔ مبارزات ضد رژیم تا دبیرستان‌ها و حتی برخی از دبستانها کشور گسترش یافته است و روحیهٔ مبارزه جویانهٔ مردم به اشکال مختلف بروز می‌کند. علاوه بر شرکت دانش‌آموزان در تظاهرات، اکنون در دبیرستان‌ها فعالیت های "فوق برنامه" به طور مرتب انجام می‌شود. یکی از فعالیت های فوق برنامه ترتیب دادن نمایشگاه عکس و کتاب است. در این نمایشگاهها عکس هائی از زندگی مردم محروم مناطق مختلف کشور همراه مقالات و شعرهای مترقی و جمله‌های کوتاهی از مبارزان برجستهٔ جهان به دیوارهای نمایشگاهها زده می‌شود و کتاب های مترقی با ۲۰ تا ۳۰ درصد تخفیف قیمت فروخته می‌شود. برای این کار نمایندگان دانش‌آموزان با ناشران و کتاب‌فروشان تماس می‌گیرند و نیز از دانش‌آموزانی که خانوادهٔ مرفه‌تری دارند کمک مالی گرفته می‌شود. کار نمایشگاهها و فروش کتاب در دبیرستانها با استقبال بسیار دانش‌آموزان رو برو می‌شود.

ساواک کوشش می‌کند فعالیت های "فوق برنامه" مدارس را محدود کند و ماموران ساواک نمایشگاههای مذکور را مورد بازرسی مرتب قرار می‌دهند و در هر مورد که کتاب نمایشگاه‌ها به نظر آنها "مشکوک" و یا "غیر قابل تحمل" برسد، اقدام به تعطیل نمایشگاه‌ها و دستگیری یا تهدید و آزار مسئولان نمایشگاه‌های دبیرستان‌ها می‌کند.

در فروردین ماه امسال نمایشگاه عکس و کتاب دبیرستان دخترانهٔ "عطار" در نازی آباد تهران به علت نصب شعری از هوشی مینه در روز سوم کار خود از طرف ساواک تعطیل شد و مسئولان نمایشگاه مورد بازخواست و تهدید قرار گرفتند.

در همین ماه ساواک از افتتاح یک نمایشگاه کتاب در شهر رشت نیز جلوگیری به عمل آورد. در بسیاری از دبیرستان‌های تهران به شرطی اجازهٔ برگذاری نمایشگاه کتاب داده می‌شود که در آنها از فروش کتاب های ماکسیم گورکی، صمد بهرنگی و کتاب "حاجی آقا"ی صادق هدایت و کتاب های چند نویسندهٔ برجستهٔ ایرانی و خارجی خودداری شود.

از سوی دیگر کار اختلاف اندازی بین گروه‌های مذهبی با گروههای چپ به دبیرستان‌ها نیز کشیده شده است. مثلا چند هفته پیش دانش‌آموزان دبیرستان دخترانهٔ مرجان (واقع در خیابان کاخ تهران) تصمیم به برگزاری یک نمایشگاه کتاب گرفتند و برای اینکار به مدیر دبیرستان مراجعه کردند. مدیر دبیرستان دادن جواب به دانش‌آموزان را

... باقیمانده در صفحه ۳۵

www.hks-iran.com

وقایع اخیر ایران در مطبوعات جهان

ترجمه و انتشار گزیده‌ای از مقالات مطبوعات جهان، تنها برای آگاه کردن خوانندگان از انعکاس وقایع ایران در مطبوعات معروف جهانست و این امر مطلقا به معنی موافقت بسوی آزادی با مطالب، مواضع و تفسیرهای آنها نیست.

شاه آمادهٔ فرار می‌شود

از: دیلی اکسپرس
چاپ لندن
۲۸ مارس ۱۹۷۸

- شاه یک ملک یک میلیون پوندی در یک منطقهٔ دور افتاده امریکا خریده است و به عجله مشغول ایجاد یک خانهٔ قلعه مانند برای خویش است.
- وضع متزلزل شاه مقامات امریکائی و سازمان "سیا" را دچار وحشت کرده است.
- "سیا" معتقد است شاه به زودی از طریق یک قیام سرنگون می‌شود.

خرید پنهانی یک ملک یک میلیون لیره‌ای در راکی ماونتینز امریکا، واشنگتن را دچار وحشت کرده است. زیرا خرید از این ملک ــ که بر روی یک کوه پر برف برفراز یک دره نهانی قرار دارد ــ شاه ایران است که می‌خواهد از آن به عنوان پناهگاهی دور از چشم دشمنانش، استفاده کند.

بنا به استدلال اداره جاسوسی امریکا، معنی اینکار اینست که اعلیحضرت به ارزیابی آنها مبنی بر اینکه او ممکنست توسط یک کودتای قهرآمیز از فراز تخت طاووسش سرنگون بشود، موافق است.

یکنفر از اداره جاسوسی سیا درباره معامله شاه که توسط شخص ثالثی در نزد یکی استراحتگاه اعیانی "آسپن کلوراد و" ترتیب داده شده، می‌گفت:

"او می‌خواهد خانه‌ای قلعه مانند بسازد که به سادگی قابل دفاع باشد تا آنرا جانشین مخفی‌گاه فعلی خود در سن موریتز سویس کند.

"از وقتی که در سال پیش خواهر دوقلوی شاه با مسلسل مورد حمله قرار گرفت، شاه دیگر از اروپا خوشش نمی‌آید."

شاه شاهان، ۲۵ سال پیش به وسیلهٔ یک کودتا که توسط آژانس جاسوسی مرکزی امریکا سیا سازمان یافته بود، بر تخت سلطنت نشانده شد.

قیام

سرنگونی شاه توسط نیروهای چپ، آنهم تقریبا در یک قیام آشکار، موجب بحرانی جدی خواهد شد. که در مقایسه با چنین بحرانی، وقایع اخیر در شاخ افریقا امر بسیار کوچکی به نظر خواهد رسید.

کابوس واشنگتن اینست که:

۱- غرب ممکن است سومین منبع بزرگ نفت جهان را از دست بدهد.

۲- اینکه اسرائیل تامین کنندهٔ عمدهٔ نفت خود را از دست می‌دهد، می‌تواند منجر به از هم پاشیدن تناسب قوای خاورمیانه گردد.

۳- اینکه کمونیستها بیکی از عظیم ترین ارتش‌های ایستاده جهان و سومین نیروی هوائی آن که مجهز به بهترین سلاحهای امریکائی است، دست یابند، می‌تواند تناسب قوای جهانی را دگرگون کند.

۴- ممکن است به پیمان نظامی "ناتو" ضربهٔ شدیدی وارد شود و ذخائر نفتی غرب دست‌خوش وضع نامساعدی شود.

مقامات رسمی حکومت در تهران، اقرار می‌کنند که اکنون شاه قدرت خود را فقط از طریق ارتش و اختناق ساواک هولناکش که پلیس امنیتی اوست، حفظ می‌کند.

در حالی که میزان شورش‌ها و مخالفت‌ها سیر صعودی را طی می‌کند، دولت دسته‌های ویژه‌ای را در خیابان‌های متراکم و در نقاط استراتژیک، مستقر کرده است. که همه شب مراقب اوضاع هستند. ولی زد و خورد های بین پلیس و تظاهر کنندگان چپ گرا، وقایع عادی هستند.

دیپلمات های (غربی) خبر رسمی به لرزه درآمدن سازمان امنیت شهر تبریز، در شمال غربی کشور را که ناشی از شکست آن در کنترل شورش های این شهر بوده است، امری بدشگون و پر اهمیت قلمداد می‌کنند.

نام ساواک در ایران اغلب زیر لب ها گفته می‌شود، در حالیکه به ندرت این نام به طور آشکار بر زبان ها می‌آید.

در خلال طغیان تبریز، شاه اسکادران مسلح هلیکوپترها و تانک ها را به این شهر گسیل داشت.

در این شهر که روزگاری تیمور لنگ حکومت می‌کرد و امروز بخاطر قالی هایش شهرت یافته، و همچنین در دیگر شهرهای ایران، التهاب و طغیان در حال گسترش است.

دیپلمات های غربی تعداد کشته شدگان را چندین هزار نفر می‌دانند.

کماندوها

شاه به هیچ بخشی از کشور خودش، بدون همراهی دسته بزرگی از کماندوهای ملبس به کت های چرمی سیاه، که توسط اسرائیل تربیت شده اند و سلاحهای خودکار حمل می‌کنند، قدم نمی‌گذارد. وقتی هم که به خارج از کشور سفر می‌کند، با هو و فریاد انزجار ایرانیان مخالفش که نقابهای عجیب به صورت زده اند تا توسط ساواک شناخته نشوند، روبرو می‌شود. برآورد شده است که از هر ۴۵ ایرانی، یک نفر مامور مخفی ساواک است. (یعنی بنا به قول این روزنامه دست راستی انگلیس، سازمان امنیت ۷۵۰ هزار مامور دارد.) ■

www.hks-iran.com

مردم ایران با رژیم شاه مخالف‌اند

تایمز ـ لندن ـ ۱۱ ماه مه

★ اجساد کشته شدگان تظاهرات را برای دفن دسته جمعی در کامیون ریختند

تظاهرات جدید در سه شهر ایران در روز سه شنبه نشان می‌دهد که جو نارضایی در حال گسترش و تشدید است.

این چهارمین سری تظاهرات نیز در چهلمین روز کشته شدگان زد و خورد های قبلی انجام گرفت. روز چهلم درگذشتگان را مسلمانان با تشریفات عزاداری برگزار می‌کنند. در این چهله همانند گذشته، شهرهائی که بیش از همه درگیر شدند مرکز مذهبی قم و مرکز ایالت آذربایجان، تبریز بودند.

روزنامه‌های ایرانی گزارش دادند که در این دو شهر ۸ نفر کشته شده‌اند. منابع غیر رسمی تعداد کشته شدگان را ۲۲ نفر تخمین زده‌اند، اما با توجه به آنکه ارتباط با مناطق مذکور پس از نخستین روز تظاهرات قطع شد تعداد واقعی کشته شدگان احتمالا بسیار بیشتر از این بوده است.

در دور قبلی تظاهرات قم و تبریز در ماه مارس مطابق ارقام رسمی ۱۰ نفر کشته شده بودند، در صورتیکه منابع اپوزیسیون در تهران تعداد کشته شدگان را بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر تخمین می‌زدند. در تبریز، اقوام و دوستان کسانی که‌مفقود الاثر بودند اجازهٔ بررسی کامیونهائی که اجساد کشته شدگان را برای دفن دسته جمعی می‌بردند، نداشتند. یکی از شاهدان عینی صحبت از کامیونی با بیش از ۳۰ جسد می‌کرد....

در تظاهرات اخیر در تهران نیز اوضاع آرام نبود. بازار که اعتصاب کرده بود برای مدتی توسط ارتش اشغال شد. مسئولین امور همیشه تقصیر تظاهرات را به گردن کسانی می‌اندازند که خود آنان را "مارکسیست های اسلامی" می‌نامند. در طی کودتا رافقانستان وسایل ارتباطات جمعی در ایران به تفصیل دربارهٔ درس‌هائی که باید از ایجاد رژیم کمونیستی در کابل گرفت سخن گفتند.

اصطلاح مارکسیست های اسلامی متناقض است و چنین ائتلاف سازمان یافته‌ای از مخالفت با حکومت شاه وجود ندارد. هرد و گروه در مخالفت با رژیم منافع مشترکی دارند اما اشارهٔ حکومت به چنین اتحادی در پشت تظاهرات می‌خواهد این توهم را ایجاد کند که ایران با تهدید ایدئولوژیک واحدی علیه حکومت و موسساتش مواجه است. به نظر می‌رسد که واقعیت به مراتب پیچیده‌تر از اینست و جوانب متفاوتی دارد.

تظاهرات هفتهٔ اخیر، به رغم اینکه توسط نیروهای چپ و رهبران مذهبی تا حدودی در جهت اهداف مشخص به کار گرفته شده است، بیش از هر چیز بیان مخالفت مردم با شاه است و ربط چندانی با مذهب ندارد. هرچند امامهای مذهبی که از فساد غربی شکایت می‌کنند و از شاه ناراضی هستند و از رفتار رژیم با برخی رهبران مذهبی در چند ماه گذشته خشمگین شده‌اند در روستاها از طرفداری مردم برخوردارند. در حدود ۲۰۰ نفر از علمای مذهبی و طلاب و ۲۰ مرجع مورد احترام در زندان هستند.

ایراد اصلی علیه شاه اینست که او قانون اساسی را رعایت نمی‌کند و به نحوی هر چه بیشتر مستبدانه بر کشور حکومت می‌کند درحالیکه "حقوق خداداده‌ٔ مملکت" را به غرب می‌فروشد...

در حالیکه تظاهرات قم جنبه‌های مذهبی داشت در تبریز با ناسیونالیزم سرکوب شده مرتبط بود. مردم تبریز... حس می‌کنند که شاه هویت ملی آنان را سرکوب کرده‌است. بسیاری از آذربایجانی ها به زبان ترکی صحبت می‌کنند و ادعا می‌کنند که استفاده از زبانشان توسط تهران به نحوی شووند ار ممنوع می‌گردد. کتب و اشعار نمی‌توانند به زبان ترکی انتشار یابند و در مدارس و اماکن عمومی استفاده از زبان‌ترکی قدغن است. در تبریز تظاهر کنندگان دقت می‌کردند فقط به اموالی‌حمله کنند که متعلق به دولت و یا شرکت ها و بانکهائی است که مرکزشان در تهران است.

پلیس محل از اجرای دستور شلیک به تظاهرکنندگان خودداری کرد و به این‌جهت برای اجرای این کار قوای پلیس، بدون مناسبات محلی و نژادی از نقاط دیگر آورده شد. ■

عزاداری انقلابی مردم ایران موفقیت آمیز بوده است

★ مردم ایران با کل نظام اقتصادی کشور مخالف‌اند

★ در این ثروتمند ترین کشور جهان فلاکت بیداد می‌کند

از: نوول ابزر واتور (پاریس)
۱۱ آوریل ۱۹۷۸

عزاداری به گونهٔ انقلابی شاید بنظر عجیب آید. ولی در کشوری مثل ایران که مذهب و سیاست تا آنجا بهم جوش خورده‌اند که مخالفان رژیم "مارکسیست های اسلامی" نامیده می‌شوند، این تاکتیکی است که می‌توان گفت موفقیت‌آمیز بوده است.

در واقع، از سه ماه پیش تا بحال شهرهای بزرگ ایران شاهد بحرانی آشکار بوده‌اند. در اوایل ماه ژانویه پلیس در شهر مقدس قم با حمله به تظاهرات طلاب بیش از ۷۰ نفر را قتل عام کرد. چهل روز بعد هنگامی که سومین شهر بزرگ ایران مراسم مذهبی یادبود "شهدای قم" را برگزار می‌کرد، پلیس سعی در جلوگیری از رفتن مردم به مساجد کرد. چیزی نگذشت که مراسم عزاداری تبدیل به تظاهرات خیابانی شد. نیروهای ارتش با تانك وارد صحنه تظاهرات شدند و مردم را به آتش گلوله بستند. در این واقعه صدها نفر کشته و نزدیك به هزار نفر زخمی شدند. پس از تظاهرات ضد رژیمی ماه ژوئن ۱۹۶۳، واقعه تبریز خونین ترین کشتار رژیم شاه بشمار می‌رود. در روز ۳۱ مارس یعنی ۴۰ روزپس از تظاهرات تبریز، با فراخوان سه آیت‌الله بار دیگر آتش و خون در خیابان ها بپا خاست. در ۱۵ شهر بزرگ ایران مردم برای یادبود "شهدای تبریز" در تظاهرات شرکت کردند. تعداد کشته شدگان اینبار به دهها نفر می‌رسید.

در همین میان از اعتصاب‌غذای صدها تن از زندانیان سیاسی زندان قصر تهران دو هفته می‌گذشت. خواست برخی از زندانیان برگزاری محاکمه آنها بود، چیزی که ماهها انتظارش را داشتند. برخی دیگر که در دادگاه‌های نظامی محاکمه شده بودند خواستار تجدید محاکمه در دادگاه‌های عادی بودند. پلیس شاه با چنان قساوتی جهت سرکوب این "شورش" عمل کرد که تعدادی از زندانیان به حال اغماء افتادند. بیش از ۲۰ سال این اولین بار است که در این کشور ترس و سکوت، مخالفت‌علنی با رژیم شاه صورت می‌گیرد.

● مردم دیگر نمی‌ترسند

تا این اواخر، مخالفت ها شکل مخفی داشت و دستگیرشدگان یا باصطلاح "تروریستها" بعنوان کمونیستهای خطرناك و یا ... باقیمانده در صفحه ۲۵

www.hks-iran.com

حیله‌های ساواک برای بدنام کردن زندانیان آزاد شده

★ زندانیان محکوم نشده و یا محکومیت پایان یافته را در "لیست عفو ملوکانه" قرار میدهند، ماموران ساواک در برابر مردم با آزادشدگان به صحبت دوستانه می‌پردازند و ...

بنا برگزارش رسیده از ایران، به دنبال اجبار رژیم به آزاد کردن معدودی از زندانیان سیاسی (وابسته به گروه‌های مختلف سیاسی)، اخیرا ساواک شیوهٔ مکارانه و حیله گرانه‌ای را در مورد آزاد شدگان به کار می‌برد تا آنان را در برابر مردم بدنام کرده، از همکاری آنان با گروه‌های سیاسی ضد رژیم جلوگیری به عمل آورد.

از جمله شیوه‌زنی های اخیر رژیم یکی آنست که شدیدا شایع کرده است کلیه زندانیان سیاسی که به اصطلاح "عفو" می‌شوند بلا استثناء از مبارزات ضد رژیم خود ابراز ندامت وپشیمانی کرده و از شاه تقاضای "عفو" کرده‌اند. در حالی که چنین امری در مورد تمامی زندانیان سیاسی به اصطلاح "عفو شده"صادق نیست و کم نیستند کسانی که بدون ابراز پشیمانی از مبارزات ضد رژیم خود و بدون تقاضای "عفو" از رژیم، مدت محکومیتشان‌را تقلیل داده و آنان را به عنوان "عفو شده" از زندان آزاد کرده اند و این امر به علت فشار داخلی و فشار سازمان‌های بین المللی بر رژیم، تمایل رژیم به خوشنمائی در محافل بین المللی، ناچیز بودن مدت باقی مانده از دوران محکومیت این افراد و پر بودن زندان ها صورت می‌گیرد.

از طرف دیگر رژیم به این حیله نیز متوسل شده است که در ارتباط با شایعاتی که ذکر شد، آن قبیل زندانیان سیاسی را که مدت محکومیت‌شان پایان یافته و باید آزاد شوند و یا حتی گروهی از زندانیان سیاسی را که هنوز پرونده آنان به دادگاه‌ها فرستاده نشده است و محکوم نشده‌اند جزو لیست عفو شدگان از طرف شاه قرار می‌دهد و اسامی "عفوشدگان" را با آب و تاب در روزنامه‌های دولتی انتشار می‌دهد. غرض رژیم از این کار رذیلانه و خباثت آمیز آنست که از یك طرف از آزاد کردن آن گروه از زندانیان سیاسی که بیجهت به حبس های دراز مدت محکوم شده اند خودداری کند و از طرف دیگر در برابر مردم و نیروهای ضد رژیم چنین وانمود کند که آزاد شدگان از گذشتهٔ خود ابراز ندامت کرده، از شاه تقاضای عفو کرده اند و بنابراین از پیوستن مجدد آزاد شدگان به مبارزات خارج از زندان جلوگیری کند و آزاد شدگان را در بین دوستان شان و در بین گروه‌های متشکل ضد رژیم بدنام و منزوی کند.

اگر این حیله‌ها کارگر نیفتد و دوستان زندانی آزاد شده و گروههای سیاسی آگاهانه با توطئه رژیم مواجه شوند و فریب شیوه‌زنی های رژیم در مورد زندانیان سیاسی آزاد شده را نخورند، ماموران ساواک مستقیما وارد عمل می‌شوند و زندانی سیاسی آزاد شده را مرتبا زیر نظر قرار داده، او را تعقیب می‌کنند.

باید توجه داشت که ساواک و ماموران آن اغلب از اتومبیل های "ولوو" استفاده می‌کنند و این نوع اتومبیل در نزد مردم به عنوان اتومبیل‌های ساواک شناخته شده است. به هرحال هنگامی که زندانی سیاسی آزاد شد در جمع دوستان و همرزمان و یا همکاران خود قرار دارد، ماموران ساواک با اتومبیل "ولوو" وبعضا با لباس نظامی در نزدیك جمع توقف می‌کنند و در اینحال یکی از شکنجه گران و یا زندانبانان زندانی آزاد شده به صدای بلند او را صدا می‌زند. زندانی آزاد شده به گمان آنکه برای دستگیری مجدد او آمده‌اند به سوی آنان می‌رود. دوستان و همرزمان و یا همکاران زندانی آزاد شده طبیعتا به این امر توجه می‌کنند و در چنین وضعی یکی از ماموران ساواک شروع به حرف زدن با زندانی آزاد شده می‌کند و دیگران یا می‌خندند و یا با اشاره انگشت این طرف و آن طرف را به زندانی آزاد شده نشان می‌دهند. در حالی که در حقیقت مامور ساواک سرگرم ناسزا گفتن و یا تهدید کردن زندانی آزاد شده است. او در آخر به شکل دوستانه‌ای دست بر پشت زندانی آزاد شده می‌زند و از او به صدای بلند وظاهرا به گرمی خدا حافظی می‌کند و ماموران ساواک محل را ترك می‌گویند.

این امر و دیدن این صحنه بالطبع موجب بدگمانی دوستان و همرزمان و یا همکاران زندانی آزاد شده می‌شود و اگر آگاهانه با این حیلهٔ ساواك مواجه نشوند، زندانی آزاد شده را از جمع خود می‌رانند. این صحنه سازی‌ها به خصوص در مورد دانشجویان آزاد شده بیشتر انجام می‌شود. اخیرا گروهی از دانشجویان که در برابر چنین صحنه سازی‌هائی قرار گرفته‌اند، هوشیارانه با حیلهٔ ساواك برخورد کرده و به جای راندن زندانی آزاد شده ازجمع خود، شروع به تمسخر ماموران ساواك کرده‌اند. در هفته‌های اخیر دو مورد از این هوشیاری، یکی در دانشگاه تهران و دیگری در برابر دانشکدهٔ علم و صنعت مشاهده شد.

حیله‌های مکارانهٔ ساواك هر روز افشاء می‌شود و مردم هر روز بیشتر از گذشته با هشیاری و آگاهی در برابر حیله‌های ساواك قرار می‌گیرند.

... باقیمانده از صفحه ۹

او را سه ماه دیگر روانهٔ سلول انفرادی اوین کرده، سبب آزار و شکنجهٔ بیشتر او می‌شود. پس از پایان سه سال دورهٔ محکومیتش باز یکسال دیگر بدون هرگونه محکومیتی در زندان اوین نگه داشته می‌شود و رژیم از آزادی او خودداری می‌کند.

این مبارزان دلیر روز پنجشنبه ۱۸ ماه مه جلسه‌ای به زبان انگلیسی با شرکت بیش از ۳۰۰ شرکت کنندهٔ ایرانی و انگلیسی و روز جمعه ۱۹ ماه مه جلسه‌ای به زبان فارسی با شرکت بیش از ۱۰۰۰ نفر در لندن برگزار کرده، در طی آن به افشای رژیم، فاش کردن وضع زندان‌ها و شکنجه‌گاههای رژیم و اعتراض به خفقان حاکم بر ایران و وضع دهشتناك وضد انسانی سیاهچالهای رژیم ایران پرداختند. کمیتهٔ "از زندان تا تبعید" علاوه برد وجلسه مذکور تظاهراتی برای روز شنبه ۲۰ ماه مه در لندن فرا خواند. این تظاهرات که از میدان ترافالگار لندن آغاز شد و در مقابل سفارت شاه خاتمه یافت باشرکت نزدیك به ۸۰۰ نفر با موفقیت روبرو شد.

این مبارزین دلاور و پیکار جو قصد دارند در اغلب شهرهای معتبر اروپا و امریکا (لندن، منچستر، استکهلم، پاریس، برلن، کلن، فرانکفورت، وین، فلورانس، رم، نیویورك، واشنگتن، لس‌آنجلس، هوستون و...) با برگزاری جلسات، کنفرانس های مطبوعاتی و تظاهرات اسناد و اخبار تکان‌دهنده‌ای راکه درباره‌ٔ شیوه‌های تازهٔ حنایت و سرکوب رژیم پلیسی - نظامی پهلوی از ایران آورده اند ارائه کنند تا از این طریق به افشای رژیم شاه و بسیج همبستگی موثر در دفاع اززندانیان سیاسی ایران کمك شود. ما از خوانندگان "بسوی آزادی" دعوت می‌کنیم که از هیچگونه کوششی برای پیشبرد این فعالیت دریغ نورزند و بر اساس اسناد افشاگرانه‌ای که از طرف این چهار زندانی سابق سیاسی ایران منتشر شده و می‌شود همبستگی فعال تمام نیروهای ایرانی و خارجی را در حمایت از مبارزه مردم ایران علیه رژیم دیکتاتوری جلب کرده، در این راه به بسیج همگانی بپردازند. ■

www.hks-iran.com

اتحادیه‌های کارگری انگلیس به حمایت از مبارزهٔ مردم ایران برخاسته‌اند

* مقام رسمی سفارت ایران به نمایندگان کارگران در لندن گفت: ایران کشوری فئودالی است و مجبورست کارگران خود را بیشتر استثمار کند!
* اتحادیه‌های کارگری لندن فروش سلاحهای انگلیسی به رژیم ایران را محکوم کردند.
* کارگران انگلیس سیاست دو رویانهٔ "حقوق بشر" کارتر را در مورد ایران تقبیح کردند.

خبرهای نگران کننده‌ای که دربارهٔ وضع زندانیان سیاسی و اعمال شکنجه و نیز فقدان حقوق دمکراتیک و حقوق سندیکائی از ایران می‌رسد، توجه بسیاری از محافل اجتماعی و اتحادیه‌های کارگری را در سراسر جهان جلب کرده است.

این خبرها و بررسی دربارهٔ آنها اکنون به طور متناوب در جلسات اتحادیه‌های کارگری و گروههای صنفی و سیاسی در اروپا و امریکا و آسیا و افریقا مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گیرد. واعضا این اتحادیه‌ها و گروهها در ضمن ابراز نگرانی نسبت به وضع زندانیان سیاسی و شرایط زندگی کارگران ایران، خواهان آگاهی‌های بیشتری در این موارد شده، نمایندگان خود را مامور کسب اطلاعات تازه‌ای در این موارد می‌کنند.

در همین جهت اتحادیه‌های کارگری منطقهٔ بترسی، ووانزورث (Battersea and Wandsworth) در لندن نمایندگان خود را مامور کرد که با مقامات سفارت ایران در لندن تماس گرفته، پرسش‌های این اتحادیه‌ها را در مورد زندانیان سیاسی ایران و مساله شکنجه در ایران و نیز در مورد فقدان حقوق دمکراتیک و حقوق سندیکائی و نیز شرایط اجتماعی، بهداشتی و آموزش و هم چنین در مورد وضع زن در ایران با آن مقامات در میان بگذارند و خواستار پاسخ‌های روشن و صریح در این موارد شوند.

سه تن نمایندگان اتحادیه‌های منطقه‌ای لندن در طی نامه‌ای به سفارت ایران، خواهان ملاقات با مقامات این سفارت برای عنوان کردن مسائل مورد نظر شدند. ولی مقامات سفارت ایران در لندن که از انجام چنین ملاقاتی بیم داشتند، برای طفره رفتن از این ملاقات و در عین حال "راضی نگه داشتن" نمایندگان اتحادیه‌های کارگری به بهانه‌های متعددی متوسل شدند و کوشش کردند که به نحوی اتحادیه‌های مذکور را از پیگیری خواست خود باز دارند.

بهانه‌جوئی‌ها و بازی‌های به اصطلاح "دیپلماتیک" سفارت ایران در لندن موثر واقع نشد و نمایندگان کارگران دو منطقهٔ لندن مصرانه خواستار ملاقات بودند. عاقبت پس از دو ماه سفارت ایران به اکراه و به ناچار به انجام این ملاقات و گفت‌وگو در مورد مسائل مورد نظر رضایت داد.

ساعت ده و نیم صبح روز ۱۴ دسامبر ۱۹۷۷، بنا برقرار قبلی، سه تن نمایندگان اتحادیه‌های کارگری دو منطقهٔ لندن به سفارت ایران مراجعه کرده، به وسیلهٔ یکی از مقامات سفارت به نام آقای مشکین پوش مورد استقبال قرار گرفته و معلوم شد سفارت ایران این شخص را برای گفت‌وگو با نمایندگان کارگران تعیین کرده است.

نمایندگان کارگران دو منطقهٔ لندن پرسش‌های اتحادیه‌های خود را به صراحت عنوان کرده، گفت‌وگو در این موارد را آغاز کردند. ولی مقام رسمی سفارت به شیوهٔ معمول مقامات ایرانی از جواب دادن به کلیهٔ سوالاتی که دربارهٔ شکنجه در ایران، تعداد زندانیان سیاسی و شرایط زندان مطرح شد طفره می‌رفت و وجود چنین واقعیاتی آشکاری در ایران را انکار می‌کرد. آقای مشکین پوش در این ملاقات مدعی شدند که چیزی به اسم شکنجه در ایران اصلا وجود ندارد، زندانیان سیاسی بسیار معدودند و بهر حال اگر هم باشند همگی مارکسیست و کمونیست‌اند!!

در جواب به این سئوال که چرا سطح دستمزد کارگران تا این حد پائین است آقای مشکین پوش جواب داد که ایران کشوری فئودالی است و نظیر تمام کشورهائی که از دورهٔ اولیهٔ رشد سرمایه‌داری می‌گذرند طبیعی است که باید بیشتر کارگران خود را استثمار کند تا جوابگوی مقتضیات دورهٔ رشد باشد!

در بارهٔ وضع زن در ایران آقای مشکین پوش حرف زیادی نداشت. یکی از نمایندگان به مصاحبهٔ شاه با خبرنگار ایتالیائی "اریانا فلاچی" اشاره کرد. در این مصاحبه شاه گفته بود که زنان حتی اگر از دیدگاه قانون هم مساوی باشند در قابلیت چنین نیستند و حتی یک آشپز خوب هم به تاریخ بشر ارائه نداده‌اند. وقتی صحبت از سخنان شاه به میان آمد و حرف‌های او نقل شد آقای مشکین پوش سخت سراسیمه شد و گفت اصلا از وجود چنین مصاحبه اطلاع ندارد!

در پاسخ به سئوالات نمایندگان در مورد قوانین کار، شرایط کار و خدمات اجتماعی آقای مشکین پوش قول داد که با تهران تماس خواهد گرفت و سپس اطلاعات لازم را برای شورای اتحادیه‌های کارگری خواهد فرستاد.

● نامه اخیر سفارت و انکار حرفهای پیشین

یکی از پرسش‌هائی که در این جلسه مطرح شد درباره ویدا حاجبی تبریزی زندانی سیاسی معروف ایران بود. در پاسخ به این پرسش آقای مشکین پوش ادعا کرد ویدا حاجبی تبریزی مدتی است آزاد شده و قول

. . . باقیمانده در صفحه ۲۵

www.hks-iran.com

کنفرانس اروپائی درباره‌ٔ ایران تشکیل شد

★ در این کنفرانس گفته شد : دولت ایران بر وحشیگری خود افزوده است.

در روزهای شنبه و یکشنبه، ۶ و ۷ ماه مه، کنفرانسی درباره‌ٔ ایران در شهر بروکسل برگزار شد. این کنفرانس توسط چهار کمیته مختلف از چهار کشور اروپائی سازمان داده شده بود. این کمیته‌ها عبارت بودند از انجمن فرانسوی دوستی و همبستگی با مردم ایران (از فرانسه)، کمیته ایران (ازآلمان) کمیته همبستگی ایران (از بلژیك) و کمیته ضد اختناق در ایران (از انگلستان). چنین کنفرانس اروپائی درباره‌ٔ ایران که توسط چند بین کمیته و باهم سازمان داده شده بود کاملا تازگی دارد و اولین کوشش از نوع خود در جهت همکاری نزدیك بین المللی برای پشتیبانی از مبارزات مردم ایران علیه اختناق بود. کمیته‌های مختلف از اتحادیه‌ها مختلف کارگری و دانشجوئی، سازمان‌های سیاسی، کانون های صنفی و حرفه‌ای در کشورهای خود دعوت کرده بودند که نمایندگان خود را برای شرکت در این کنفرانس به بروکسل بفرستند تا با آشنائی عمیق تر آنان با شرایط ایران زمینه وسیعتری برای ساختن فعالیتهای ضد اختناق و همبستگی با مبارزه مردم ایران فراهم آید.

در جلسه نخست این کنفرانس سه سخنگو درباره جوانب مختلف اوضاع اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ایران صحبت کردند. فرد هالیدی از انگلستان درباره بحران اقتصادی ایران بتفضیل سخن گفت و نشان داد که چگونه سیاست های دولت ایران به چنین اوضاع وخیمی در کشاورزی، صنعت و اوضاع عمومی اجتماعی منجر شده اند. اولریخ البرشت از آلمان درباره‌ٔ نقش نظامی ایران در منطقه، بسط وسیع تسلیحات ایران و افزایش سریع تولید اسلحه در خود ایران صحبت کرد. سخنگوی سوم نوری آلبالا، وکیل معروف فرانسوی بود که بارها به ایران سفر کرده و درباره وضع زندانیان سیاسی ایران گزارش تهیه کرده است. وی در ماه گذشته نیز سفری به ایران کرد تا اطلاعات دقیق تری درباره اوضاع اخیر و بویژه درباره کشتار قم و تبریز بدست آورد. وی در صحبت خود توضیح داد که شرایط اختناق در ایران شدید تر شده، گذشته از روشهای قدیمی سانسور و زندان و ...، دولت با تشکیل گروه‌های ضربتی و ضرب و جرح مخالفین خود و بمب گذاری در محل کار و سکونت آنان بر ابعاد وحشیگری خویش افزوده است.

در جلسه بعد از ظهر کنفرانس، شرکت کنندگان در سه جلسه کوچکتر که به حول سه موضوع صحبت سخنگویان اصلی دور می زد، گرد آمدند و به بحث مفصل تر این مطالب پرداختند. صبح روز یکشنبه جلسه عمومی کنفرانس به گزارش جلسات کوچکتر و بحث راه‌های پیشبرد و بسط مبارزه علیه اختناق در ایران و در راه همبستگی با مبارزات مردم اختصاص داشت.

در طی دو روز کنفرانس نمایندگان سازمان های مختلف پیام‌هائی نیز قرائت کردند. از جمله از جانب حزب کمونیست فرانسه، کمیته ایرانی برای آزادی و حقوق بشر، حزب کارگر انگلیس و اتحادیه کارگران تنباکو (انگلستان) پیام هائی قرائت شد. نمایندهٔ حزب کارگر انگلیس استیو واینز در پیام خود اظهار داشت که با پخش اطلاعات وسیعتر درباره‌ٔ ایران در جنبش کارگری می توان به جلب توجه جنبش به اختناق موجود در ایران و مبارزه علیه آن یاری رساند. وی افزود که بریتانیا یکی از مهمترین فروشندگان اسلحه به ایران است و ارتش ایران و انگلیس در سرکوبی مبارزین عمان همکاری نزدیك داشتند وجود این گونه علائق نزدیك بین ایران و بریتانیا به این مطلب که جنبش کارگری توجه لازم به شرایط مردم ایران مبذول نکرده، کمك کرده است. پیتر دافی، نماینده اتحادیه کارگران تنباکو (در انگلستان) نیز در پیام خود به این مطلب اشاره کرد. وی گفت که در بریتانیا اکثر مردم از شرایط ایران بی خبرند و دو موضوع باعث این ناآگاهی است. یکی نقش مطبوعات بورژوائی است که می کوشند شاه را رهبری خردمند اگر چه کمی سختگیر جلوه دهند و درباره مد لباس فرح و تعطیلات اشرف بیشتر قلمفرسائی می کنند تا درباره شرایط زندگی مردم ایران. ولی مهمتر از این مساله، اینست که جنبش کارگری هنوز به مساله ایران توجهی نکرده است. پیتر دافی افزود که بعقیدهٔ او جنبش کارگری انگلیس در قبال مبارزهٔ مردم ایران مسئولیت ویژه‌ای دارد زیرا که در سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰) این حکومت حزب کارگر در انگلستان بود که زمینه را برای سرنگون کردن حکومت دکتر مصدق فراهم آورد. علاوه بر این امروزه دولت انگلیس در مسلح کردن رژیم شاه نقش عمده ای ایفا می کند. وی گفت که اگر چه اتحادیهٔ وی یکی ازاتحادیه های کوچکتر جنبش کارگری انگلیس است ولی بخصوص در رابطه با مسائل بین المللی نفوذ زیادی در جنبش کارگری دارد و اکنون پس از شرکت او در این کنفرانس وی خواهد کوشید تا اتحادیه‌اش درباره ایران فعالیت کند و بویژه کنگره اتحادیه‌های کارگری انگلستان را به کار مستمر در رابطه با ایران تشویق کند.

کار کنفرانس روز یکشنبه پس از تنظیم وصدور یك بیانیهٔ مطبوعاتی پایان یافت. با وجود برخی اشکالات سازماندهی و بُعد انداك شرکت کنندگان در آن، این کنفرانس دو روزه که اولین سعی در راه هماهنگی بین المللی مبارزه علیه اختناق در ایران و بسیج همبستگی با مبارزات مردم ایران بود قدمی بجلو برای کوشش های آتی بشمار می رود. باید از طریق تشکیل کنفرانس های وسیعتر پردهٔ سکوتی راکه حامیان جهانی رژیم استبدادی بر روی اوضاع ایران و وحشیگری‌های رژیم کشیده اند کنارزد و اذهان عمومی جهان را برای کمك به جنبش ضد استبدادی در ایران بسیج کرد. ■

نامهٔ ژان پل سارتر در دفاع از زندانیان سیاسی ایران

ژان پل سارتر اندیشمند و فیلسوف نامدار فرانسوی و رئیس کمیتهٔ دفاع از زندانیان سیاسی ایران اعمال ضد انسانی حکومت ایران علیه زندانی سیاسی را محکوم کرد. متن نامهٔ مذکور چنین است :

کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران

پشتیبانی کامل و بیدریغ خود را از کمیته نوبنیاد ایرانی (در ایران) برای دفاع از زندانیان سیاسی ایران ابراز داشته اعتراضات خشمگین خود را درباره‌ٔ فشار و سرکوب و اعمال خلاف قانونی که حکومت ایران علیه مخالفان زندانی مرتکب شده است تاکید می کند. اکنون بیش از هر زمان دیگر ضرورت دارد که تمامی کوشش های خود را در راه نجات زندگی زندانیان در حال اعتصاب غذا به طور یکپارچه به کار اندازیم.

کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران

رئیس، ژان پل سارتر

www.hks-iran.com

سازمان جامعه شناسان انگلیس به خفقان در ایران اعتراض میکند

اوجگیری مبارزهٔ بی امان مردم ایران علیه رژیم دیکتاتوری شاه و در این چهارچوب مبارزهٔ متحد روشنفکران و هنرمندان ایران علیه دیکتاتوری و نیز به خاطر آزادی بیان و قلم و علیه سانسور و اختناق فرهنگی، توجه بسیاری از نویسندگان، هنرمندان، و روشنفکران اروپائی و امریکائی را جلب کرده است و بسیاری از آنان خاصه در ماههای اخیر حمایت خود را از روشنفکران و هنرمندان ایران اعلام کرده‌اند.

از جمله سازمان‌هائی که اخیرا توجه خاصی به مساله اختناق در ایران نشان داده است سازمان جامعه شناسان انگلیس است انعکاس اخبار مبارزات نویسندگان، هنرمندان، استادان و به طور کلی روشنفکران مترقی ایران و تماسهائی که "کمیته ضد اختناق در ایران" با اعضای این سازمان برقرار کرد باعث شدند که سازمان جامعه شناسان انگلیس توجه هرچه بیشتری به مسائل ایران معطوف دارد و مسالهٔ ایران را در دستور جلسهٔ هیات مدیرهٔ خود قرار دهد. با در نظر گرفتن ماهیت صنفی این سازمان مسالهٔ اختناق فرهنگی و به ویژه شرایط دشواری که دانشمندان و محققان علوم اجتماعی در ایران با آن رو برو هستند مورد توجه خاص این سازمان قرار گرفت.

پس از بررسی مسائل مربوط به سانسور و خفقان در ایران، سازمان جامعه شناسان انگلیس شدیدا در مورد فقدان حقوق دمکراتیک در ایران و به ویژه فقدان آزادی برای دانشمندان و محققان علوم اجتماعی در ایران ابراز نگرانی کرد. روز ۱۷ آوریل ۱۹۷۸ آلن واتون دبیر کل سازمان جامعه شناسان انگلیس به نمایندگی از کل هیات مدیرهٔ این سازمان نامه‌ای به آموزگار نخست وزیر و پرویز راجی سفیر شاه در لندن فرستاد. در این نامه بخصوص در مورد زندانی بودن ویدا حاجبی شدیدا به دولت ایران اعتراض شده است. ویدا حاجبی قبل از اینکه در تابستان ۱۳۵۱ از طرف سازمان امنیت دستگیر و زندانی شود در دانشگاه تهران مشغول تحقیقات اجتماعی در مورد روستائیان ایران بود. واتون در نامهٔ خود می نویسد که بنا بر اطلاعاتی که در اختیار سازمان جامعه شناسان انگلیس است اتهامات وارده علیه ویدا حاجبی هیچوقت علنا اعلام نشده است و ویدا حاجبی در شرایط بسیار سختی در زندان به سر می برد. در پایان این نامه آزادی فوری ویدا حاجبی از دولت ایران خواسته شده است.

از سوی دیگر همچنان که در شماره گذشته اطلاع دادیم حمایت مصرانهٔ نویسندگان و هنرمندان جهان، رژیم شاه را وادار کرد به گروهی از نویسندگان و هنرمندان "ممنوع الخروج" اجازه خروج از کشور بدهد. از جمله با فعالیت هائی که از طرف "کمیته برای آزادی اندیشه و هنر در ایران" در ایالات متحدهٔ امریکا صورت گرفت و در طی آن پشتیبانی وسیع نویسندگان و ناشران امریکائی جلب شد رژیم ایران مجبور شد به غلامحسین ساعدی نمایشنامه نویس برجسته ایرانی اجازه خروج از ایران بدهد. ■

کارگران فرانسه به حمایت از مبارزهٔ مردم ایران برخاسته‌اند

کنفدراسیون عمومی کار فرانسه که بزرگترین مجمع اتحادیه‌های کارگری فرانسه و در برگیرندهٔ میلیون‌ها کارگر فرانسوی است به پشتیبانی از مبارزات ضد دیکتاتوری و آزادی طلبانهٔ مردم ایران و حمایت از زندانیان سیاسی ایران برخاسته است. کنفدراسیون عمومی کار فرانسه (ث. ژ. ت) در حمایت از مردم ایران و اعتراض به دیکتاتوری و اختناق حاکم بر ایران روز ۵ آوریل ۱۹۷۸ نامه‌ای به شرح زیر برای سفارت ایران در پاریس فرستاد:

آقای سفیر ایران در پاریس
پاریس ۱۵ آوریل ۱۹۷۸

خواهشمندیم مراتب انزجار کنفدراسیون عمومی کار (ث. ژ. ت) را از عدم رعایت آزادی‌های فردی و دسته جمعی و گسترش سرکوب، که زحمتکشان و آزادی طلبان ایران قربانی آنند، و همچنین شرایط تحمیل شده بر زندانیان سیاسی (ایران) به اطلاع نخست وزیر ایران آقای جمشید آموزگار برسانید.

ث. ژ. ت. طلب می کند که به درخواست محققانهٔ هزاران آزاد یخواه زندانی ایران و ایر بر انجام دادرسی آنان در دادگاههای عادی و قطع شکنجه پاسخ مثبت داده شود و این همان خواستی است که زندانیان محبوس در زندان قصر به خاطر آن از نیمهٔ اول ماه مارس به اعتصاب غذا دست زده‌اند. و در پایان ث. ژ. ت. مصرانه از دولت ایران طلب می کند که کلیهٔ زحمتکشان و روشنفکران زندانی آزاد شوند و این دولت به توصیه‌های عالی ترین مقامات بین المللی در بارهٔ حق فعالیت آزادانهٔ سندیکائی عمل کند.

دبیرکنفدراسیون عمومی کارفرانسه
ژوان گلاند

جوانان حزب کارگر و حزب لیبرال انگلیس از مبارزه علیه اختناق در ایران پشتیبانی میکنند

در هفتهٔ اول فروردین ماه کنفرانس سازمان جوانان حزب کارگر (حزب حاکم انگلیس) در شهر "لندادنو" در شمال منطقهٔ "ولز" و نیز کنفرانس جوانان حزب لیبرال در شهر "ساوت پورت" در شمال انگلستان برگذار شد. بنا بر دعوت این کنفرانس‌ها یك هیات نمایندگی از طرف "کمیتهٔ ضد اختناق در ایران" در هر یك از این دو کنفرانس شرکت کرد.

کنفرانس جوانان حزب کارگر که با شرکت بیش از ۲۰۰۰ نفر تشکیل شده بود، به گرمی از نمایندگان کمیتهٔ ضد اختناق در ایران استقبال کرد. هیات نمایندگی کمیتهٔ ضد اختناق در ایران در طول مدتی که در کنفرانس حضور داشت با بسیاری از شرکت کنندگان که شامل جوانان کارگر و دانشجو می شد و همچنین با رهبران سازمان جوانان حزب کارگر در مورد مسائل ایران گفت و گو کرده، آنان را به همبستگی با مبارزات مردم ایران تشویق کردند. شرکت کنندگان در کنفرانس با علاقهٔ بسیار خواستار اطلاعات و اخبار بیشتر در مورد مبارزات مردم ایران علیه رژیم شاه بودند. آنان اعلام داشتند که این اطلاعات و اخبار را به داخل سازمان‌های کارگری و دانشجوئی خود برده و جلب اعضای خود را به پشتیبانی از مبارزات مردم ایران فرا خواهند خواند. کنفرانس سازمان جوانان حزب لیبرال انگلیس نیز که با شرکت بیش از یك هزار نفر و هم زمان با کنفرانس سازمان جوانان حزب کارگر تشکیل شده بود علاقه بسیاری به فعالیت علیه اختناق در ایران ابراز داشت و از یکی از اعضای هیات نمایندگی کمیتهٔ ضد اختناق در ایران دعوت کرد که در مورد مبارزات اخیر مردم ایران علیه رژیم دیکتاتوری شاه سخن گوید. سخنرانی نمایندهٔ "کمیتهٔ ضد اختناق در ایران" با استقبال پرشور شرکت کنندگان مواجه شد و خبرها و توضیحات مربوط به مبارزات اخیر مردم ایران علیه رژیم دیکتاتوری شاه کنجکاوی علاقمندانهٔ شرکت کنندگان در کنفرانس را جلب کرده، ستایش بسیار آنان را برانگیخت. ■

www.hks-iran.com

نامهٔ احمد شاملو به نخست وزیر

«کمیتهٔ انتقام»، بمب‌گذاری و آدمکشی جنبش مردم را متوقف نمی‌کند

اشاره:

به دنبال حملهٔ مأموران ساواک و اوباشان به خانه‌های مردم و بمب گذاری در خانه‌های مبارزان ضد رژیم و آدم ربائی های به اصطلاح "کمیتهٔ انتقام" و به دنبال خبرهای جعلی چاپ شده در روزنامه‌های دولتی ایران در مورد "شوب و بلوا" از طرف مبارزان راه آزادی و همه مردم ایران و متهم کردن مردم به غارت و چپاول (یعنی در حقیقت کاری که جزو عملیات روزمرهٔ رژیم است، نه مردم. مردم غارت و چپاول نمی‌کنند، مردم مبارزه می‌کنند و با مبارزهٔ بی‌امان این رژیم غارتگر و آدمکش را سرنگون خواهند کرد) و به دنبال تمامی اتهامات ابلهانه و عملیات ضد مردمی رژیم شاه، احمد شاملو شاعر گرانقدر ایران نامه ای به وسیلهٔ تلکس از نیوجرزی امریکا برای جمشید آموزگار نخست وزیر شاه فرستاد و انتقام بی تردید مردم از این رژیم را یادآوری کرد.

شاملو نامهٔ مذکور را همراه با نمونه‌هائی از روزنامه‌های دولتی ایران که برای متهم کردن مردم به چپاول و غارت و ویرانکری حتی خبرهایی واحد را چند بار چاپ کرده‌اند، برای بسوی آزادی فرستاده است که متن نامهٔ شاملو را در این صفحه، و نمونه‌ای از این قماش "خبرها"ی دولتی و توضیحی را که شاملو دربارهٔ آنها نوشته است را در صفحه بعد چاپ کرده‌ایم.

آقای جمشید آموزگار، نخست وزیر منصوب ایران - تهران.

تعفن شدید توطئه‌ئی که بر ضد عناصر میهن پرست و آزادیخواه ایرانی در حال اجرا شدن است بیش از همیشه دماغ ها را آزار می‌دهد. طرح ناشیانهٔ این توطئه از صفحات روزنامه‌های دولتی آغاز شد که از نخستین روزهای سال جاری به ناگهان یکصد وهشتاد درجه حول محور خود چرخیدند و به خلاف سکوت مرگی که همیشه در این گونه موارد رعایت میکنند گاه صفحات تمام و کاملی را یکجا به درج "اخبار" شورش های داخلی اختصاص دادند. توطئه که زمینه سازی رسوای آن کاملا از هیات و هنجار تحریک آمیز ژورنالیسم دولتی آشکار بود سپس با اقدام مذبوحانهٔ عبد المجید مجیدی (رهبر انتصابی جناح به قول شما "پیشرو" حزب فراگیر) که روز سه شنبه پانزدهم فروردین ماه جاری راسا تصمیم گرفته است "برای مقابله و قلع و قمع تظاهر کنندگان و آشوبگران کمیته‌های اقدام ملی" تشکیل بدهد (و خبر آن را کیهان همان روز با لحن فرمانی نظامی به چاپ رسانده است) شکل میگیرد و در نهایت امر به اخبار بسیار نگران کنندهٔ می‌انجامد که طی روزهای اخیر به خارج کشور درز کرده است و متاسفانه هنوز چند و چون آن دقیقا برماروشن نیست اما در آنها از بمب اندازی و ارعاب و به آتش کشیدن خانه‌های آزادیخواهان سخن رفته است.

این گزارشها که ما ایرانیان خارج از قفس از ماه‌ها پیش هر لحظه انتظار دریافتش را داشته‌ایم خبر از "گروه‌های انتقامی" خاصی می‌دهد که حزب دولتی در گرد همائی مسئولین خود علنا بدان دستور تشکیل داده است، و این رویداد بیشتر از آن لحاظ شگفتی برمی‌انگیزد که می‌بینیم حتی مشاوران امریکائی شما نیز از برخورد با جنبش های اخیر ملت ما گرفتار چنان سرگیجه‌ئی شده اند که تاریخ دیروز جهان را از یاد برده اند وفراموش کرده‌اند که برتشکیل دهندگان گروه‌های حملهٔ حزب نازی و حزب فاشیست چه گذشته است. و گرنه از شما و دیگر چاکران خانه‌زاد، تلاش های مذبوحانه‌ئی از قبیل دارودسته شاهدوست به راه انداختن با عضویت فواحش و افراد پلیس و رنجر و تحت رهبری داهیانهٔ امثال شعبان بی‌مخ تاجبخش، سناریوی کهنه‌ئی است که دست کم از زمان محمد علی شاه تا به امروز صدام مکرر شده است و لااقل برای ما، به عنوان یکی از دو سه اصل بنیادی کشور مداری غلامان و کاسه لیسان چندان آشناست که دیگر مطلقا تعجبی بر نمی‌انگیزد.

با این همه، علی‌رغم این حقیقت که مانورهای سیاسی رژیم در کشور ما همیشه تداعی کننده مجموعه‌ئی از تهوع آورترین پلیدی‌ها، دشخوئی‌ها، مبتذلات و نادانی ها بوده و هست، و علیرغم این حقیقت که رژیم ایران، هربار که خواسته است زیر نام "قاطبهٔ اهالی شاهدوست و شاهپرست" به طیون و هسته‌های مبارزهٔ ضد استعماری یا ضد دیکتاتوری ضرب شستی نشان داده باشد بی‌آبروتر از همیشه به اعماق ابتذال و رسوائی خود درغلتیده و بی محتوائی خود را عمیق تر برملا کرده است، خوب است دست کم شخص شما متذکر این نکته باشید که این بار، کوه یخ، به وضع براستی خطرناکی ترک برداشته است و دیگر، کفشک های همیشگی نخواهد توانست امنیت دلقکانی را که بر آن پشتک و معلق می‌زنند تامین کند.

خوب است به خاطر داشته باشید راه‌هائی که آموزگاران ومستشاران خارجی شما برای ادامهٔ این حکومت چند روزهٔ محکوم به شکست پیش پایتان می‌گذارند هیچ یک راه امن و سلامت و نجات نیست. اینها راهکوره‌های پردست‌اندازی است که پیش از شما کسانی که دست کم بر خلاف شما روی پاهای خود ایستاده بودند و برای تاتی تاتی کردن نیازمند تکیه دادن به مطامع سیاسی بیگانگان نبودند نیز طی کرده‌اند و نصیبی جز این نبرده‌اند که به سرد رآیند یا بر طناب دار بوسه زنند و یا به آتش گلولهٔ عمال همان سیاست های خارجی از پا درآیند.

قدر مسلم این است زنان و مردانی که امروز، علیرغم ریاکاری‌های مبتذل و مانورهای تکراری و لایشعرانهٔ دولت انتصابی سرکار (که عناصر سازنده‌اش به راستی مصداق کامل رسیدن کفگیر به ته دیگ است) با تمام قد در برابر حکومت غلامان خانه‌زاد و جاکران جان نثار و شاگرد آشپزهای ارتش دزدان و جاسوسان شاه ایستاده‌اند، پیمان مبارزهٔ خود را با خون امضا کرده‌اند و پیش از آن که به میدان در آیند از جان خود دست شسته‌اند. — لجنی که دستگاه‌های تبلیغاتی شما به سوی آنها پرتاب می‌کند فقط می‌تواند بیش از پیش از کنه فقر معنوی و بی محتوائی بلاهت آمیز رژیم سرسپردگان خبر دهد و در نهایت امر، افکار عمومی جهان را به خنده اندازد.

هر قطره خونی که به هر دستاویزی از این مردم شریف آزاده بر خاک ریزد فقط برگ تازه‌تری بر پروندهٔ قطور جنایات رژیم و کارگزاران آن اضافه خواهد کرد.

من از این که مخاطبی با حداقل شعور حسابگرانه داشته باشم کاملا مأیوسم، آقا، اما هیچ چیز مانع ابلاغ خبر نمی‌شود:

برای قطره قطرهٔ این خون‌های گرانبها از نفر به نفر شما حساب خواهند کشید. آگاه باشید!

در هیچ لانهٔ مخروبه‌ئی، در هیچ پستوی تاریکی، در هیچ گوشهٔ دنیا برای دشمنان مردم پناهگاه امنی وجود نخواهد داشت. به خاطر داشته باشید!

بلاهت وجنون و بیماری‌های روانی در دادگاه تاریخ، علل مخففهٔ جرم شناخته نخواهد شد و مجرم را از دار مجازات نجات نخواهد داد. از پیش دانسته باشید!

۱۸ فروردین ۱۳۵۷

احمد شاملو

www.hks-iran.com

از احمد شاملو :

رژیم در همهٔ زمینه‌ها درمانده است ؛ حتی در زمینه‌چینی !

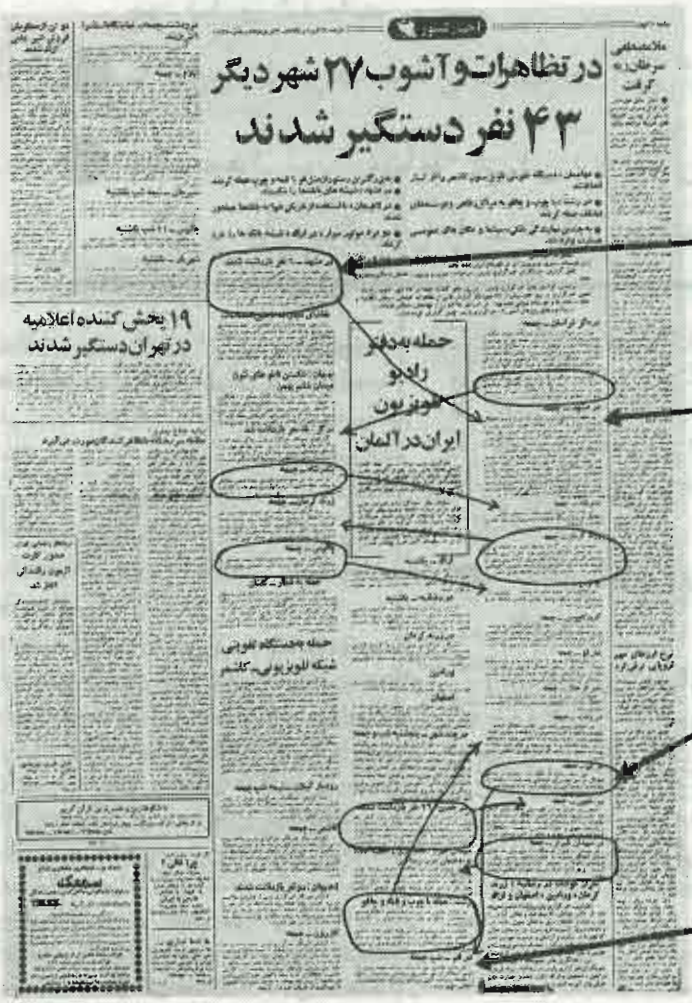
در تظاهرات و آشوب ۲۷ شهر دیگر
۴۳ نفر دستگیر شدند

۱۹ پخش کننده اعلامیه در تهران دستگیر شدند

حمله به دفتر رادیو تلویزیون ایران در آلمان

حمله به دستگاه تلویزیونی شبکه تلویزیونی کاشم

در مشهد ـ ۶ نفر بازداشت شدند

در مشهد نیز بعد از ظهر جمعه حدود چهل نفر عناصر اخلالگر با همراه داشتن چهارگالن و تعدادی بطری محتوی بنزین و میله‌های آهنی و چوب دستی در میدان شهر مشهد اقدام به شکستن شیشه‌های بانکها کرده و قصد ایجاد آتش‌سوزی داشتند که توسط ماموران متفرق شدند. شش نفر از این افراد با وسائل تخریبی که در دست داشتند دستگیر شدند.

در مشهد ـ جمعه

در مشهد بعد از ظهر دیروز حدود ۴۰ نفر از عناصر اخلالگر با همراه داشتن ۴ گالن و تعدادی بطری محتوی بنزین و میله‌های آهنی و چوب دستی در میدان طبرسی شهر مشهد اقدام به شکستن شیشه‌های بانکها کرده وقصد ایجاد آتش‌سوزی داشتند که توسط ماموربن متفرق شدند. ۶ نفر از این افراد وسائل تخ... که در دست داشتند دستگیر شدند.

در قم ـ جمعه

بین ساعت ۸/۳۰ تا ساعت ۱۰ عده‌ای از عناصر اخلالگر در شهر مقدس قم شیشه‌های چند شعبه از بانک‌ها را شکستند و درصدد آتش‌زدن بانکها برآمده که با مداخله ماموران انتظامی متفرق شدند.

در قم ـ شب جمعه

بین ساعت هشت و سی تا ساعت ده شب جمعه عده‌ای از عناصر اخلالگر در شهر مقدس قم شیشه‌های چند شعبه از بانکها را شکستند و درصدد آتش‌زدن بانکها بودند که با مداخله ماموران انتظامی متفرق شدند.

در رژیمی که نخست وزیرانش برای حفظ موقعیت خویش ناگزیرند هر از چندی به نحوی خاك چکمهٔ دیکتاتور را بلیسند و در نامه یا تلگراف سرگشادهٔ خود را "غلام خانه زاد" و "چاکر جان نثار" او بخوانند و بدین ترتیب "رجال سیاستش" پیش از آن که در غارت عمومی کشور همدست و همداستان بت اعظم شوند نخست به امحاء تمادههای شخصیت و غرور و شرافت انسانی خود می‌پردازند، حماقت و بی‌بهرگی از حداقل شعور به صورت نخستین خصیصهٔ کل دستگاه درمی‌آید چرا که رژیم "شعور و منطق" نمی‌خواهد بلکه تنها خواهان فشار مطلق به ملت و اطاعت کورکورانه از ذات همایونی است، و آنجا که پایهٔ کاربرندگی مطلق و اختناق صرف قرار داشته باشد، دیگر جائی برای شعور باقی نمی‌ماند. ـ چنین است که شما در میان کارگزاران دستگاه عریض و طویل حکومتی ایران از برخورد با حداقل شعور نیز مایوس می‌شوید، و چنین است که عاملان این رژیم، هر جا که ناچار می‌شوند به خیال خود "سیاست به کار زنند" حماقت افتضاح آمیز تازه‌ئی مرتکب می‌شوند.

درست به این صفحهٔ روزنامهٔ دولتی کیهان نگاه کنید :

رژیم خواسته است کلك مرغابی سوار کند و برای راه انداختن دار و دسته‌های به قول خودش "اقدام ملی" و "گروه زیر زمینی انتقام" زمینه بچیند، وزمینه چینی را از روزنامه‌های خود شروع کرده است. می‌خواهد به خیال خود نشان بدهد که "آرامش جزیرهٔ ثبات آشفته شده" اما چون نمی‌خواهد سخنش به این واقعیت تعبیر شود که "سکوت حاکم بر قبرستان شاهنشاهی کاملا در خطر افتاده است" نمی‌تواند برای اثبات مدعای خود آشکارا سخن از طغیان نارضائی همگانی و توفان خشم مردم به میان آورد، و لاجرم چاره را منحصر در این می‌بیند که روزنامه‌های دولتی اخبار "آشوب" را با حداکثر بزرگنمائی به چاپ برسانند بدون این که از این اخبار فی‌الواقع بوی "آشوب" به دماغ برسد!

ماهیت ابلهانهٔ سیاست بازی این دماغ‌های مخبط را به خوبی در این صفحهٔ روزنامهٔ کیهان مشاهده می‌توان کرد :

این که پرتاب سنگ به وسیلهٔ یك دوچرخه سوار به تابلو اداره راه فلان شهرك پرت افتاده به راستی تا چه حد می‌تواند "تظاهرات و آشوب" به قلم رود خود شنکته‌ئی است، اما نکتهٔ جالب‌تر ناتوانی خنده‌آور دستگاه تبلیغاتی رژیم و حماقت ذاتی عاملان آن است که به اصطلاح "در همینش هم درمانده‌اند"!

ـ می‌بینید که برای پر کردن ستون‌های مخصوص "آشوب"، و به عبارت دیگر برای بزرگ جلوه دادن این اخبار ناچیز، شعورشان فقط به همین جا قد داده است که همان خبرهای کودکانهٔ بی‌محتوا را چند بار در همان صفحه تکرار کنند!

www.hks-iran.com

رژیم می خواهد در اروپا روزنامه منتشر کند

- چند شمارهٔ آزمایشی "ایران پست" در لندن چاپ شده ولی از انتشار آن خودداری کرده‌اند.
- تا کنون میلیون‌ها تومان به بهانهٔ این "روزنامه" از خزانهٔ کشور غارت شده است.
- نخست قرار بود روزنامهٔ کیهان در لندن تجدید چاپ شود، ولی اوجگیری مبارزات صاحب کیهان را به "فکر" انداخت.

ظاهرا رژیم کودن ایران از شکست مفتضحانه‌اش در تلاش برای تاسیس شعبهٔ "حزب رستاخیز" در انگلستان هیچ درسی نیاموخته است و به همین جهت اکنون که حتی خود "حزب" رانتوانسته است در انگلستان تشکیل دهد، می خواهد روزنامه ای از طرف "حزب رستاخیز" در این کشور منتشر کند!

تقریبا از یکسال پیش رژیم دیکتاتوری و اختناقی ایران طرح تاسیس یك شرکت انتشاراتی و انتشار یك روزنامه دولتی در لندن را مورد بررسی قرار داد و کوششهای وسیعی را برای انجام این طرح آغاز کرد و اعتبارات کلانی را برای اینکار تخصیص داد. در طرح نخستین، تبلیغات چی ها و بخور بروهای رژیم که کیسه‌های گشادی برای سوء استفاده از بودجهٔ این طرح دوخته بودند، پیش‌بینی کردند که برای "ایرانیان خارج از کشور" سه روزنامه لازمست نه یکی! که از این سه روزنامه یکی باید در لندن منتشر شود، یکی در پاریس و دیگری در دهلی نو! تا به اصطلاح خودشان این سه روزنامه بتوانند همهٔ ایرانیان خارج از کشور را، در هر کجای دنیا که هستند، "پوشش مطبوعاتی" بدهند.

در اجرای این طرح رژیم سر کیسه را شل کرد و به حساب غارت بی حساب و کتاب خزانه و درآمد های کشور، ماموران ریز و درشت ساواکی ـ مطبوعاتی خود را به کشورهای اروپائی و آسیائی فرستاد. ولی همان نخستین گزارش‌های این افراد نشان داد که قضیه به این سادگی ها هم نیست و تنها پول حلال مشکلات نخواهد بود. زیرا حتی انتشار همان روزنامه‌های فرمایشی و پر کردن آنها با خبرها و مطالب "رستاخیزی" هم، به هر حال احتیاج به روزنامه‌نگارانی با حداقل آگاهی و تجربه دارد. در حالی که یك گروه از چنین افرادی در داخل کشور به کار مطبوعاتی اشتغال دارند و سر رشتهٔ داران مطبوعاتی و تبلیغاتی رژیم هستند که هم کسی نیست جانشین آنان بشود تا آنان برای ادارهٔ روزنامه های دولتی به خارج از کشور اعزام شوند و هم خود آنان حاضر نیستند "کار" خود را در ایران رها کنند و دستشان از اعتبارات و دله دزدی های بی حساب و کتاب "حزبی" و غیر حزبی کشور کوتاه شود.

● ناکامی رژیم ومحدود کردن طرح

و گروه دیگر روزنامه نگارانی بوده اند که اندیشه و قلم خود را عزیز می داشته‌اند و به همین سبب با بالا گرفتن کار سانسور و اختناق از کار در روزنامه‌ها کناره گیری کرده‌اند و در ایران به مشاغل دیگری پرداخته‌اند و یا به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند. وقتی هیچیك از دست اندرکاران مطبوعاتی داخلی حاضر نشد از غارت دل بکند و ضمنا رژیم جانشینی هم برای آنان نداشت، علیرغم تمایل خود رژیم به ناچار به افرادی از همین گروه دوم رجوع کرد تا شاید آنان را بخرد و از آن خود بکند. بنا بر خبرهائی که در اختیار ما قرار دارد ارقامی که نمایندگان رسمی یا واسطه‌های رژیم به این روزنامه نگاران پیشنهاد کردند سرسام آور و باور نکردنی بود ولی با اینحال هیچیك از این روزنامه نگاران حاضر به فروش خود و قلم خود نشدند.

رژیم که با چنین مشکلی مواجه شد طرح خود را موقتا به انتشار روزنامه‌ای در لندن محدود کرد. و تغییراتی نیز در طرح پیشین داد.

رژیم تصمیم گرفت اولا به جای انتشار روزنامه‌ای نوظهور که امکان موفقیت آن وجود نداشت، از سابقه و معروفیت روزنامهٔ کیهان استفاده کند و صفحات کیهان را از طریق سیستم "عکس از راه دور" به لندن مخابره کند و در لندن به جای آگهی هائی که در صفحات روزنامه وجود دارد از خبرها و مطالب محلی استفاده شود و در مورد بقیهٔ مطالب روزنامه به همان شکل که در تهران چاپ می‌شود، عینا در لندن تجدید چاپ شود. ثانیا چون امکان انتشار سه روز ـ نامه با مشکل کمبود روزنامه نگار روبرو بود، موقتا همان روزنامه‌ای را که در انگلستان منتشر می کند برای دیگر کشورهای اروپائی و نیز امریکا بفرستند.

برای انجام اینکار بین وزارت اطلاعات و حزب رستاخیز از یکسو و دکتر مصطفی مصباح زاده صاحب موسسهٔ کیهان از سوی دیگر توافق به عمل آمد و قرار شد روزنامهٔ کیهان نسخه بدل خود در لندن را به خرج و با کادر خود منتشر کند و مخارج آن به اضافهٔ ناز شستی که معمولا موسسهٔ کیهان در چنین مواردی دریافت می‌کند، از طریق دیگر به موسسهٔ کیهان پرداخت شود.

وقتیکه کفگیر به ته دیگ میخورد!

احمد شکر نیا مدیر عامل روزنامه "ایران پست". رژیم این پسرك را تعیین کرده است تا به "تنویر افکار عمومی" ایرانیان مقیم اروپا بپردازد! این عکس از دوران دبیرستان "آقای مدیر عامل" نیست! عکس چند ماه پیش گرفته شده است!

www.hks-iran.com

ولی موسسهٔ کیهان‌نیز در انجام عمل با همان مشکلات دستگاه مواجه شد که در وهلهٔ اول مسالهٔ کمبود "آدم" بود. زیراآنان که تجربه‌ای داشتند در تهران شاخ را بند کرده بودند و ول کن معامله نبودند و آنان که آمادهٔ اینکار بودند اهلیت و تجربه نداشتند. به این جهت ارقام پیشنهادی باز هم بالاتر رفت و آقای راجی سفیر ایران در لندن هم مستقیما مداخله کرد و گویا با یکی از روزنامه نگاران مقیم انگلیس مستقیما تماس گرفت و برای دیگری نیز واسطه‌ای فرستاد که در هیچیك از دو مورد مذکور موفقیت حاصل نشد و این دو روزنامه نگار جواب رد دادند و تماس‌ها در همین حد متوقف ماند.

● کیهان هم خود را کنار کشید و "جر" زد!

در همین حال اوجگیری مبارزات مردم در داخل کشور و مخالفت های صریحی که بادستگاه به عمل می‌آید و متزلزل بودن وضع رژیم، حتی سناتور دکتر مصباح زاده صاحب روزنامهٔ کیهان را نیز به فکر واداشته است و او به تجارب پیشین خود در مورد دو دوزه بازی کردن بازگشته است و حتی در خود روزنامهٔ کیهان نیز علاوه بر چاپ برخی مقالات ملایم به اصطلاح انتقادی، در جریان انتشار خبرهای مربوط به تظاهرات مردم و توجیه کشتار و خشونت رژیم نیز (در چهلهٔ کشتار تبریز) روزنامه کیهان حتما لازم دانست که در شماره‌های متعدد خود در زیر تیترهایش ذکر کند که "شرح آشوب های روزهای اخیر را، خبرگزاری پارس چنین گزارش کرده است" و به این ترتیب گناه درج چنان خبرهائی را به گردن رژیم و خبرگزاری پارس بیندازد و از خود سلب مسئولیت کند. زیرا بدیهی است همگان می‌دانند که روزنامه کیهان خود در همه شهرها و بخش های کشور خبرنگار دارد واگر خبرها واقعی و غیردولتی باشد احتیاجی به نقل خبر از "خبرگزاری پارس" ندارد.

این "به فکر واداشتن" موسسهٔ کیهان که از ماهها قبل طلیعهٔ آن نمودار شده است، درعین حال موجب شد که این موسسه به طور آرام و تدریجی و خاصه از طریق این دست و آن دست کردن و یا به بهانهٔ فراهم آوردن شرایط انجام کار، خود را از کار انتشار روزنامهٔ دولتی در انگلستان و مسائل مربوط به آن کنار بکشد و به اصطلاح شاه "جر" بزند. همزمان با این بازی‌های دو دوزه، مسالهٔ انتشار یك روزنامه در خارج از کشور همچنان در دستور کار "رستاخیز" چی ها و وزارت اطلاعات بود و با توجه به آنکه گروهی از دست اندرکاران، در انتظار سوء استفاده‌های ناشی از این "کار فرهنگی" بودند، حتی چند بار به طور جسته و گریخته در روزنامه‌های "رستاخیزی" اشاره‌ای به اینکار شد ــ که این اشارات خود نوعی فشار در جهت انجام فوری تر امر می بود. ولی علیرغم تمامی این فشارها، "رستاخیزی" ها خیلی زود به فراست سارقانهٔ خود دریافتند که برخلاف وعده و وعید های پیشین، دیگر موسسهٔ کیهان برای آنان آبی گرم نخواهد کرد و باید از طریق دیگری فکری به حال کیسه‌های منتظر خود کنند.

● روزنامهٔ "ایران پست"

به دنبال این نتیجه گیری در "حزب رستاخیز" وزارت اطلاعات و ساواك ووزارت خارجه جلسه پشت جلسه و کمیسیون پشت کمیسیون تشکیل شد تا هرچه زودتر کارانتشار روزنامه در انگلستان را به سرانجام برسانند.

حاصل این جلسات و کمیسیون‌ها آن شد که فعلا طرح انتشار نسخه بدل کیهان در انگلیس عملی نیست و چون "انتشار روزنامه برای هم میهنان خارج از کشور" هم از ضروریات فرهنگی غیر قابل اجتناب است تا هر چه زود "به ایرانیان مقیم اروپا پوشش خبری بدهد"، بنابراین باید فعلا باید از خیر انتشار یك روزنامهٔ یومیه گذشت و کار را به یك "هفته نامهٔ خبری" محدود کرد تا این هفته نامه در آینده بتواند به یك روزنامهٔ خبری یومیه بدل شود. ضمنا این نتیجه هم حاصل شد که چون از میان روزنامه نگاران کناره‌گیری کرده هیچ روزنامه نگار با تجربه‌ای هم حاضر نیست آبرو و حیثیت حرفه‌ای و انسانی خود را بفروشد، بنابراین باید به همان کارکنان ساواکی ــ مطبوعاتی "حزب رستاخیز" و نشریات ریز و درشتش قناعت شود و خلاصه به هر شکل و شمایل و با هر ترتیبی که امکان پذیر است چیزی به نام "روزنامه" در خارج از کشور منتشر شود و بود جه‌ای که برای اینکار پیش بینی شده است بیش از این عاطل و باطل نماند!! باردیگر گروهی از افراد ساواکی ــ مطبوعاتی ــ رستاخیزی راهی لندن شدند و با همکاری سفارت ایران در لندن و شعبهٔ وزارت اطلاعات و جهانگردی یك شرکت انتشاراتی به نام "ایران پست" به ثبت دادند. به عجله و با مخارجی فوق‌العاده دفتری برای این شرکت تدارك دیدند ووسایل حروفچینی فارسی و صفحه بندی خریداری کردند و چاپخانه‌ای تهیه دیدند و قرار شد یك روزنامهٔ خبری هفتگی به نام "ایران پست" در لندن منتشر شود.

تمامی اینکارها به شتاب انجام شد و به همین سبب و نیز به علت عدم آشنائی کسانی که اندرکار این "امر خیر" بودند با شرایط انتشاراتی و قیمت ها در انگلستان، مخارج کار چند برابر بیش از مقدار عادی تمام شد ــ اگر چه از همان آغاز کار حسابسازی نیز آغاز شد و صورت هائی با ارقامی چندین برابر ارقام پرداخت شده تهیه شد و بخش اعظم "تنخواه گردان" ــ یعنی پولی که برای یك خرج احتمالی در اختیار مقام یا مقامات رسمی گذاشته می‌شود ــ بالا کشیده شد. و تازه این حسابسازی ها و اختلاس های اولیه فقط مربوط به افرادی است که در لندن شروع به "عملیات" کرده اند و سهم اصلی اختلاس و دزدی و حسابسازی در تهران انجام می‌شود. در اینجاست که عده زیادی دندان تیز کرده اند تا بود جهٔ اینکار را به طور آشکار و نهان رستاخیزی کنند، یعنی اختلاس کنند. هنوز درآمد نفت زیاد است و هنوز اشتهای غول های دزدی و فساد سیری نپذیرفته است.

● موعد انتشار روزنامهٔ رستاخیزی و تماس های فوق‌العاده

به هرحال کار تدارك و آمادگی برای انتشار روزنامهٔ "ایران پست" در انگلستان به سرعت و با مخارج گزاف به پیش برده می‌شود و رژیم تصمیم دارد که این ارگان رستاخیزی خود را در خرداد ماه امسال منتشر کند و از هیچگونه خرج و اسراف و تبذیری برای چشمگیرکردن این به اصطلاح روزنامه و قالب کردن این جنس تقلبی و بنجل به ایرانیان خارج از کشور دریغ نمی‌کند.

علاوه بر مخارج بسیار و تهیه و تدارك وسیع و پرخرجی که برای جریان انتشار این به اصطلاح روزنامه دیده شده است، رژیم و ماموران آن که دست اندرکار این "روزنامه" شده‌اند از کلیه امکانات جاسوسی و خبری و اطلاعاتی سفارت ایران در لندن و دیگر پایتخت های اروپائی برای این نشریه استفاده می‌کنند و اکنون تماس های دائم و پیوسته‌ای بین ناشران "ایران پست" و همکاران آنان در طبقهٔ سوم سرکنسولگری ایران در لندن (در ساختمان کنزینگتون کورت) برقرار است ــ طبقهٔ سوم سرکنسولگری ایران در لندن به سازمان امنیت اختصاص دارد و مرکز عملیات شعبهٔ ساواك در انگلستان است.

اکنون ظاهرا همهٔ امکانات برای انتشار "ایران پست" در خرداد ماه امسال (۱۳۵۷) فراهم آمده است و اگر وضع نامنتظری پیش نیاید و یا به سبب افشا گری‌ها وجهت گیری‌های درست و منطقی اپوزیسیون خارج از کشور، رژیم مجبور به تغییر در تصمیم خود نشود نشریهٔ دولتی "ایران پست" از ماه خرداد به طور هفتگی منتشر خواهد شد. در حقیقت این "روزنامه" تا کنون چند بار به شکل آزمایشی در لندن چاپ شده ولی هنوز انتشار نیافته است. این چند شماره به عنوان "شماره صفر" و برای آزمایش و آگاهی از اشکالات فنی کار چاپ شده است. ولی بی تردید همهٔ مساله در امکان چاپ و انتشار یك نشریه از طرف

www.hks-iran.com

رژیم میخواهد در اروپا روزنامه منتشر کند . . .

رژیم دیکتاتوری ایران در خارج از کشورخلاصه نمی‌شود . اینکه چنین روزنامه‌ای با ماهیت کثیف و ضد ملی خود و با کیفیت حمایت‌از رژیم دیکتاتوری ایران چگونه می خواهد در انگلیس و دیگر کشورهای اروپائی برای خود خوانندە دست و پا کند و چگونه می خواهد به فروش به برسد ، مسالهٔ دیگریست یعنی در حقیقت مساله اساسی همین است . اینکه چه کسی می خواهد این نشریهٔ دولتی را در خارج از کشور بفروشد و چه کسی می خواهد آنرا بخرد و به طور خلاصه اینکه چنین روزنامه‌ای چگونه می خواهد احتمالا در کنار چند انتقاد آبکی ــ نظیر به اصطلاح انتقاد های روزنامه های داخل کشور ــ پیام رژیم را به گوش دانشجویان ایرانی و دیگر ایرانیان مهاجرت کرده به خارج از کشور فرو بخواند ، مسالهٔ دیگریست . گویا رژیم کودن ایران حتی به خاطر نمی‌آورد که مهاجران ایرانی دقیقا به خاطر وجود شرایط ترور و اختناق در ایران و به خاطر آسوده شدن از لجن‌های تبلیغاتی رژیم مجبور به مهاجرت به خارج از کشور و تحمل غم غربت شده‌اند و بنابراین رغبتی به خریدن و خواندن اوراق تبلیغاتی رژیم دیکتاتوری ایران ندارند .

جواب این مسائل که آیا این نشریه می‌تواند در خارج از کشور به فروش برود و خواننده‌ای داشته باشد و یاحتی آیا می‌تواند به‌عنوان یك روزنامه توزیع شود خیلی زود روشن خواهد شد وبی‌تردید ایرانیان مقیم خارج از کشور برای دادن چنین جوابی رژیم دیکتاتوری ایران و قلم بخردان آنرا زیاد در انتظارنخواهند گذاشت .

● جناب مدیرعامل چه کسی است ؟

یکی از مسخره‌ترین و افشاگرانه ترین جنبه‌های روزنامهٔ " ایران پست " و شرکت انتشاراتی آن ترتیبات اداری و به اصطلاح هیات تحریریه و مدیرعامل و رئیس‌آنست . رژیم ایران که با هیچ قیمتی نتوانست یکی از روزنامه نگارانی راکه از حداقلی از تجربه و سواد و آگاهی برخوردارست به تور بیندازد و شکار کند و دستکم از این طریق وزنی به نشریهٔ خارجی خود بدهد ، به ناچار جوان بی تجربه و بیسوادی را به مدیریت‌عامل ادارهٔ " ایران پست " برگزیده است . " جناب مدیرعامل " شخصی است به نام " احمد شکرنیا " .

احمد شکرنیا در اواسط سال ۱۳۵۱ بعد‌گتر مصطفی مصباح زاده صاحب موسسه کیهان معرفی شد و به زودی برای کار به هیات تحریریهٔ روزنامهٔ کیهان فرستاده شد ولی با وجود سفارش بسیاری که در مورد او شده بود نتوانست به کار ثابتی در هیات تحریریه کیهان دست پیدا کند و پس از مدتی که سرگردان بود و از این بخش به آن بخش اداره تحریریهٔ روزنامه کیهان معرفی می‌شد به دلیل کمی استعداد او را به عنوان آورندهٔ خبرهای فرمایشی از وزارت اطلاعات به روزنامه و نیز خبرهکاری‌های دیگری که خبرنگاران عادی روزنامه‌ها حاضر به انجام آن نیستند برگزیدند . در این مدت او در وزارت اطلاعات و مصاحبه های امنیتی ــ که متن آنها قبلا به روزنامه ها فرستاده می‌شود و دستگاه برای آنها نه به خبرنگار ، بلکه فقط به سیاهی لشکر تلویزیونی احتیاج دارد ــ " دوستان " تازه‌ای یافت و خود را برای ارتقاء به مدارج بالاتر آماده کرد .

هنگامی که " حزب رستاخیز " باز شد و روزنامهٔ " رستاخیز " انتشار یافت ، بدان سبب که دکتر محمد مهدی سمسار سردبیر قبلی و کارمند آن زمان روزنامه کیهان به سردبیری روزنامه " رستاخیز " منصوب شده بود ، او کارکنان روزنامه جدید التاسیس‌را به طور عمده از کارکنان و خبرنگاران و مترجمان واماندە ــ و به همین جهت گوش‌به فرمان ــ روزنامه کیهان انتخاب کرد . از جمله این خبرنگاران و کارکنان واماندە و بیکار کیهان " احمد شکرنیا " بود که هیات تحریریهٔ کیهان با خوشحالی او را به " روزنامه رستاخیز " تقدیم کرد و خود را ازمزاحمت او رها ساخت .

احمد شکرنیا برای نخستین بار در " روزنامهٔ رستاخیز " بود که عملا به کارخبرنگاری گمارده

. . . باقیمانده در صفحه ۲۷

انتقام یک درمانده !

سالیان دراز شاه به سازمان امنیت تکیه کرده بود و خیالش تخت بود . خیالش‌تخت بود که اگر نفس‌از کسی در‌بیاید جانیان " امینتی " دمار از روزگارش در می‌آورند وسازمان امینت هم با اتکاء به خبرکش ها و جلادانش، شکنجه‌گاهها و ماموران مسلسل به دستش‌در خیابان‌ها ، مرتبا به شاه گزارش می‌داد که " خاطر مبارك آسوده باشد " و " خاطر مبارك " هم آسوده بود .

اما گسترش مبارزات و شرکت فعالانهٔ صدها هزارتن از مردم ایران‌در تظاهرات و اعتصاب ها ، ناگهان چرت شاه را پاره کرد و به او حالی کرد که وقتی تودهٔ مردم به پا می‌خیزند ، سازمان امنیت نه تنها قابل اتکاء نیست ، بلکه باید قدرتی نیرومندتر از ارتش‌را به کمك خواست تا خود این مامورین ساواك را از چنگ خشم و انتقام مردم نجات دهد .

وقتی شاه از سازمان امنیت نومید شد دست‌توسل به سوی خداوند دراز کرد و در سخنرانی کذائی خود در " سازمان زنان " از خداوند خواست که خودش" گمراهان و فریب خوردگان " را به " راه راست " هدایت کند . ولی معمولا خداوند دعای جانیان و میهن فروشان را مستجاب نمی‌کند و در این مورد هم حاجت آقای آریامهر روانشد و هر روز بر شمارهٔ مبارزان ضد دیکتاتوری افزوده شد ، هر روز تظاهرات اوج‌گرفت و هر روز پایه‌های پوسیدهٔ سلطنت لرزان‌تر شد . حالا آقای آریامهر که از لطف و عنایت خداوند هم نومید شده ، دست توسل به جانب " سازمان زیرزمینی انتقام " دراز کرده است تا شاید با بمب‌گذاری در خانه‌های مخالفان رژیم و آدم‌دزدی و اقدامات کاملا " قانونی " دیگر گره از کار فروبسته خود بگشاید . ولی حتی " انتقام " یعنی نامی که برای این گروه جنایت‌پیشه برگزیده شده، خود به خوبی نشان دهندهٔ عجز و درماندگی رژیم است .

شاه می‌تواند مطمئن باشد که این‌به اصطلاح " سازمان زیر زمینی انتقام " ــ که در حقیقت چیزی بیشتر از همان سازمان روی زمینی امینت نیست ــ نه تنها موفق به نجات‌رژیم پوسیدهٔ سلطنتی ایران نخواهد شد ، بلکه جز افزودن بر تعداد جنایات و تبهکاری‌های رژیم و بی آبروتر کردن باز هم بیشتر آن حاصلی به بار نخواهد آورد . رژیم تنها کودنی خود را نشان می‌دهد وقتی گمان می‌کند کاری که از طریق سازمان امنیت و چماقداران به ثمر نرسید ، از طریق " سازمان زیرزمینی انتقام " به نتیجه خواهد رسید .

این رژیم محکوم به زوال و فناست . این نکته ایست‌که نه تنها مردم ایران ، بلکه همهٔ مردم جهان می‌دانند . حتی خود آقای آریامهر از آن بیخبر نیست و به همین جهت هم هست که به عجله دارد یك برج و باروی دو میلیون دلاری در دره‌های " راکی مانتنز " امریکا برای خود شدرست می‌کند . ■

www.hks-iran.com

. . . باقیمانده از صفحه ۱۷

داد که نشانی وی را برای شورای اتحادیه‌های کارگری خواهد فرستاد تا خود بتواند مستقیما با وی تماس بگیرند.

قول مقام رسمی سفارت همچنان باقی بود تا آنکه اخیرا شورای اتحادیه‌های بترسی و وانزورث نامهٔ زیر را از سفارت ایران دریافت کرد:

"ویدا حاجبی تبریزی، زن سابق اسوالدو بارتو میلیانی Oswaldo Baretto Milliani کمونیست بدنام ونزوئلائی سابقه ممتد و شناخته شدهٔ همکاری نزدیک با گروههای ضد ایرانی در زمان اقامتش در خارج داشته است.

" وی چهار ماه در کوبا اقامت داشت و در آنجا یک دوره تعلیمات مبارزه چریکی دید.

" پس از بازگشتش به ایران، در سال ۱۹۷۳، با گروههای تروریستی تماس برقرار کرد و شروع به فعالیت کرد. وی پس از مدتی دستگیر، محاکمه و به جرم شرکت در فعالیت های ضد دولتی به هفت سال زندان محکوم شد. وی فعلا دورهٔ زندان خود را می‌گذراند."

پس از این ملاقات و گفت‌گوی نمایندگان اتحادیه کارگری منطقهٔ لندن با مقام رسمی سفارت ایران، جلسه عمومی شورای اتحادیه مذکور، در ۹ ژانویه ۱۹۷۸ قطعنامه زیر را درباره ایران تصویب کرده، به سازمان شوراهای اتحادیه‌های کارگری کل لندن فرستاد:

" شورای اتحادیه‌های کارگری بترسی و وانزورث با نگرانی شدید به شرایط وخیم زندگی مردم در ایران می‌نگرد، مبارزهٔ مردم ایران برای بهبود سطح زندگی بسیار پائین شان، در این سرزمین که برخوردار از ثروت نفت است، با سد فقدان کامل حقوق سیاسی و عدم برخورداری آنان از حق داشتن سندیکاهای آزاد و مستقل، با عملیات قلع و قمع پلیس مخفی، ساواک، با سیاست شکنجه و اعدام مخالفین شاه و با برنامه تسلیحاتی رژیم رو بروست. به یک کلام؛ با فقدان هرگونه حقوق انسانی. بنا بر این ما از سازمان شوراهای اتحادیه‌های کارگری لندن میخواهیم که از راههای زیر به مبارزهٔ مردم ایران یاری کند:

۱- سخنگوئی از کمیته ضد اختناق در ایران به جلسه نمایندگان سازمان اتحادیه‌های کارگری دعوت کند؛

۲- سازمان اتحادیه‌های کارگری لندن از تمامی شوراهای اتحادیه‌های کارگری وابسته به خود بخواهد که خود را با شرایط ایران آشنا سازند و در جهت اتخاذ اقداماتی که خود در این زمینه مناسب می‌بینند حرکت کنند؛

۳- سازمان اتحادیه‌های کارگری کل لندن عضویت در "کمیتهٔ ضد اختناق در ایران" را مورد بحث و بررسی قرار دهد؛

۴- نسبت به فروش اسلحه از طرف بریتانیا به ایران اعتراض کند؛

۵- با اخراج دانشجویان ایرانی از انگلستان که مورد خشم شاه واقع شده‌اند مخالفت کند؛

۶- اخراج عوامل سازمان امنیت ایران را از بریتانیا خواستار شود."

این قطعنامه در جلسه آینده سازمان شوراهای اتحادیه‌های کارگری لندن مورد بحث قرار خواهد گرفت.

علاوه بر این شورا، در دو ناحیه دیگر لندن نیز شوراهای اتحادیه کارگری از سخنگویان "کمیتهٔ ضد اختناق در ایران" دعوت کردند که در جلسه آنها شرکت کرده، دربارهٔ شرایط ایران و به ویژه دربارهٔ مبارزات کارگران صحبت کنند. در روز ۲۱ مارس ۱۹۷۸ سخنگوی کمیتهٔ ضد اختناق در ایران "کاری" جلسه شورای "کامدن" Camden شرکت کرد.

پس از سخنان وی، این شورا تصمیم گرفت که:

الف- به "کاری" بپیوندد؛

ب- کلیهٔ اعضای شورا را ترغیب کند که اتحادیه‌های کارگری خود را به پیوستن به "کاری" تشویق کنند؛

ج- نامه‌ای به آنتونی پن وزیر انرژی انگلیس بنویسد که در آن سیاست حکومت حزب کارگر را نسبت به دولت ایران تقبیح کند؛

د- نامه‌ای به سفارت امریکا در لندن بنویسد و در آن به دورویی سیاست "حقوق بشر" کارتر در مورد ایران اعتراض شود.

علاوه بر این شورای اتحادیه‌های کارگری "کامدن" با کمک مالی، پشتیبانی خود را از "کاری" اعلام کرد.

از سوی دیگر یکی از سخنگویان کمیتهٔ ضد اختناق در ایران در جلسه ۲۲ مارس شورای ایزلینگتن Islington نیز شرکت کرد. در این جلسه نیز تصمیمات مشابهی گرفته شد. علاوه بر پیوستن این شورا به کمیتهٔ ضد اختناق در ایران، شورای مذکور تصمیم گرفت یک جلسه عمومی محلی درباره ایران تشکیل دهد و در آن مسائل کارگری و سندیکائی ایران و مبارزه کارگران ایران و نیز وضع زندانیان سیاسی ایران و دیگر مسائل مردم ایران را مورد بحث و بررسی قرار دهد. ■

. . . باقیمانده از صفحه ۱۵

ارتجاعیون مخالف مصالح "انقلاب سفید" که از طرف "شاه شاهان" صورت گرفته بود معرفی می‌شدند. ولی از چند ماه پیش صدای اعتراض از دانشگاه ها و از عناصر بورژوا - لیبرال برخاسته است. معترضین مستقیما استبداد رژیم شاه، زیر پا گذاشتن قانون اساسی و حقوق بشر، فساد و سیاست فلاکت بار اقتصادی را که موجب تورم و بیکاری شده است مورد سئوال قرار داده‌اند. در کشوری که اجتماع بیش از سه نفر ممنوع است انجمن‌هائی تشکیل شده است؛ وکیل دادگستری مخاطرهٔ امضا کردن بیانیه‌ای را متحمل شده‌اند که خواستار استقلال وکلا، انحلال دادگاههای نظامی که زندانیان سیاسی را محاکمه می‌کنند و نیز احترام به آزادی است. کانون نویسندگان، که به خاطر شرایط اختناق تنها اسما بروی کاغذ وجود داشت مبارزه‌ای را علیه سانسور بپا کرده است. کمیته‌ای نیز برای دفاع از آزادی وحقوق بشر بوجود آمده است که اولین اقدام آن ارسال نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل برای افشای رژیم ترور حاکم در ایران است.

● شروط کارتر

در گذشته چنین موضعگیریهائی منجر به زندان، شکنجه و حتی مرگ می‌شد. گفته می‌شود که تحمل جدید رژیم شاه در برابر روشنفکران به خاطر مداخلات کارتر و فشارها حکومت جدید امریکاست. در عوض، ایالات متحده قبول کرده است که در سال ۱۹۷۸ نصف فروش کل اسلحه به خارج را در مقابل مبلغی بیش از ۵ میلیارد دلار به ایران تحویل بدهد.

اگر چه رژیم شاه به این امید که در فضای جدیدی از آزادی مخالفتها به خودی خود از میان خواهند رفت انتقادات محدود را پذیرفته است. ولیکن این رژیم به هیچ وجه نمی‌تواند تظاهرات تنوده‌ای بزرگی نظیر تظاهرات قم و تبریز را تحمل کند. اینگونه تظاهرات بمعنای رد کل آن نظام اقتصادی ای است که علیرغم اصلاحاتی در اینجا و آنجا نتوانسته است مردم را در عرض چندین سال گذشته از فلاکت نجات دهد. نرخ تورم از مرز ۳۰ درصد در سال گذشته است و افزایش کرایه خانه و مواد غذائی به ۵۰ درصد در سال می‌رسد، ولی با اینهمه دستمزدها بسیار ناچیز است.

تاکی چنین اوضاعی می‌تواند در یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان ادامه داشته باشد؟ تا کی رژیم ایران می‌تواند نارضائی مردم را خاموش کند؟ امروزه در سراسر ایران مردم خود را آماده می‌کنند تا مراسم سوگواری شهیدان اخیر را در چهلهٔ شهادت آنان فراهم کنند.

www.hks-iran.com

... بقیه از صفحه ۱۱

زندانیان اندك است و هم مقامات زندان با دزدی از این اعتبار و زد و بند در خرید مواد غذائی، موجب وضع غذائی بازهم بدتر زندانیان می‌شوند)

د: کاهش تعداد زندانیانی که مجبورند در یك اتاق با هم زندگی کنند و کاستن ازتراکم زندانیان در اتاق های زندان و فراهم آوردن جای بهتر و بهداشتی برای زندگی زندانیان

هـ: باز کردن در "بند" های زندان و اجازه دادن به زندانیان برای استفاده از هوای آزاد و پیاده روی در حیاط "بند" ها بدون محدودیت.

و: اجازه دادن به زندانیان برای استفاده از سوزن و وسائل دوخت.

● تظاهرات مردم در حمایت از زندانیان سیاسی

به دنبال آغاز اعتصاب غذای زندانیان سیاسی محبوس در زندان قصر، مقامات زندان سخت به وحشت افتاده و برای شکستن اعتصاب غذا شروع به توطئه چینی کردند. خبر اعتصاب غذا بلافاصله به شاه اطلاع داده شد و شاه دستور داد که از هر گونه امکانی برای شکستن اعتصاب غذای زندانیان سیاسی استفاده شود و زندانیان را مجبور به خوردن غذا کنند. سپهبد صدیان پور رئیس شهربانی کمیته مخصوصی برای مقابله با زندانیان سیاسی تشکیل داد و علاوه بر کادر زندانبانان تقویت شده، هم به محافظان زندان قصر افزوده شد و هم چند گامیون سرباز در برابر درهای زندان قصر متمرکز شد.

زندانبانان که با آمدن تعداد زیادی کماندوهای پلیس تقویت شده بودند، برای شکستن اعتصاب غذا، با باتون به زندانیان سیاسی حمله برده و وحشیانه به کتك زدن و مجروح کردن آنان پرداختند. اینکار که به دستور مستقیم شاه و تحت نظر کمیته مخصوص که به ریاست رئیس شهربانی تشکیل شده بود انجام گرفت و موجب مجروح و مصدوم شدن بسیاری از زندانیان سیاسی شد. پس از انجام این عمل وحشیانه وضع دهها نفر از زندانیان سیاسی آنچنان وخیم بود و جراحات آنان آنچنان سخت بود که مقامات زندان با وجود بی‌اعتنائی به وضع زندانیان سیاسی، مجبور شدند این مصدومان را به بهداری زندان قصر منتقل کنند و تحت درمان قرار دهند. درهمین حال به دستور "کمیته مخصوص" دهها نفر از زندانیان مصدوم و مجروح که به اصطلاح "محرك" زندانیان سیاسی در اعتصاب غذا شناخته شده بودند به سلول‌های مخوف "زیر هشت" های زندان قصر برده شدند و مجددا در آنجا مورد ضرب و شتم قرار گرفته و سپس به این زندانیان مجروح و مصدوم زنجیر دستبند و پابند زده آنان را در سلول‌های کوچك و تاریك تك نفری "زیر هشت" محبوس کردند.

ولی این حملهٔ وحشیانه به زندانیان بیدفاع و دربند نه تنها موجب شکستن اعتصاب غذای آنان نشد، بلکه آنان را در عزم خود استوارتر کرده، پیوند و اتحاد آنان را افزون ساخت.

انعکاس خبر حمله به زندانیان بیدفاع که در اثر اعتصاب غذا خود توان چندانی نداشتند امواج خشم و اعتراض مردم را در خارج از زندان افزونتر کرد. خانواده‌های زندانیان سیاسی و مردمی که در پشتیبانی فعال از آنان و عزیزان اسیرشان به پاخاسته بودند روز بعد به سوی زندان قصر رفتند و در آنجا با انبوهی از پلیس‌ها و سربازان مسلسل به دست مواجه شدند.

خانواده‌های نگران که اخبار وحشتناك حملهٔ پلیس و رنجرهای آنرا به عزیزان خود شنیده بودند طلب می‌کردند که اجازه دیدار زندانیان به آنان داده شود. کوشش پلیس و نظامیان علیه خانواده‌ها موثر واقع نشد و تهدید و حمله به خانواده‌های نگران زندانیان سیاسی آنانرا از خواست خود منصرف نکرد. عاقبت به چند تن از افراد خانواده زندانیان اعتصابی اجازه داده شد که به نمایندگی از طرف دیگران از زندانیان دیدار کنند. به این افراد حتی اجازهٔ نزدیك شدن و گفت و گو با زندانیان داده نشد. ولی حتی همان دیدار از دور از زندانیانی که نه تنها توان حرکت نداشتند، بلکه سروصورت آنان زخم بندی شده بود نشان دهنده وضع بود. نمایندگان خانوادهٔ زندانیان سیاسی در بازگشت به نزد خانواده‌ها آنچه را دیده بودند بازگو کردند و این امر خشم خانوادهٔ زندانیان سیاسی را باز هم بیشتر کرد و به اعتراض و تظاهرات خشمگین علیه رژیم پرداختند.

مهندس لطف الله میثمی

در این هنگام پلیس و نظامیان به خانواده زندانیان سیاسی حمله برده، پس از ضرب و شتم در منشانهٔ آنان به دستگیری گروهی از آنان دست زدند. ولی خانوادهٔ زندانیان سیاسی از برابر زندان بازگشته، در خیابان ها به تظاهرات پرداختند که باز هم با حملهٔ ماموران رژیم مواجه شدند. بدین ترتیب یك هفته از اعتصاب غذا گذشته بود و نه تنها حمله به زندانیان بی‌دفاع در داخل زندان و حمله به خانوادهٔ آنان در خارج زندان موثر واقع نشد، بلکه عزم زندانیان برای ادامه اعتصاب غذا تا پیروزی استوارتر شد و خانواده‌های آنان نیز برای دفاع از عزیزان خود پیگیرانه تر به تلاش برخاستند.

● در برابر دادرسی ارتش و دادگستری

خانواده‌های زندانیان سیاسی در جریان دفاع از عزیزان خود، همراه با هزاران نفر که از آنان فعالانه حمایت می‌کردند به دادرسی ارتش مراجعه کردند و به نمایندگان آنان اجازهٔ ملاقات با سپهبد فخر مدرس رئیس دادرسی ارتش داده شد. وی کوشید با این عبارت که بسیاری از زندانیان به زودی به مناسبت "صدمین زاد روز" رضا شاه آزاد خواهند شد، خانواده‌های زندانیان سیاسی را از ادامهٔ مبارزه منصرف کرده و ضمنا آنان را وادار کند که از زندانیان اعتصابی بخواهند به اعتصاب خود پایان دهند. ولی خانواده و نیز زندانیان سیاسی فریب نخوردند. پیش‌بینی آنان نیز درست بود، در مراسم "صدمین زاد روز رضا شاه کبیر" دولت نزدیك به چهارصد تن از سارقان مسلح، راهزنان و قاچاقچیان را که در دادگاههای نظامی محکوم شده بودند آزاد کرد.

در حقیقت در صدمین زاد روز رضا شاه، یعنی یك راهزن مسلح، ۴۰۰ تن راهزن مسلح و قاچاقچی آزاد شدند نه زندانیان سیاسی که به وسیلهٔ فرزند این راهزن مسلح به دخمه‌های رژیم افتاده‌اند.

در سومین هفتهٔ اعتصاب غذای بیش از هزار زندانی سیاسی، خانواده‌های آنها در برابر دادگستری تظاهرات وسیعی بپا کرده، خواستار ملاقات با دادستان تهران که مسئول قانونی وضع زندانیان تهران است شدند.

دادستان نمایندگان خانواده‌ها را پذیرفت ولی بنا بر گزارش "لیز تارگورد" خبرنگار روزنامه انگلیسی گاردین که همراه خانواده‌ها بود، دادستان تهران صریحا به آنان گفت:

www.hks-iran.com

" من هیچ کاری نمی‌توانم برای شما بکنم " و او دروغ نمی‌گفت زیرا در کشور شاهنشاهی که تمامی قوانین پایمال شده است دادستان تهران و دستگاه قضائی فاقد هرگونه قدرت هستند و تنها مجریان اوامر دیکتاتوری به حساب می‌آیند.

● خودداری از نوشیدن آب

روز ۱۶ فروردین یعنی در چهارمین هفتهٔ اعتصاب‌غذا زندانیان سیاسی، خودداری ازنوشیدن آب را نیز آغاز کردند و اعتصاب غذا و آب به مراحل سخت‌تری رسید. در این حال وضع زندانیان سیاسی اعتصاب کننده به مراحل وخیمی رسیده بود و بیش از صد نفر از آنان در حال مرگ بودند که به بیمارستان زندان قصر منتقل شدند ولی آنان حتی در بیمارستان نیز از خوردن غذا خودداری کردند و مسئولان بهداری زندان دست و پای آنان را به تخت بسته سرم های غذائی به آنان تزریق کردند. از جمله کسانی که وضع‌شان بیشتر وخیم بود، آقای میثمی یکی از مبارزان مسلمان بود که به سبب شکنجه‌های که پیشتر شده بود بدن ناتوان‌تری داشت. آقای میثمی نزدیك به مرگ بود.

● در برابر دانشگاه تهران و در خیابان ها

روز ۱۹ فروردین گروهی از خانواده‌های زندانیان سیاسی در برابر در دانشگاه تهران اجتماع کرده، در ضمن تظاهرات خواستار پیوستن دانشجویان به تظاهرات شدند. دانشجویان گروه گروه کلاس های درس را تعطیل کرده، به آنان پیوستند. دانشگاه تهران تعطیل شد و اجتماع بزرگی در برابر دانشگاه تشکیل شد. شعارهای " زندانیان سیاسی را آزاد کنید " و " سرنگون باد رژیم استبدادی " بر زبان‌ها جاری بود. با اوجگیری این تظاهرات، گارد دانشگاه به سوی دانشجویان و خانوادهٔ زندانیان سیاسی حمله کرد ولی دانشجویان به مقاومت و دفاع از خود و خانوادهٔ زندانیان برخاستند. در این درگیری گروهی از دانشجویان مضروب و مجروح شده و دهها نفر دستگیر شدند. به دنبال این حمله و تقویت گارد دانشگاه با افراد پلیس، دانشجویان و خانواده زندانیان به گروههای ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفری تقسیم شده در خیابان های اطراف به راه افتادند و به اعتراض و شعار دادن وجلب همدردی مردم با زندانیان اعتصابی پرداختند. بیش از ۲۰۰ نفر از تظاهرکنندگان به سوی چهارراه پهلوی حرکت کردند و از آنجا به سوی چهارراه امیراکرم و سه راه شاه سرازیر شدند بسیاری از مغازه‌ها کار را تعطیل کرده صاحبان وکارکنان آنها به تظاهرکنندگان پیوستند. گروهی دیگر از تظاهرکنندگان و خانواده‌های زندانیان به سوی دانشگاه علم و صنعت رفتند. در آنجا نیز دانشجویان دانشگاه را تعطیل کرده، به تظاهرات پیوستند و سپس با دادن شعارهائی علیه رژیم و در دفاع از زندانیان سیاسی در خیابان ها به تظاهرات پرداختند. در همین روزها کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر به کوشش های تازه‌ای در دفاع از زندانیان سیاسی دست زد و با سازمان‌های بین‌المللی نیز تماسهای تازه‌ای برای دفاع از زندانیان برقرار کرد. از سوی دیگر آیت‌الله زنجانی عضو این کمیته در نامه‌ای برای زندانیان اعتصابی از آنان خواست که چون تلاش هائی برای برآوردن خواست زندانیان در جریان است و قول هائی داده شده است تا روشن شدن نتیجهٔ این تلاش ها به اعتصاب خود پایان دهند ولی زندانیان اعتصابی ترجیح دادند تا روشن شدن نتیجه به اعتصاب خود ادامه دهند. اوجگیری روزافزون تظاهرات خانواده‌های زندانیان سیاسی، حمایت هرچه بیشتر مردم از آنان و انعکاس خبرهای مربوط به اعتصاب غذا و حملات وحشیانه پلیس به زندانیان بید فاع و خانواده آنان در جهان و دفاع سازمان‌های بین المللی از زندانیان سبب شد که علیرغم بی‌اعتنائی یکماهه به خواست های زندانیان سیاسی رژیم مجبور به عقب‌نشینی شود.

از روز بیست و ششم اعتصاب‌غذا بود که ناگهان به خانوادهٔ زندانیان سیاسی و به خبرنگاران خارجی در تهران اطلاع داده شد شاه برای رسیدگی به تقاضاهای زندانیان سیاسی گویا " شخصا مداخله کرده است "، گویا او تا آنوقت خبر نداشت و گویا حمله به زندانیان سیاسی اعتصابی در نخستین روزهای اعتصاب‌غذا به دستور مستقیم او نبوده است!

عاقبت روز ۲۱ فروردین ۱۳۵۷ (دهم آوریل ۱۹۷۸) به زندانیان رسما اطلاع داده شد که دولت با خواست های آنان موافقت کرده است با این توضیح که مسالهٔ تجدید دادرسی آنان در دادگاههای غیر نظامی چون ظاهرا " احتیاج به تهیهٔ لایحه و گذراندن قانون مخصوص از مجلسین " دارد، احتیاج به زمان دارد و دولت تهیه این لایحه و تقدیم آنرا به مجلس مورد رسیدگی قرار داده است ولی با خواست های دیگر زندانیان سیاسی کاملا موافقت شده است و اجرای آن خواست ها بلافاصله آغاز خواهد شد.

از روز ۲۱ فروردین اجرای خواست های زندانیان سیاسی آغاز شد. و بدین ترتیب بزرگترین اعتصاب‌غذای تاریخ ایران و یکی از بزرگترین اعتصاب‌غذاهای جهان با پیروزی زندانیان سیاسی ایران پایان پذیرفت.

یکپارچگی و اتحاد عمل زندانیان سیاسی وابسته به گروههای سیاسی گوناگون و مقاومت دلیرانه و بی‌تردید آنان و نیز هشیاری و عمل آگاهانهٔ آنان در برابر توطئه های رژیم و نیز اوج روحیهٔ مبارزه جویانهٔ مردم در ایران عامل تعیین کننده در این پیروزی بزرگ بود و عزیزان اسیر ما با مبارزه‌ای دلیرانه از داخل زندان‌های دهشتناك رژیم، دستگاه دیکتاتوری را به عقب نشینی تازه‌ای وادار ساختند!

[redacted]

... رژیم می‌خواهد در اروپا روزنامه منتشر کند

شد. ولی در این روزنامه رسمی هم که کارکنان به ابتکار بسیار نیاز ندارند، او موفقیتی نداشت. بعد که هفته‌نامهٔ " جوانان رستاخیز " انتشار یافت سردبیر " رستاخیز " برای رفع مزاحمت، شکرنیا را به این مجله معرفی کرد و او که استعدادی در نوشتن نداشت ولی در آئین دوستیابی مهارتی پیدا کرده بود خود را به سردبیر آن مجله نزدیك کرده، انجام دادن خرده کاری‌های مجله را برعهده گرفت و در این مسیر با مجموعهٔ فساد رستاخیزی آشنائی پیدا کرد و خود به عنصری از فساد رستاخیزی تبدیل شد. ولی در بخش مطبوعاتی ان بدل شد. همهٔ تجربه و سابقهٔ " روزنامه نگاری " احمد شکرنیا از این چند سال و آن هم در چنین کارهائی تجاوز نمی‌کند و با اینحال می‌بینیم آنچنان کهگیر رژیم دیکتاتوری به ته دیك خورده است که برای مدیریت عامل و اداره نشریهٔ خارج از کشور خود به جز آدمی مانند شکرنیا هیچکس دیگر را نمی‌یابد و به جز آدمی مثل او هیچ کس دیگر حاضر به همکاری با رژیم نیست. روزگاری ایادی و عوامل مطبوعاتی رژیم آدم‌هائی مانند عبدالرحمن فرامرزی، علی دشتی بودند و اکنون عامل مطبوعاتی برجستهٔ رژیم آدمی مثل احمد شکرنیا است! آیا به راستی این رژیم پوسیده همهٔ موجودی و ذخیرهٔ خود را به مصرف نرسانیده است؟ آیا حتی همین نمونه‌های کوچك نشان نمی‌دهد که رژیم دیکتاتوری ایران در حال جان کندن است و عمر آن به پایان رسیده است؟

در واقع باید آن زبانزد آذربایجانی را تکرار کرد که " بیله دیگ، بیله چغندر ". وقتی محمد رضا شاه رئیس مملکت باشد، طبیعی است نخست وزیرش چیزی بیشتر از جمشید آموزگار نمی‌تواند باشد، وقتی آن رئیس کشور باشد و آن یکی نخست وزیر، وزراء و وکلایش هم باید همان ها باشند که می‌بینیم و روزنامه نگارش را همین که می‌خواهد " ایران پست " منتشر کند. ■

www.hks-iran.com

... باقیمانده از پشت جلد

باید این نکته را بیفزائیم که ما اطلاعات زیادی در مورد شرایط کنونی زندان‌های ایران و وضع کنونی آنها در دست نداشتیم. تنها شنیده بودیم که بهبود هائی در وضع زندان‌های ایران رخ داده است ولی این اطلاعات دقیق نبود. لیکن احساس کردیم درخواستی که از ما در مورد اعتصاب غذا شده بود درخواستی بود که می‌توانیم از آن پشتیبانی کنیم. بخصوص که ما همیشه معتقد بوده‌ایم که زندانیان می‌باید توسط دادگاه‌های عادی محاکمه شوند و نه دادگاه‌های نظامی و این امر درست یکی از خواست های زندانیان سیاسی اعتصاب کننده در زندان قصر بود. این مساله‌ای بود که ما می‌توانستیم بدون هیچ گونه اشکالی از آن حمایت کنیم. و کردیم و خواهیم کرد. اکنون اطلاعی که داریم اینست که دولت ایران خواست های زندانیان را پذیرفته است و اعتصاب غذا خاتمه یافته است.

بسوی آزادی: خبر پایان اعتصاب غذا فقط در روزنامه "گاردین" چاپ شده بود و هنوز موثق نیست.

آن برلی: من جریان را دنبال می‌کردم. در این جهت شخصا به تهران تلفن کردم و با رئیس کمیتهٔ دفاع از آزادی و حقوق بشر آقای دکتر کریم سنجابی صحبت کردم و او به ما اطمینان کامل داد که اعتصاب غذا پایان یافته است. من می خواستم مطمئن شوم زیرا ما در فکر اقدامات جدیدی بودیم. اما او به ما گفت که قسمت عمده درخواست های زندانیان را پذیرفته اند و اعتصاب غذا پایان یافته است.

بسوی آزادی: گفتید که شنیده‌اید بهبود هائی در شرایط زندان‌ها رخ داده است. می‌توانید توضیح دهید که بهبود ها چه بوده‌اند؟

آن برلی: در حقیقت این مساله را من با تردید گفتم زیرا اطلاعات دقیقی درباره بهبود وضع زندان‌های ایران ندارم. تنها چیزی که می‌دانم اینست که برخی از خانواده‌ها زندانیان سیاسی آزادانه‌تر و مرتب‌تر از سابق می‌توانند زندانیان را ملاقات کنند. بطور کلی ما در موقعیتی نیستیم که اظهار نظر کنیم. زیرا ما خود مان از زندان‌ها بازدید نکرده‌ایم و همانطوریکه میدانید صلیب سرخ هم (بدون اجازه دولت مربوطه) نتیجهٔ تحقیقات خود را فاش نمی‌کند. بنابراین ما اطلاعات دست اول نداریم ولی می‌توانیم بگوییم که در مواردی خانواده‌های زندانیان بما اطلاع داده‌اند شرایط زندان از زمان بازدید صلیب سرخ اندکی بهبود یافته است.

بسوی آزادی: همانطور که می‌دانید دولت ایران ادعا می‌کند که سازمان عفو بین‌المللی جزئی از یک سازمان تروریستی است و مطالب زیادی در جراید ایران نوشته شده است. به خصوص در رابطه با جلسه ای که در باره وضع ایران در هلند داشتید.

آن برلی: در فوریه ۱۹۷۷ کنفرانسی در باره ایران در آمستردام داشتیم که توسط بخش هلندی عفو بین المللی سازمان داده شده بود. جزوه‌ای در بارهٔ ایران منتشر کردیم. این صرفا یک جزوه از یک سری بود.

● آنها به دروغ خود اعتراف کردند

بسوی آزادی: سوال من اینست که وقتی دولت ایران می‌گوید شما بخشی از یک سازمان تروریستی هستید موضع شما چیست؟

مارتین انالز: (دبیر کل سازمان عفو بین المللی) تا آنجا که من خبر دارم دولت ایران مشخصا چنین چیزی نگفته است. می‌دانم که مطالبی در روزنامه‌های ایران ذکر شده است. ما این مسائل را نادیده می‌گیریم. زیرا بعضی ها اتهامات زیادی بما می‌زنند. بعضی از سخنگویان ایرانی را می‌شناسیم که از یک طرف بطور ضمنی ادعا کرده‌اند که ما جزئی از یک توطئه کمونیستی هستیم واز طرف دیگر ادعا کرده‌اند که ما جیره خوار آمریکائی‌ها هستیم. بستگی دارد به این که آنان با چه کسی صحبت می‌کنند! این حرفها زیاد مهم نیست. خود آنان هم به این اتهامات اعتقاد ندارند. بطور کلی این اتهامات مسخره‌هستند ماهیت سازمان ما کاملا مشخص است. هیچکس آنرا مورد سوال قرار نداده‌است. البته ممکن است حملهٔ سیاسی بکنند.

بسوی آزادی: البته می‌دانید که در ایران مطبوعات تحت کنترل دولت است و علاوه بر آن من به یاد دارم که سخنگوی وزارت امور خارجه نیز در همان هنگام شبیه چنین مطالبی راد رمورد سازمان عفو بین‌المللی گفت. غرض آنکه در این مورد مساله فقط مربوط به مطالب ذکرشده در مطبوعات نیست. زیرا هم مطبوعات ایران بخصوص در چنین مواردی صرفا نظر رژیم ایران را منعکس می‌کنند و هم در این مورد وزارت خارجه ایران سخن گفته است.

مارتین انالز: بنظر من این اتهامات جدی نیستند. پس از کنفرانس آمستردام، با سرد بیر یکی از روزنامه‌ها در تهران صحبت کردیم و به او گفتیم مطالبی که در مورد کنفرانس آمستردام و سازمان عفو بین‌المللی گزارش داده بودند نادرست بوده است و او هم اعتراف کرد که بله نادرست بوده‌اند. ما به او گفتیم شما چطور می‌توانید مطالبی را که می‌دانید حقیقت ندارد منتشر کنید؟ او گفت: "شما پروپاگاند می‌کنید و ما هم پروپاگاند می‌کنیم" البته ما پروپاگاند نمی‌کنیم. جداً ما تبلیغات نمی‌کنیم، بلکه حقایق را بازگو می‌کنیم و در مورد آنها کار می‌کنیم. اگر می خواستیم تبلیغات کنیم باید به انتقادات آن روزنامه‌ها جواب می‌دادیم. اما بنظرما این امر مهم‌تر است که ما برای زندانیان فعالیت کنیم تا به آن روزنامه‌ها جواب بگوییم.

● نبودن ضمانت های قضائی در ایران و مذاکره باشاه

بسوی آزادی: پس از کنفرانس بخش عفو بین المللی در هلند شما ملاقاتی با شاه داشتید. ممکن است توضیح دهید که در این ملاقات چه مسائلی مطرح شد؟

مارتین انالز: من در باره مسائل مربوط به سازمان عفو بین المللی در ایران صحبت کردم. در باره سیستم قضائی و نبودن ضمانت های قضائی و نیز کلیه مسائلی که قبلا بارها در بارهٔ شان اظهار نظر کرده‌ایم. پس از بازگشت از ایران به کمیتهٔ اجرائی بین‌المللی سازمان عفو گزارشی در این مورد دادم. پس از آن ناظری به یک محاکمه در تهران فرستادیم. سپس با موافقت شاه گزارشی در بارهٔ قانونهای جدید (دادرسی در دادگاه‌های نظامی) که در ماه مه در ایران منتشر شده بود آماده کردیم و آنرا برای شاه فرستادیم و سپس کلیهٔ گزارشهای خود را در بارهٔ این قوانین جدید (دادرسی) منتشر کردیم. هنوز منتظر جواب دولت ایران به انتقاداتمان هستیم. قرار است که جوابی داده بشود و بنابراین بزودی جواب رسمی را خواهیم دانست و آنرا دقیقا بررسی خواهیم کرد.

بسوی آزادی: گزارش های رسیده از ایران حاکیست که بسیاری از زندانیان سیاسی که مدت زندانشان پایان یافته است هنوزد رزندان هستند. اطلاعات شما در این مورد چیست و چه اقداماتی کرده‌اید؟

مارتین انالز: بسیارعلاقه مندم که اطلاعاتی در بارهٔ موارد مشخص به ما بدهید زیرا ما برای زندانیان مشخص فعالیت می‌کنیم البته علاوه بر آن، در مورد سیستم کلی قضائی. ما بسیار علاقه مندیم که اطلاعات لازم را در مورد افراد مشخص زندانی در اختیار ما بگذارید.

بسوی آزادی: امیدوارم که در چنین مواردی بتوانیم به شما کمک کنیم. ما اینکار را خواهیم کرد.

مارتین انالز: یکی از مشکلاتی که به خصوص در مورد ایران با آن مواجه شده‌ایم نداشتن اطلاعات دقیق است. در مورد کشورهای دیگر اطلاعات دقیق بیشتر از ایران به ما می‌رسد.

بسوی آزادی: به نظر شما دلیل این امر چیست؟

مارتین انالز: نمی‌دانم. بسیاری از کشورها هستند که از نظر ارتباطی مشکلاتی مشابه ایران دارند ولی در عین حال در این رابطه کمتر کشوری است که به اندازهٔ ایران مسالهٔ کمبود اطلاعات درست و دقیق داشته باشد.

www.hks-iran.com

● ما افشاگری می کنیم و دنیا توجه می کند، اینست قدرت ما

بسوی آزادی: سازمان عفو مانند یك دولت قدرت اجرائی ندارد. شما فقط می توانید توصیه کنید و پیشنهاد بدهید. بنابراین کار شما اینست که به کشورها پیشنهاد بدهید. قدرت واقعی جز انتشار حقایق در مورد یك کشور ندارید. اما در مورد مطبوعات چه می کنید؟ پس از ملاقات شاه با کارتر کلیهٔ مطبوعات انگلستان و امریکا مطالب واقعی در مورد ایران را گزارش نمی دهند حتی گزارش های شما را هم منتشر نمی کنند. در این رابطه چه کار می توانید بکنید و چه کار می کنید؟

مارتین انالز: اولین مطلبی که باید بگویم اینست که ما مشابه همان فعالیتی را که در رابطه با ایران انجام می دهیم در مورد ۶۰ الی ۷۰ کشور دیگر نیز انجام می دهیم. بنابراین اعتبار یا نفوذی که داریم ــ که البته قدرت نیست ــ مربوط به فعالیتی است که در طی یك مدت طولانی در مورد کشورهای متفاوت انجام می دهیم. نمی توان گفت کدام یك بعد ولتها پیشنهاد داد. من معتقدم که این کار را می توان کرد و پیشنهاد ها را می توان منتشر کرد. و این امر خود موجد نفوذ در مساله می شود. البته این دولت ها الزاماً پیشنهاد ها را قبول نمی کنند. راههای بسیاری برای استفاده از اطلاعات هست، البته اگر به اطلاعات دسترسی پیدا کنیم. نیروئی که ما از آن برخورداریم بر اساس این است که اطلاعات لازم را به دقت جمع آوری می کنیم و بیطرفانه از این اطلاعات استفاده می کنیم. اینکه ما این کار را می کنیم برای سازمانمان اعتبار ایجاد کرده است. اگر ما قدرت داشتیم ضعیف تر بودیم زیرا کسی را تهدید نمی کنیم جز به این معنی که آنها و دیگران را با حقیقت مواجه می کنیم. اگر ما واقعا قدرت این را داشتیم که یك زندانی را آزاد کنیم یا یك کشور را تحریم کنیم فورا اعتبار خود را از دست می دادیم زیرا کلیه کشورهائی را که در آنها اختناق هست، نمی توان تحریم کرد. آخرین گزارش سالیانه ما ۱۱۷ کشور را شامل می شود. کدامیك از این کشورها را می باید انتخاب کرد؟ کدامیك را می باید تحریم کرد و چه کسی باید آنها را تحریم بکند؟ ما فقط می توانیم بگوئیم وقتی کشورهای مختلف با هم در بارهٔ مسائل مختلف وارد مذاکره می شوند، باید از وضع حقوق بشر در کشورهای یکدیگر آگاه باشند و بدانند که جریان قدرتمندی در افکار عمومی در سطح بین المللی وجود دارد که نسبت به وضع حقوق بشر در آن کشور دیدی انتقادی دارد. ما سعی نمی کنیم فعالیت های خود را بیش از آنچه واقعا هست جلوه دهیم ما بسیار ساده هستیم. مراجع خود و اهداف خود را تامین می کنیم و راه خود را مشخص می سازیم و همه اینکارها را بطور علنی انجام می دهیم. ولی تمام فعالیتهایمان را الزاماً منتشر نمی کنیم، وقت مناسب را باید انتخاب کرد و ما چنین می کنیم.

● حکومت ایران برای خاموش کردن اعتراض جهانی از حربهٔ نفت استفاده می کند

بسوی آزادی: مساله "بیکو" را در مورد افریقای جنوبی به یاد دارید؟ او در زندان مرد و به یاد دارید که در مطبوعات جهانی، در تلویزیون، در رادیو و روزنامه‌ها با چه وسعتی مساله او منعکس شد. این بنظر من بسیار درست بود. ولی در عین حال نمی توان فراموش کرد که کل این تبلیغات برای یك فرد بود در صورتیکه در ایران هزاران زندانی هست و سکوت کامل در این مورد برقرار است در این صورت این گمان ایجاد می شود که وقتی مساله‌ای مثل مساله بیکو با چنان وسعتی عنوان می شود، در حقیقت به خاطر این قربانی نیست بلکه انگیزه سیاسی مشخصی در پس عنوان کردن این مساله قرار دارد و وقتی در مورد دهها هزار زندانی سیاسی و شکنجه در ایران تقریبا سکوت می شود هم به همین ترتیب.

مارتین انالز: در مورد کار خود بگوئیم. ما در رابطه با موارد مشخص فعالیت می کنیم. "استیو بیکو" البته انعکاسی جهانی داشت. او رهبر یك گروه جدید افریقائی بود. همه با "آپارتاید" مخالف هستند. هیچگونه اختلاف نظر بین المللی در مورد این که "آپارتاید" بد است وجود ندارد. بنابراین افریقای جنوبی در مورد تبعیض نژادی یکی از موارد استثنائی است به این دلیل که یك اقلیت سفید پوست هست که اکثریت را صرفا بخاطر رنگ پوستشان تحت ستم قرار می دهد. در مورد ایران وضع به گونه‌ای دیگر مطرح می شود. ما در فوریه ۱۹۷۶ یك جزوهٔ کوتاه در بارهٔ ایران منتشر کردیم که موجب تبلیغات وسیعی شد. از شاه در تلویزیون در مورد آن سئوال شد. بنظر من نمی توان گفت که "تحریم" یا "سانسوری" در کار است. ولی فعالیت تبلیغاتی شدیدی از طرف دولت ایران برای خنثی کردن این مسائل هست و آنها حد اکثر کوشش را می کنند که چهرهٔ خود را آراسته کرده، آنرا حفظ کنند. و البته یك مساله سادهٔ دیگر سیاسی مساله نفت است که نباید فراموش کرد. در برابر اعتراضها، نفت یك حربه است. بنابراین به مساله حقوق بشر در ایران اهمیتی را که بسیاری از مردم فکر می کنند باید داده شود، داده نمی شود. علاوه بر آن دسترسی به اطلاعات در مورد افراد مشخص در مورد ایران بسیار سخت است.

● پایان شکنجه در ایران ثابت نشده است

بسوی آزادی: در مورد ادامهٔ شکنجه در ایران چه اطلاعاتی دارید؟

آن برلی: ما نتوانسته‌ایم خود تحقیقاتی را در این زمینه دنبال کنیم. بنابراین ما نمی توانیم بگوئیم که آیا شکنجه در ایران ادامه دارد یا خاتمه یافته است زیرا اطلاعات دست اول نداریم. تنها چیزی که من می توانم بگویم اینست که اخیرا برخی از اعضای اپوزیسیون در ایران به من گفته‌اند که شکنجه مانند گذشته در تمام موارد رخ نمی دهد، یعنی (مانند گذشته) اکثریت اشخاصی که دستگیر میشوند شکنجه نمی شوند بلکه فقط اشخاصی که حکومت فکر می کند در فعالیتهای چریکی یا فعالیتهای تروریستی شرکت داشته‌اند شکنجه می شوند. البته من فقط حرفی را که به من زده شده است تکرار می کنم. ما بهیچوجه نمی توانیم صحت آنرا بسنجیم. چنین امری بر ما ثابت نشده است.

مارتین انالز: بنظر من بسیار مهم است که اطلاعات دقیقی داشته باشیم. اعتبار ما بر اساس دقت حرفهایمان است و اگر دگرگونی هائی رخ داده است آنهم باید مانند بقیهٔ مطالب ذکر شود. تصمیم دولت ایران در مورد دعوت از صلیب سرخ خود بسیار مهم بود. به هرحال کمباشد هرگونه بازدید مستقل خارجی بهتر از نبودن چنین بازدیدیست. واضح است که صلیب سرخ محدودیت هائی دارد ــ آنها نمی توانند اطلاعات خود را به ما یا کسان دیگر بدهند جز به خود دولت ــ ولی آنها رئیس خود رافرستادند. و این مساله علنی بود که گزارششان را مجبور بودند به خود شاه دهند.

● وسعت شکنجه در ایران

بسوی آزادی: در ملاقاتتان با شاه آیا او قول داد که به شکنجه خاتمه دهد؟

مارتین انالز: او گفت دستور داده است شکنجه نباید دیگر انجام شود. این مطلب جدید نبود. او قبلا این را اعلام کرده بود. قبل از اینکه من به ایران بروم شاه گفته بود که شکنجه دیگر در ایران رخ نمی دهد. البته این مطلبی است که او گفت، من آنرا نمی گویم.

بسوی آزادی: وقتیکه گفت دیگر شکنجه انجام نمی شود، مقصودش آن بود که قبلا افراد را شکنجه می دادند؟

مارتین انالز: چنین مفهومی در این حرف نهفته است. وقتیکه کسی می گوید ما دیگر از شکنجه استفاده نمی کنیم این یعنی که قبلا افراد را شکنجه می دادیم. و ما شکی نداریم که در ایران به وسعت از شکنجه استفاده شده

... باقیمانده در صفحه ۳۸

www.hks-iran.com

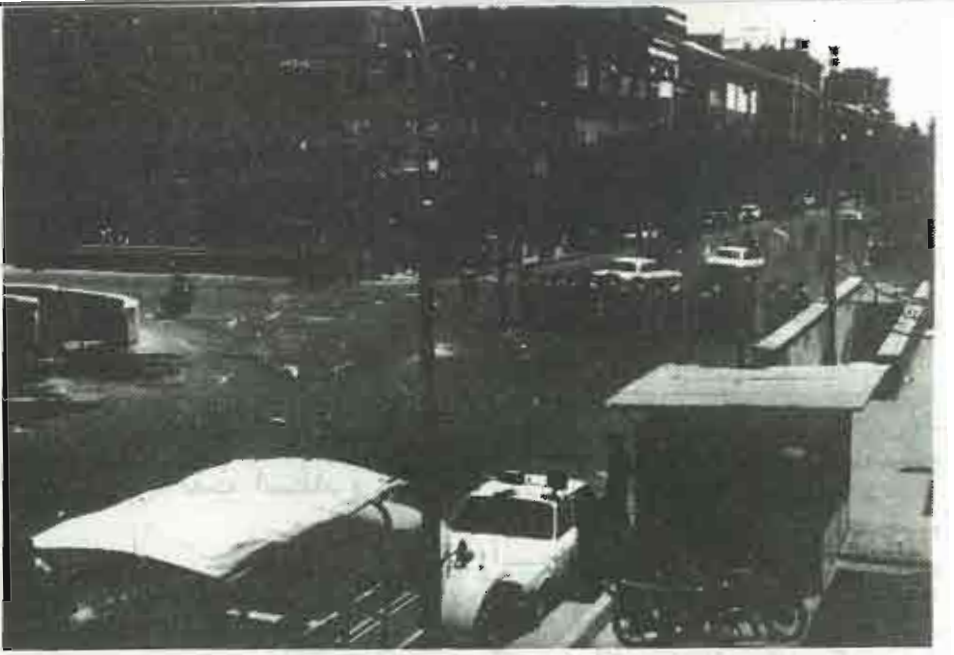

سبزه میدان تهران در اشغال ارتش شاه در روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت.

. . . باقیمانده از صفحه ۷

در دانشگاه تهران نیز با وجود مراقبت و آمادگی پلیس و گارد دانشگاه، دانشجویان تظاهرات اعتراضی و ضد رژیمی گسترده‌ای برپا کردند و تظاهرات دانشجویان این دانشگاه نیز به خیابان ها کشیده شد و گروهی از مردم نیز به دانشجویان پیوسته، به تظاهرات پرداختند.

از صبح روز سه شنبه اعتصاب در بازارهای تهران، خیابان ناصر خسرو، خیابان بوذرجمهری، خیابان سیروس، خیابان ارک و خیابان های جنوبی تهران آغاز شد و این اعتصاب به روز سه شنبه محدود نماند و در روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه نیز ادامه یافت. از روز سه شنبه که روز آغازین اعتصاب بود در برابر اغلب مغازه‌ها و حجره‌ها صاحبان آنها ایستاده بودند و در عین آنکه در برابر فشار و تهدید پلیس و ارتش در مورد باز کردن مغازه ها و حجره‌هاشان مقاومت می کردند، از ترک بازار نیز خودداری می کردند و بدین ترتیب بود که خاصه در بازار کفاش ها، بازار بزرگ، بازار عباس آباد، بازار سلطانی، بازار زرگرها، بازار آهنگرها، بازار کویتی ها، بازار بزازها و نیز در خیابان های اطراف این بازار در برابر هر مغازه یک یا چند نفر که صاحبان این حجره‌ها و مغازه ها بودند ایستاده بودند ولی بازارها و خیابان های اطراف آنها کاملا تعطیل بودند. قوای ارتشی سراسر بازارها را اشغال کرده بودند و در خیابان ها پلیس های مسلسل به دست در گشت بودند. در منطقه بازار و اطراف آن بیش از پنجهزار نظامی و پلیس مستقر شده بودند. مغازه داران و بازاریان در این روزها در مجالس یاد بود شهدای یزد و دیگر شهرها شرکت می کردند و بار دیگر به محوطهٔ بازار و جلوی محل‌های کارخود باز می گشتند. روز پنجشنبه اعتصاب در منطقهٔ بازار و خیابان های مرکز شهر تهران به تظاهرات گسترده‌ای بدل شد. این روز درست روز پس از صدور اعلامیه غلاظ و شداد دولت در مورد شدت عمل علیه تظاهرات بود و نخستین روز پس از روزی بود که حکومت شاه اعلام کرده بود به اصطلاح "آزادی های اعطایی" خود را پس گرفته است. درست در همین روز بود که تظاهرات در سراسر تهران اوج گرفت. زیرا مردم تصمیم داشتند به این رژیم کودن بفهمانند که امکان تظاهرات و اعتصاب ها به مردم اعطا نشده، بلکه مردم این امکانات را به زور گرفته‌اند و رژیم هم دیگر قدرت رجز خوانی و قلدر منشی ندارد.

در روز پنجشنبه دهها هزار نفر از مردم تهران در مسجد جامع تهران در مراسم عزاداری و یاد بود شهدا شرکت کردند. در مراسم مسجد جامع تهران آقایان مهندس بازرگان، دکتر سنجابی، داریوش فروهر و چند تن دیگر از رهبران گروههای اپوزیسیون نیز شرکت داشتند. پس از سخنرانی و اعلام آنکه روز پیش (چهارشنبه) رژیم در شهر قم به کشتار تازه‌ای دست زده است و ضمنا ارتشیان به خانه های آقایان آیت الله گلپایگانی حمله و بیحرمتی کرده اند، چند ده هزار شرکت کننده در مراسم با ابراز خشم و انزجار و اعتراض به خیابان ها ریختند و تظاهرات وسیع ضد رژیمی آغاز شد. ارتش و پلیس که خیابان ها را زیر کنترل گرفته بود و برای نشان دادن بیشتر قلدری دولت پس از صدور اعلامیه و تعویق سفر شاه جهت سرکوب تظاهرات، شدت عمل بیشتری نشان می داد، بلافاصله به تظاهرکنندگان حمله کرده و تیراندازی مستقیم به روی جمعیت را آغاز کردند. در نخستین لحظات گروهی از تظاهر کنندگان به خاک افتادند و شهدای تازه‌ای بر فهرست بزرگ شهدا افزوده شد. این امر نه تنها موجب ترس مردم نشد، بلکه تظاهرکنندگان به سوی هزاران پلیس و ارتش مسلح حمله کردند و در بعضی از مناطق وضعی شبیه جنگ تن به تن شروع شد. در این درگیری بود که چند تن از پلیس ها و ارتشیان نیز کشته شدند. تظاهرات در خیابان های مرکزی شهر، به خصوص در خیابان های بوذرجمهری، خیابان ارک، باب همایون، ناصرخسرو و خیابان سیروس، خیام و در نزدیک مسجد جامع شکل حادتری داشت.

عصر روز پنجشنبه پس از چند ساعت وقفهٔ نسبی بار دیگر تظاهرات شدت گرفت. این بار تظاهرات در خیابان‌های خیام، چهارراه گلوبندک، بوذرجمهری، میدان مخبرالدوله، خیابان های سعدی، فردوسی، شاه آباد، خیابان‌های جنوبی شهراز جمله خیابان مولوی و میدان اعدام شدت بیشتری داشت. گروهی از تظاهرکنندگان در چهارراه گلوبندک جمع شده و در حالی که با شعارهای "مرگ بر شاه" و "برچیده باد سلطنت" و "انتقام، انتقام"، خیابان ها را به لرزه در آورده بودند مورد حمله تانک ها و ارتشیان و نیروی کماندو پلیس قرار گرفتند. چند نفر به شهادت رسیدند. تظاهرکنندگان از طریق خیابان خیام و مولوی به سوی میدان شاه به حرکت در آمدند. گروهی دیگر از تظاهرکنندگان به سوی خیابان ورزش - ضلع شمالی پارک شهر - حرکت کردند. تانک ها، ارتش و پلیس به تظاهرکنندگان حمله کرده، با شلیک های بی وقفه گروهی کثیر را کشتند و یا مجروح کردند. اعتصاب و تظاهرات در خیابان های شاهرضا، امیرآباد میدان مجسمه، میدان فوزیه، خیابان شهباز در برابر دانشگاه تهران، دانشگاه صنعتی و نیز در بخش غربی تهران در خیابان های هاشمی، سلسبیل، سپه غربی، آذربایجان قصرالدشت، جیحون، ایزنهاور و دیگر نقاط این منطقه و نیز در مناطق جنوب غربی تهران از جمله در شاهپور جنوبی، خیابان گمرک، امیریه جنوبی، مختاری، منطقه راه آهن، پل جوادیه، مختاری، چهارراه عباسی، خیابان شیر وخورشید، نواب، رباط کریم و دیگر مناطق جنوب غربی شدت بسیاری داشت. در این مناطق بیشتر شرکت کنندگان در تظاهرات کارگران و نیز گروههای زحمتکش ساکن در این مناطق بود. در خیابان های مذکور زد و خورد بین تظاهرکنندگان و پلیس و نظامیان شدت داشت و تعداد مجروحین دیگر قابل شمارش نبود. تعداد کشته شدگان نیز بسیار بود. و در سراسر شهر تهران عملا حکومت نظامی کامل برقرار بود. دولت می کوشید با قدرت نمایی و خشونت اعلامیه دولت و اثر آنرا در عمل به مردم نشان دهد و مردم نیز مصممانه در حال زوال بودن رژیم و بی پروایی خود را در برابر رجزخوانی های رژیم بازگو می کردند. شاه که سفر خود را به مجارستان به تعویق

www.hks-iran.com

انداخته بود تا به خیال خود تظاهرات را سرکوب کند، نخست گمان می‌کرد تا روز سه‌شنبهٔ بعد، این کار ساده را به انجام خواهد رساند. ولی شدت تظاهرات نشان داد که دیگر کار زیادی از دست او و جلادانش بر نمی‌آید. به این جهت در حالی که تظاهرات در روزهای بعد همچنان ادامه داشت و اعلامیه دولت به جز افزایش خشم مردم هیچ نتیجه‌ای به بار نیاورده بود، شاه با سرخوردگی یک دیکتاتور وامانده، سفر خود را از روز یکشنبه آغاز کرد تا یک هفته‌ای در شرق اروپا سری آرام به بستر بگذارد.

در زنجان

تظاهرات در زنجان نیز از روز سه شنبه آغاز شد. در این تظاهرات بر خورد های متعددی بین ماموران و مردم پیش آمد و گروهی مجروح شدند. در همین حال به دنبال عملیات جلاد منشانهٔ مجدد رژیم در تبریز و از جمله قتل شش دانشجوی دانشگاه تبریز در روز دوشنبه ۱۸ اردیبهشت، جنازه یکی از دانشجویان شهید دانشگاه تبریز که اصلا اهل زنجان بود به زادگاهش آورده شد. نام این دانشجوی شهید داود میرزائی بود. جسد او را شهربانی تبریز به شهربانی زنجان تحویل داد و این "ابراز مرحمت" جلادان تبریز فقط به آن جهت بود که داود میرزائی دانشجوی شهید، با خانوادهٔ پر نفوذ ذوالفقاری ها نسبت خانوادگی داشت. او پسر باجناق مصطفی ذوالفقاری ثروتمند و زمیندار معروف زنجان بود. شهربانی زنجان نمی‌توانست با تقاضای برگذاری مراسم ختم که از طرف "مصطفی خان" عنوان شده بود موافقت نکند. مراسم ختم برگذار شد و در شهر کم جمعیتی مانند زنجان بیش از ۵ هزار نفر در این مجلس شرکت کرده، در میان سخنرانی واعظ به ابراز احساسات ضد رژیم پرداختند و سپس به تظاهرات گسترده تری در همان محل مزار دانشجوی شهید پرداختند. مصطفی ذوالفقاری که وضع را چنین دید از مردم خواست که به تظاهرات پایان دهند و متفرق شوند. ضمنا کوشید شهادت داود میرزائی را امری تصادفی جلوه دهد ولی مردم او را هو کرده، وی را همدست و همکار رژیم خواندند و سیم بلندگو را قطع کردند. ماموران با شدتی وحشیانه به جمعیت حمله کرده وگروه کثیری را زخمی و مجروح و بسیاری را دستگیر کردند.

در تبریز

علیرغم عملیات خشن و انتقامجویانه‌ای که تحت نظر ارتشبد شفقت استاندار و نمایندهٔ تام الاختیار شاه در تبریز انجام شده است، از روز دوشنبه تظاهرات وسیعی در دانشگاه تبریز و دیگر موسسات آموزش عالی و نیز در خیابان ها انجام شد. روز سه شنبه ۱۹ اردیبهشت اعتصاب در شهر تبریز آغاز شد و نه تنها مغازه‌ها و موسسات کوچک، بلکه بسیاری از کارخانه‌ها نیز به اعتصاب پیوستند، کارگران به تظاهرات خیابانی پیوستند. در این روز ماموران ارتش و پلیس در کلیه مساجد را بسته بودند و از ورود مردم به مساجد سخت جلوگیری می‌شد. در برابر مساجد زرهپوش ها و کامیون های پلیس و ارتش کشیک می‌دادند. ارتش و پلیس به مرد و حتی عابرانی که شاید در تظاهرات شرکت نداشتند حمله می‌کردند و صدای تیراندازی از مناطق مختلف شهر شنیده می شد. در این تظاهرات مردم به حملهٔ وحشیانه ارتش و پلیس پاسخ گفتند و درگیری های متعددی پیش آمد. در این درگیری‌ها دهها نفر از تظاهرکنندگان به شهادت رسیدند و تعداد زخمی شدگان و دستگیر شدگان نیز زیاد بود. ضمنا در این درگیری ها چند تن از پلیس ها نیز به هلاکت رسیدند و تعداد زیادی از آنان زخمی شدند.

مهمترین درگیری روز سه‌شنبه در دانشگاه تبریز پیش آمد. دانشجویان سرگرم شعار دادن علیه شاه و رژیم و تظاهر بودند که نخست مورد حملهٔ وحشیانه‌ای از طرف گارد دانشگاه و سپس قوای نظامی و پلیس قرار گرفتند. دانشجویان حملهٔ گاردی ها را بی‌جواب نگذاشتند. در حملهٔ وحشیانه گارد و قوای نظامی و پلیس به دانشجویان که در آغاز به تظاهرات آرامی پرداخته بودند، شش دانشجوی دانشگاه تبریز به شهادت رسیدند و بیش از ۱۰۰ دانشجو زخمی شدند. پلیس و ارتش در حمله به دانشجویان از مسلسل استفاده می‌کردند و به همین سبب تعداد کشته شدگان و زخمی ها زیاد بود. دولت مدعی شد که در این درگیری فقط سه دانشجو به شهادت رسیده‌اند ولی باید گفت که حتی تلفات نیروهای سرکوب نیز بیش از این رقم بود. ضمنا شهدای تظاهرات خیابانی بیشتر از میان کارگران و کسبهٔ تبریز بودند. اعتصاب در سراسر شهر تبریز تا روز شنبه یعنی ۴ روز ادامه داشت.

در مشهد

در روز سه شنبه تظاهرات ضد دیکتاتوری و اعتراضی با اجتماع مردم در مساجد آغاز شد و سپس مردم به خیابان ها آمده به تظاهرات پرداختند. هجوم ماموران ارتش و پلیس به مردم حداقل هشت نفر شهید بر جای گذاشت. مردم جنازهٔ شهدا را بر روی دست گرفته به سوی حرم به راه افتادند و فریاد های مرگ بر شاه و صدای گلوله مشهد را فرا گرفته بود. مشهد سه شنبه و چهارشنبه در اعتصاب بود.

در بهبهان

از صبح سه شنبه تظاهرات یاد بود شهدای یزد و دیگر شهرها در بهبهان شروع شد. پس از برگزاری مراسم یاد بود در امامزاده حیدر مردم به خیابان‌ها ریختند و شروع به تظاهر علیه رژیم کردند. تظاهرات به زودی به وسعت سراسر شهر گسترش یافت. اعتصاب عمومی حتی مدارس را در بر گرفته بود. هنگامی که مردم با حمله خشن ماموران پلیس و ژاندارم مواجه شدند، گروهی از آنان به کوچه‌ها رفتند و با توجه به آنکه اتومبیل ها نمی‌توانستند به کوچه های نسبتا باریک وارد شوند، در کوچه ها مردم به تجمع و شعار دادن پرداختند، ماموران پلیس و ژاندارم به تیراندازی پرداختند و گروهی از مردم به خاک افتادند، ماموران در تعاقب مردم به کوچه ها وارد شدند و مردم به آنها حمله کرده، چند تن از ماموران را از پای در آوردند در خیابان سعدی، خیابان فردوسی و خیابان پهلوی بهبهان نیز درگیری منجر به شهادت چند نفر شد، مردم جنازه‌ها را به روی دست گرفته، به تظاهرات ادامه دادند. در این تظاهرات مردم سالن شیرو خورشید را که محل اجتماعات "حزب رستاخیز" و مراسم دولتی است به آتش کشیدند.

در کرمانشاه

تظاهرات و حمله ماموربن و درگیری‌ها از روز دوشنبه شروع شد و سه‌شنبه اعتصاب قسمت اعظم شهر را فرا گرفت. صبح سه شنبه مردم در مسجد بروجردی اجتماع کردند و سپس به تظاهرات خیابانی پرداختند که با حمله سربازان ارتش غرب و پلیس مواجه شد. تعداد کشته شدگان به درستی معلوم نیست و زخمی ها بیش از ۷۰ نفراند.

در اصفهان

روز سه شنبه بازار و بسیاری از خیابان‌های اصلی شهر در اعتصاب شرکت کردند و کامیون های ارتش و پلیس در سر چهار راه ها آماده بودند. تظاهرات موضعی در این شهر با هجوم ماموران مواجه شد و گروهی زخمی و مجروح شدند. دانشگاه اصفهان در حال اعتصاب بود و دانشجویان نقش فعالی در تظاهرات داشتند.

در میانه

روز سه شنبه در این شهر نیز اعتصاب همگانی بود. صبح سه‌شنبه مردم در مسجد امامزاده مراسم یاد بود شهدا را برپا کردند و سپس به خیابان ها ریخته به تظاهرات ضد رژیم پرداختند. در هجوم ماموران پلیس و ژاندارم گروهی زخمی شدند که حال چند تن از آنان وخیم است. به دنبال خشونت

www.hks-iran.com

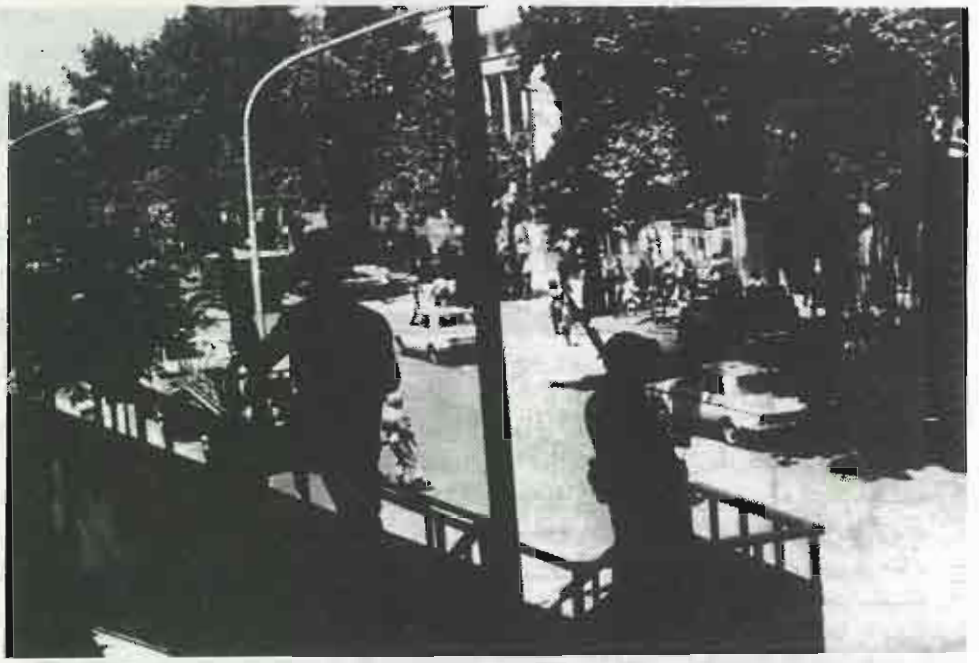

رژیم چندین هزار سرباز برای سرکوب اعتراضات مردم در منطقهٔ بازار تهران مستقر کرده بود.

وحشیانه ماموران رژیم، اعتصاب به مدت چهار روز ادامه یافت در حالی که در آغاز اعتصاب به مدت یکروز اعلام شده بود.

در شیراز

اعتصاب ۱۹ اردیبهشت شیراز، سراسر شهر را فرا گرفت. صبح سه شنبه گروهی از مردم در مسجد نو مراسم یادبود شهدا را برپا کردند و سپس به تظاهرات خیابانی پرداختند و گروههای دیگری از مردم و از جمله دانشجویان که از قبل به تظاهرات پرداخته بودند، به مردمی که از مسجد بیرون آمده بودند پیوستند و تظاهرات گسترده‌تر شد. ارتش و پلیس تظاهرکنندگان را مورد حمله خشونتباری قرار دادند. علاوه بر تیراندازی برای پایان دادن به تظاهرات، دولت از اتومبیل‌های آبپاش نیز استفاده کرد. مردم تعدادی از اتومبیل‌های پلیس و اتومبیل‌های آبپاش را در خیابان‌ها آتش زدند. هجوم خشن ماموران موجب شهادت دهها نفر شد. در برابر خشونت و تیراندازی ماموران که با تفنگ و نیز مسلسل انجام می‌شد، گروهی از مردم به مساجد پناه بردند ولی به دستور فرماندهان و منوچهر آزمون (مامور ساواک و استاندار فارس) ماموران ارتش و پلیس مسلحانه به مساجد داخل شده به تیراندازی و ضرب و جرح مردم در محوطهٔ مسجدها پرداختند. در چند مورد در برابر اخطار ماموران در مورد هجوم به داخل مسجدها، مردم برای حفظ حرمت مساجد از آنها بیرون آمدند ولی بیدرنگ مورد حملهٔ ماموران قرار گرفتند. تظاهرات نه تنها با خشونت ارتش و پلیس فروکش نکرد بلکه گسترده‌تر شد و سراسر شهر را فرا گرفت. در یک منطقهٔ شیراز، مردم در برابر شلیک مسلسل‌ها به یک کودکستان پناه بردند. ولی ماموران حتی رعایت کودکان کودکستانی را نیز نکردند و وارد کودکستان شده، گروهی از مردم و چند کودک را در داخل کودکستان کشتند. دانشجویان دانشگاه پهلوی نقش فعالی در اعتصاب و تظاهرات داشتند. با وجود محاصرهٔ دانشگاه به وسیلهٔ ارتش و پلیس، دانشجویان توانستند "اداره امور دانشجوئی" دانشگاه پهلوی را که مرکز عملیات ساواک در این دانشگاه است با کلیه پروندههای ساواکی آن به آتش بکشند و کاملا ساختمان آنرا ویران کنند. در تظاهرات چهارشنبه که ابتدا به وسیله دانشجویان دانشکده مهندسی شروع شد و به سرعت اوج گرفت گروهی دیگر از تظاهرکنندگان به شهادت رسیدند.

در کازرون

روز سه شنبه تظاهرات کازرون پس از مراسم یادبود شهدا در مسجد نو این شهر شروع شد و به زودی گسترش یافت. تظاهرات نخست در خیابان شاه انجام شد که با حمله و تیراندازی سربازان و پلیس مواجه شد و

... باقیمانده در صفحه ۳۹

... باقیمانده از صفحه ۲

مطلقا یک کار امید بخش و مثبت تلقی می‌کنیم و به آن ارج می‌نهیم. زیرا هدفی که بسوی آزادی در برابر گذاشته است یعنی آزادی‌های دموکراتیک و کمک به از میان بردن دیکتاتوری و خفقان فقط نخستین گام است، فقط موجد شرایط مساعدی است برای تبلیغ آراء و نظرات و سازماندهی سیاسی توده‌های مردم به وسیلهٔ گروههای سیاسی. بدین سبب است که ما بسوی آزادی را وقف انعکاس مبارزات همه گروههای اپوزیسیون در خارج از کشور و همه گروههای اپوزیسیون مردمی در داخل کشور کرده‌ایم و از همه گروههای اپوزیسیون چه در داخل و چه در خارج از کشور می‌خواهیم که خود نیز اخبار کوشش‌ها و مبارزات خود را برای انتشار در اختیار ما بگذارند.

ما بدون هر گونه تبعیض، منعکس کنندهٔ مبارزات آنها علیه رژیم دیکتاتوری ایران خواهیم بود و در عمل این نکته را نشان داده، اثبات خواهیم کرد. با توجه به محدودیت صفحات در هر شماره مبارزات یک یا چند گروه را منعکس خواهیم کرد و در مجموعهٔ یک دوره، مبارزات همه گروهها را.

نکتهٔ دیگر آنکه پس از انتشار نخستین شمارهٔ بسوی آزادی چند تن دیگر از نویسندگان و هنرمندان ارجمند ایران چه در داخل کشور و چه در خارج به ما پیوستند و به طور مستقیم یا از طریق فرستادن نوشته‌های خود به یاری ما برخاستند.

ما کوشش خواهیم کرد با بهره گیری از همکاری یاران خود در داخل کشور، خبرهای مبارزات ضد رژیم در داخل ایران و به طور کلی آخرین خبرهای میهن‌مان و خاصه آن بخش از خبرهایی را که رژیم از انتشار آنها جلوگیری می‌کند و نشان دهندهٔ ماهیت واقعی رژیم است، در اختیار خوانندگان خود قرار دهیم.

و در پایان: نخستین شمارهٔ بسوی آزادی در آخر فروردین ماه انتشار یافت و با توجه به دشواری توزیع و مدت عرضهٔ مجله، عملا بسوی آزادی در اردیبهشت ماه به دست خوانندگان رسید. برای پرهیز از این امر، انتشار بسوی آزادی را یک هفته به تعویق انداختیم تا از این پس شمارهٔ هر ماه در هفتهٔ آغازین همان ماه انتشار یابد و در طی همان ماه در اختیار شما قرار گیرد. همین.

سردبیر

www.hks-iran.com

شعر تازه‌ای از احمد شاملو

احمد شاملو بزرگترین و محبوب‌ترین شاعر معاصر ایران، شاعری که شعر و ادب معاصر ما مدیون اوست، شاعری که همهٔ زندگی و ارج هنری خود را پیوسته در خدمت مردم خویش گذاشته است، به یاری دوستان و همکاران نویسندهٔ خود در "بسوی آزادی" برخاسته و یکی از آخرین شعرهای خود را برای انتشار در اختیار ما قرار داده است.

سپاس بسیار ما و همه مبارزان ضد دیکتاتوری نثار او باد.

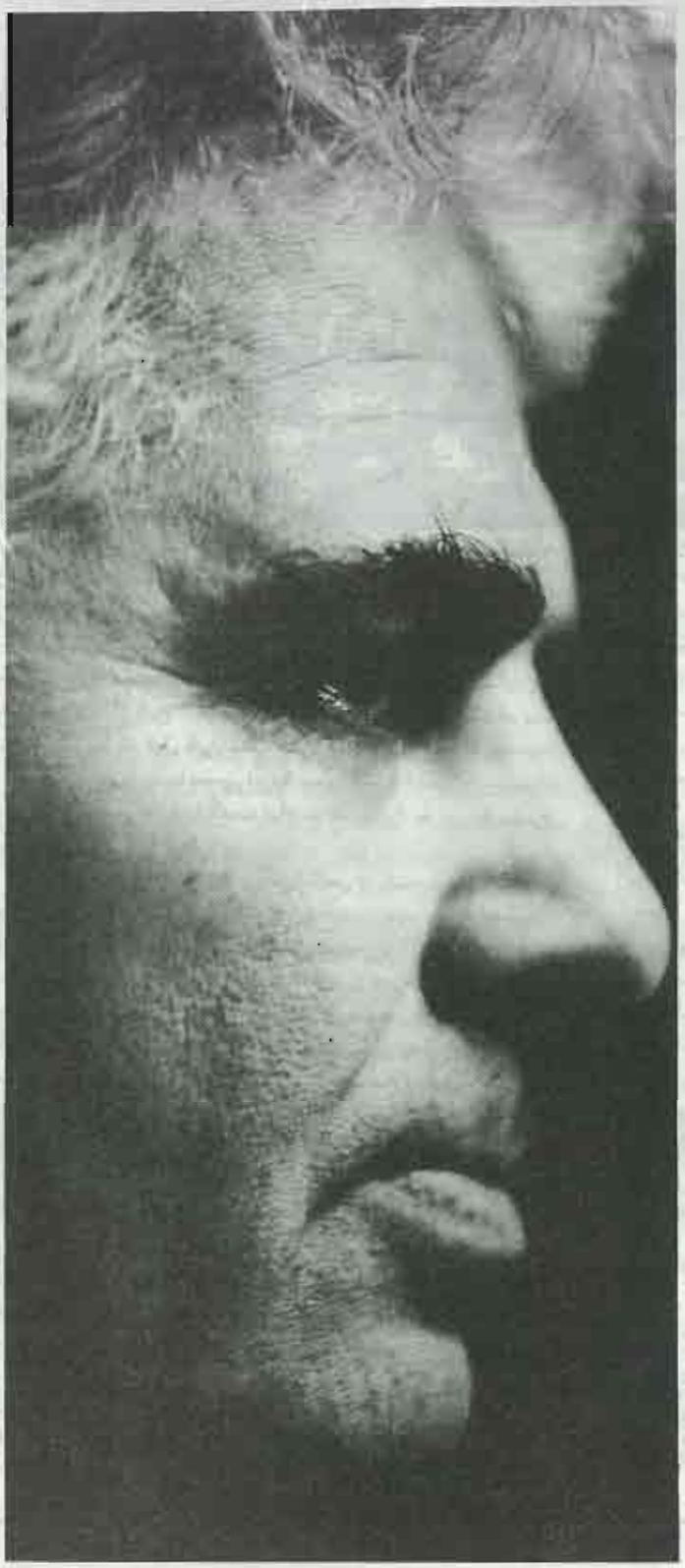

هجرانی

چه هنگام می‌زیسته‌ام ؟
کدام مجموعهٔ پیوستهٔ روزها و شبان‌را من ؟ -
اگر این آفتاب
هم آن مشعلِ کال است
بی‌شبنم و بی شفق
که نخستین سحرگاهِ جهان را آزموده است ؟

چه هنگام می‌زیسته‌ام ؟
کدام بالیدن و کاستن را
من
که آسمان خودم
چترِ سرم نیست ؟ -
آسمانی از فیروزهٔ نیشابور
با رَگه های سبزِ شاخساران،
همچون فریادِ واژگونِ جنگلی
در دریاچه‌ئی،
آزاد و رها
همچون آینه‌ئی که تکثیرت می‌کند.

***

بگذار آفتابِ من
پیرهنم باشد
و آسمانِ من
آن کهنهٔ کرباسِ بی‌رنگ.
بگذار بر زمین خود بایستم
بر خاکی از بُرادهٔ الماس و رَعشهٔ درد.

بگذار سر زمینم را زیر پای خود احساس کنم
و صدای رویشِ خود را بشنوم :
رَپْ‌رَپهٔ طبل‌هایِ خون را
در چیتگر[1]
و نعرهٔ بَبْرهایِ عاشق را
در دِیْلَمان[2].
وگرنه چه هنگام می‌زیسته‌ام ؟
کدام مجموعهٔ پیوستهٔ روزها و شبان را من ؟

۱۵ اسفند ۵۶

۱- میدان چیتگر، نزدیک تهران، که مخالفان رژیم در آنجا تیرباران می‌شوند.
۲- دیلمان، منطقه‌ئی است در شمال کشور که بخش معروف سیاهکل جزو آن است و سیاهکل نقطهٔ آغاز مبارزهٔ مسلحانه در سالیان اخیر است.

www.hks-iran.com

چه کسی عامل بیگانه در ایران است؟

رژیم خودکامه وابستهٔ ایران در تبلیغات رسمی و غیر رسمی خود و حتی از زبان سردستگان خود نظیر شاه و شرکاء پیوسته می کوشد مبارزان و مجاهدان راه آزادی ایران را عناصر استعمار و عوامل بیگانه معرفی کند. این افترای رذیلانه به صدیق ترین و پرشورترین فرزندان ایران توخالی تر از آنست که نیازی به جواب داشته باشد. ولی در اینکه عوامل بیگانه سیهن ما را عرصهٔ تاخت و تاز خود قرار داده اند تردیدی نیست. بگذارید از زبان همان ارباباں بیگانهٔ ببینیم به راستی عوامل بیگانه در ایران چه کسانی هستند و چگونه بر مسند نشسته اند و به بیگانگان خدمت می کنند؟

ما انتشار این اسناد را به طور مرتب ادامه خواهیم داد و از خوانندگان خود نیز می خواهیم که هرگونه سند و کتاب و نشریهٔ افشاگرانه‌ای را که در این باره در اختیار دارند، بدون ذکر نام فرستنده، به نشانی ما پست کنند.

... و شاه به حکومت بازگشت

روز ۱۴ مرداد ۱۳۳۲ یعنی تنها ۱۴ روز پیش از کودتای ۲۸ مرداد، ایزنهاور رئیس جمهور وقت امریکا در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: "گمان می کنم امروز صبح در روزنامه ها خواندید که مصدق توانست بر مجلس فائق آید و خود را از آن خلاص کند (اشاره به رفراندم)... تمام این اوضاع آن صفحات برای امریکا شوم و نحس است زیرا اگر دنیا این نقاط را از دست بدهد چگونه می تواند سرزمینهای ثروتمند شرق آسیا را نگه دارد؟ این راه را در یک جا باید مسدود کرد و دیر یا زود باید مسدود شود... هم اکنون تصمیماتی گرفته شده است، ما مصمم به اینکار هستیم"

به راستی "تصمیماتی" نیز گرفته شده بود. هشت سال پس از کودتا مجلهٔ معروف امریکائی "نیشن" در شماره ۲۴ ژوئن ۱۹۶۱ از این "تصمیمات" پرده برگرفت و با استناد به مدارکی که بنا بر قول این مجله سطر به سطر آن به تایید "سیا" ــ سازمان جاسوسی امریکا ــ رسیده است، اسرار کوتادی ۲۸ مرداد و بازگشت شاه به قدرت را به این شرح افشا کرد:

"... دهم اوت ۱۹۵۳ آلن دالس (رئیس سیا) عازم سفر شد و ظاهرا به این بهانه که به همسر خود ــ که تعطیلات خود را در دامنه کوههای آلپ در سویس می گذراند ــ ملحق شود، به اروپا پرواز کرد. سفر او درست همزمان با تحولاتی بود که در ایران جریان داشت. مصدق محمد رضاشاه را به خلع شدن از سلطنت و اخراج از ایران تهدید می کرد. نخست وزیر با حزب تودهٔ ایران ائتلاف کرده و تقریبا قدرت مطلقه‌ای به دست آورده بود. و در همین حال با هیستریسم سیاسی اعزامی شوروی مشغول مذاکره بود. این امور حاکی از آن بود که دیگر لحظهٔ تصمیم فرا رسیده است. با اینحال لوئی هندرسن سفیر ایالات متحده امریکا در ایران مانعی ندید که ایران را در چنین وضعی برای چند روز ترک کند و به آلن دالس در سویس ملحق شود. مسافر دیگری که ظاهرا تحت تاثیر جاذبه هتل زیبای راس در دامنهٔ آلپ واقع شده بود و در این هنگام بحرانی به آن نقطه کشیده شد، پرنسس اشرف پهلوی خواهر توامان و زیبا و بارادهٔ شاه بود که بر طبق نوشتهٔ هاکس، پس از بگو مگوهای دراز و خشمگین با برادرش، در مورد روش تردید آمیز در برابر مصدق، ایران را ترک کرده بود.

"این گرد همایی در دامنهٔ آلپ بین یک رئیس سازمان جاسوسی، یک سیاستمدار و یک پرنسس ایرانی به آن می مانست که در یک زمان همهٔ تارها به ارتعاش آمده اند. این نظر با ورود یک بازیگر مرموز دیگر به صحنهٔ فعالیت ها تقویت شد. او ژنرال نورمن شوارتسکف بود که از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۸ کار تجدید سازمان پلیس شاه را برعهده داشت. او به ایران رفت و چنین ادعا می کرد که منظورش از این سفر "تجدید دیدار با دوستان قدیم" است. ژنرال شوارتسکف توانست بدون هیچ مانع و مشکلی با شاه ملاقات کند و با سرلشکر زاهدی همکار پیشینش در اداره پلیس مذاکراتی محرمانه به عمل آورد. ناگهان به وضوح لحن ها نسبت به مصدق بشکل خشنی دگرگون شد... تا کنون جزئیات نقشه و ماجرا در هیچ جا مورد بحث واقع نشده است. همین اندازه معلوم است که انتلیجنت سرویس (سازمان جاسوسی انگلیس) باگشاده دستی شروع به پول خرج کردن کرد. رقم قابل اعتماد ۱۹ میلیون دلار است و چنین رقمی می تواند بسیاری را تحت تاثیر قرار دهد... بدیهی است چهره‌ای که از این وقایع ترسیم شده است ساخته و پرداختهٔ "سیا" است و می کوشد چنین فکری را القا کند که سقوط مصدق به دست "خود ایرانی ها" انجام گرفته است... در پرتو نوری که بر واقعیت ها تابید، این حقیقت به طور کامل آشکار شد که تمامی موفقیت های "سیا" در ایران در یک کودتای سلطنتی از نوع قدیمی با صرف مبالغ کلانی پول خلاصه می شده است... امانتیجه‌ای که در عمل به دست آمد عبارت بود از ایجاد دستگاهی که در سراسر خاورمیانه برجسته‌ترین نمونهٔ فساد است".

در سال ۱۹۶۴ دو محقق امریکائی (به نامهای دیوید وایز و روز توماس) در کتابی به نام "حکومت نامرئی" ــ در بارهٔ فعالیت های سیا ــ نوشتند:

"اکنون دیگر هیچ تردیدی وجود ندارد که کودتای ۱۹۵۳ ایران که منجر به سقوط محمد مصدق نخست وزیر و حفظ تاج و تخت محمد رضا شاه پهلوی شد را "سیا" سازمان داده و رهبری کرده است. ولی اندکند تعداد کسانی که می دانند این کودتا که حکومت ایران را ساقط کرد بوسیلهٔ یکی از ماموران "سیا" به نام کرمیت "کیم" روزولت که نوهٔ تئودور روزولت رئیس جمهور پیشین امریکاست، رهبری شده است. او هنوز در محافل جاسوسی امریکا به نام آقای ایران معروف است".

به راستی چه کسی عامل بیگانه در ایران است؟

www.hks-iran.com

برای دفاع از سربازان و پاسبانان «متمرد» به ما کمک کنید

۲۰۰ سرباز و پاسبان از تیراندازی به مردم خودداری کردند

- سربازان و پاسبانان "متمرد" از واحدهای خود گریخته‌اند و مردم به آنان پناه داده اند
- در تبریز و تهران شایع است رئیس کلانتری ۱۰ تبریز که برای پرهیز از کشتار پاسبانان را مرخص کرد اکنون با خطر تیرباران شدن رو بروست.

خبرهای دلگرم کننده و امید بخشی از ایران می‌رسد، خبرهائی که پوك بودن و احتضار رژیم پوسیدهٔ ایران را بیش از پیش نمایان می‌کند.

از جمله این خبرها آنکه در روز ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ گروه قابل توجهی از سربازان و پاسبانان و نیز برخی از درجه داران و افسران علیرغم دستور فرماندهان و روسای خود از تیراندازی به سوی مردم بی‌سلاح خودداری کردند و این امر در تظاهرات چند هفتهٔ اخیر در چند شهر دیگر (واز جمله در قم) کم و بیش تکرار شده است و به همین سبب رژیم از واحدهای نظامی و پلیس مناطق دیگر برای کشتار مردم تبریز و قم استفاده کرده است.

عدم اجرای دستور تیراندازی به تظاهرکنندگان بی‌سلاح در برخی از موارد موجب مجازات آنی نظامیان و پاسبانان "متمرد" شده است و آنان بلافاصله مورد شلیك فرماندهان خود قرار گرفته اند. در موارد دیگر نظامیان و پاسبانان "متمرد" دستگیر شده، تسلیم دادگاه‌های نظامی شده اند و گروهی از آنان که چنین امری را پیش بینی می‌کرده اند از واحدها و مراکز خدمت خود گریخته اند و اکنون ماموران ساواك و ژاندارمری و رکن دوم ستاد ارتش به دنبال آنان هستند و در چند مورد برای یافتن این افراد ماموران رژیم به روستاهای آنان مراجعه کرده، خانواده‌های آنان را در زیر فشار قرار داده اند. ولی این افراد را مردم در پناه خود گرفته اند.

گزارش‌هائی که از خبرنگاران "بسوی آزادی" از ایران رسیده است حاکیست که تعداد سربازان و پاسبانان "متمرد" در کشتار تبریز که اکنون ماموران رژیم در جست و جوی آنان‌اند به حدود ۲۰۰ نفر می‌رسد. علاوه بر این گزارش‌ها، خبر "تمرد" گروهی از سربازان و پاسبانان از دستور تیراندازی به مردم بی‌سلاح تبریز در چند روزنامهٔ معتبر جهانی ــ از جمله تایمز لندن ــ نیز انعکاس یافته است. انتشار این خبرها در ایران با خوشحالی و استقبال ستایش آمیز مردم رو برو شده است. در ارتباط با این مسالهٔ مقالهٔ شماره پیش "بسوی آزادی" با عنوان "به میان سربازان برویم" در ایران و خاصه در تهران با استقبال مواجه شده است و بنا بر گزارش یکی از خبرنگاران ما، این پیشنهاد و عملی بودن و واقعی بودن آن‌ها به ذهن می‌گردد.

به هر حال اکنون تنها در مورد تبریز در حدود ۲۰۰ تن از سربازان و پاسبانان "متمرد" که از واحدها و محل‌های خدمت خود گریخته اند وجود دارند. وظیفهٔ همه آزادی طلبان و مبارزان و مردم شرافتمند ایران است که به این افراد پناه داده، آنان را از گزند رژیم و ماموران جلاد آن به دور دارند. زیرا افراد "متمرد" تنها به این ۲۰۰ نفر محدود نمی‌شوند، بلکه گروه قابل توجهی از سربازان و پاسبانانی که از تیراندازی به سوی مردم تبریز و دیگر شهرها خودداری کرده اند دستگیر شده و تسلیم دادگاه‌های نظامی شده اند و خطر تیرباران شدن آنان را تهدید می‌کند. شاه در مصاحبه روز شنبه ۲۳ اردیبهشت به طور ضمنی به رسیدگی به وضع این افراد اشاره کرده، از آن ابراز رضایت کرد و ابراز رضایت یك جلاد مشئوم و خونین است.

از سوی دیگر بر پایهٔ گزارشی که از ایران دریافت داشته ایم در جریان کشتار ۲۹ بهمن ماه در تبریز ماموران کلانتری ۱۰ تبریز از سرهنگ تاجبخش رئیس کلانتری کسب تکلیف میکنند. وی به پاسبانان دستور می‌دهد به خانه‌های خود بروند و از شرکت در کشتار مردم بی‌سلاح خودداری کنند. با اجرای این دستور از طرف ماموران، مردم موفق می‌شوند بدون دادن تلفات کلانتری ۱۰ تبریز را اشغال کنند. پس از تصرف تبریز به وسیلهٔ نیروهای نظامی شماه، ماموران سرهنگ تاجبخش را دستگیر کرده، اورا مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار می‌دهند و سپس وی را به دادگاه نظامی تحویل می‌دهند و اکنون خطر تیرباران شدن این افسر شریف را تهدید می‌کند.

ما هنوز از کیفیت این واقعه و درستی و نادرستی جزئیات آن اطلاع کافی نداریم و به این سبب تنها به انتشار مختصر این خبر براساس شایعاتی که در تبریز و تهران وجود دارد پرداختیم. بنابراین از خوانندگان خود که از این واقعه آگاهی درست و قابل اطمینان دارند می‌خواهیم که اطلاعات خود را در این مورد در اختیار ما قرار دهند تا در صورت صحت خبر، در سطح بین المللی به دفاع از این افسر شجاع برخیزیم. به هرحال اگر این افسر به مجازات محکوم شده و یا تیرباران شود، قرینه‌ای بر درستی شایعات خواهد بود و ما و دیگر مبارزان در این مورد مشخص نیز، به وسعت به افشای رژیم جلاد ایران در سطح بین المللی خواهیم پرداخت.

ما از خوانندگان خود می‌خواهیم که در مورد سربازان و پاسبانانی که شجاعانه از تیراندازی به سوی مردم بی‌سلاح خودداری کرده اند هر گونه اطلاع بیشتر و موثقی در اختیار ما قرار دهند تا پس از تائید خبرها از منابع دیگر، به دفاع از این افراد شجاع برخیزیم. ■

... تلاش رژیم برای ایجاد اختلاف بین گروه‌های مبارز ...

مستلزم چند روز "مطالعه" دانست. در طی این چند روز او با "مراجع مسئول" تماس گرفت و سپس به دانش‌آموزان اعلام کرد در صورتی به‌آنان اجازهٔ برگزاری نمایشگاه داده می‌شود که از به نمایش گذاشتن و فروش کتابهای مذهبی خودداری کنند. دانش‌آموزان که از حیلهٔ ساواك در این مورد بیخبر بودند با این امر موافقت کردند. ولی این امر باعث اعتراض دانش‌آموزان مذهبی شد. مسئولان نمایشگاه به آنان اطلاع دادند که آنان تبعیضی در مورد کتاب‌ها قایل نشده‌اند و مسئول این وضع مدیر دبیرستان است. دانش‌آموزان مذهبی به مدیر دبیرستان مراجعه کرده و آقای مدیر به آنان اطلاع داد که آنان نیز می‌توانند در همان زمان نمایشگاه دیگری در دبیرستان برگزار کنند به شرط آنکه از فروش "کتاب‌های غیر مذهبی" خودداری کنند.

به این ترتیب در یك زمان و در یك سالن دو نمایشگاه کتاب یکی اسلامی و یکی باصطلاح "غیر اسلامی" تشکیل شد. ولی دانش‌آموزان "مذهبی" و "غیر مذهبی" در جریان نمایشگاه شروع به همکاری با یکدیگر کردند وقتی گزارش این همکاری به ساواك رسید در آخرین روز نمایشگاه کتاب دبیرستان مرجان، هر دو نمایشگاه را به "اتهام همکاری با یك‌دیگر و پخش اعلامیه و نوار" تعطیل کردند. ■

www.hks-iran.com

مطبوعات و مسألهٔ سانسور در ایران

در این که مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی در ایران در بست در اختیار رژیم دیکتاتوری و وابسته ایران قرار دارند و ابزار دروغ زنی، دروغ پردازی، یاوه سرائی، افترا زنی وچاپلوسی رژیم اند، هیچیك از گروههای اپوزیسیون در داخل کشور تردیدی ندارند و به همین جهت هم هست که همگی آنها مصرانه و باکوششی وقفه ناپذیر به افشای ماهیت کثیف این ابزارهای اختناق فکری مردم و این وسائل توجیه رژیم ادمکش ایران پرداخته‌اند و می‌پردازند.

اما متاسفانه در برخورد به این امر مهم، همیشه آن احساس مسئولیت لازم در کار برد کلمات و آن دقت نظر کامل و افشاگرانه که لازمهٔ چنین امریست اعمال نمی‌شود و گهگاه عباراتی قلم انداز در این مورد به کار می‌رود که در آینده می‌تواند مورد سوء استفاده و جنت مکانی مطبوعات کنونی ومزدوران آنهاشوده ما تا کنون در برخی از نشریات و اعلامیه های داخل و خارج کشور و از جمله در بعضی از اعلامیه‌های کانون نویسندگان ایران با این عدم دقت و این اشتباه سهوی رو برو بوده‌ایم و آخرین نمونهٔ آنرا در نشریهٔ "خبرنامه" که از طرف اتحاد نیروهای جبههٔ ملی ایران در داخل کشور انتشار می‌یابد می‌بینیم. در شمارهٔ اول "خبرنامه" ـ ۲۰ بهمن ماه ۱۳۵۶ـ در طی مقاله‌ای چنین آمده است:

"با توجه به سانسور وحشتناکی که بر همه وسائل ارتباط جمعی حاکم است و کوششی که برای دگرگونه جلوه دادن حقایق از سوی دستگاه استبداد می‌شود..."

اکنون که ما این توضیح را می‌نویسیم، بی تردید برای نویسندگان مقالهٔ مذکور نیز ابهامی باقی نمی‌ماند که از نظر خواننده چنین اشتباه سهوی و قلم اندازی می‌تواند نشان دهندهٔ گونه‌ای فاصله بین رژیم و دستگاه سانسور آن با روزنامه‌ها و وسائل ارتباط جمعی داخل کشور باشد. حتی خوانندهٔ چنین مطالبی می‌تواند با وسائل ارتباط جمعی که در زیر این "سانسور وحشتناك" قرار دارند، احساس همدردی کند و آنها را از قربانیان رژیم بپندارد. چنین خوانندهٔ‌ای اگر از واقعیت مسائل کنونی ایران اندکی به دور باشد می‌تواند چنین تصور کند که اگر آقای فرهاد خان مسعودی (اطلاعات)، دکتر مصطفی مصباح زاده و آقازاده هایش (کیهان)، رضا قطبی و محمود جعفریان (رادیو و تلویزیون)، داریوش همایون وهوشنگ وزیری (آیندگان)، دکتر عبدالرسول‌عظیمی (پیغام امروز)، دکتر مهدی سمسار (سردبیر مسئول رستاخیز) و شرکاء دیگر آنان در زیر این "سانسور وحشتناك" قرار نداشتند، هم اکنون آستین ها را بالا زده بودند و سرگرم "تنویر افکار عمومی" بودند!

در حالی که هیچکس تردیدی ندارد که واقعا چنین‌نیست. رژیم دیکتاتوری ایران در طی سال‌ها فتنه‌گری و خشونت و پول ومقام دادن و تصفیه کردن و اجرای برنامه‌ها دیگر، مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی را از آن خود کرده است. دیگر هیچگونه‌فاصله‌ای بین رژیم دیکتاتوری‌ایران و مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی ایران وجود ندارد، دیگرمدت هاست مطبوعات ایران در زیر "سانسور وحشتناك" قرار ندارند، بلکه خود بخشی از این "سانسور وحشتناك" هستند. رابطهٔ بین مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی با سازمان امنیت و وزارت اطلاعات، مدت هاست که دیگر رابطهٔ آمر و مامور نیست؛ بلکه روابط میان همکاران است. در جلساتی که به طور مرتب در "حزب رستاخیز" ووزارت اطلاعات تشکیل می‌شود تا خط مشی تبلیغاتی رژیم معلوم شود، سرهنگ شهاب فردوسی رئیس مطبوعات ساواك از همان اختیار و امکاناتی برخوردارست که امیر طاهری و آقازادهٔ دکتر مصباح زاده برخوردارند، تدین معاون وزارت اطلاعات همانقدر حق اظهار نظر دارد که دکتر محمد زرنگار و دکتر مهدی سمسار دارند. وقتی خبر فوق العاده‌ای پیش می‌آید دکتر مصباح زاده (کیهان) و فرهاد مسعودی (اطلاعات) نخست درباره‌ٔ آن با یکدیگر مشورت می‌کنند و هنگامی که در مورد انتشار یا عدم انتشار آن و یا چگونگی انتشارآن تصمیم گرفتند و بهترین راه حفظ منافع رژیم را پیش بینی کردند، نظر خود را تلفنی با رئیس مطبوعات ساواك و وزیر یا معاون وزارت اطلاعات در میان می‌گذارند و معمولا نظر آنان تفاوتی با هم ندارد و اگر داشته باشد صاحبان اطلاعات و کیهان با ساواك و وزارت اطلاعات فقط مشورت می‌کنند، نه اینکه‌از آنها دستور بخواهند. البته گهگاه به سبب انتشار یك خبر، خشم شاه برانگیخته می‌شود. ولی نه به آن علت که این آقایان خواسته‌اند سد سانسور را بشکنند، بلکه فقط به آن علت که در محاسبهٔ منافع رژیم اشتباه کرده‌اند و در چنین حالی خشم شاه به طور مساوی به روی ساواك ووزارت اطلاعات و روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون فرود می‌آید و سرشکن می‌شود و در این میان هیچکس از خشم آریامهری نصیب بیشتری نمی‌برد. زیرا همگی ماموران و عوامل یك دستگاه هستند. اگر سرهنگ فردوس رئیس مطبوعات ساواك است، دکتر مصباح زاده هم سناتور انتصابی شاه است، اگر تدین معاون وزارت اطلاعات است، داریوش همایون مدیرعامل روزنامه آیندگان هم وزیر اطلاعات است؛ اگر عباس مسعودی صاحب اطلاعات نایب رئیس مجلس سنا بوده است و حالا آقازاده‌اش هم در همان راه‌قدم برمی‌دارد، دکتر محمد زرنگار هم در تبلیغات حزب رستاخیز همه کاره است و معاون بیمه مرکزی ایران است، اگر دکتر عظیمی (پیغام امروز) را از شیراز وکیل مجلس کرده بودند و حالا هم در همان راه دارد خوشخدمتی میکند، دکتر مهدی سمسار هم که در چهل و چند سالگی از ترس دانشجویان از دانشیاری دانشکده دارو سازی دانشگاه تهران باز نشسته شد، هم سردبیر رستاخیز است و میلیون‌ها پول از اعتبارات دولتی را در اختیار دارد و می‌خورد و می‌خوراند و هم مامور و همکار نزدیك سازمان امنیت است، اگر محمود جعفریان در اصل کارمند سازمان امنیت و "مامور خدمت" در سازمان رادیوتلویزیون و خبرگزاری پارس‌است، رضا قطبی هم خویشاوند نزدیك و نامزد سابق فرح است که حرفش همیشه حرف آخر است.

این مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی با این خصوصیات دیگر در زیر "سانسور وحشتناك" نیستند، بلکه خود قسمتی از "سانسور وحشتناك" هستند. این مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی موجودیت هائی جدا از رژیم دیکتاتوری ایران نیستند، بلکه قسمتی

www.hks-iran.com

. . . بقیه مطبوعات و مساله سانسور . . .

جدا نشدنی از آنند ، سخنگوی آنند .

و تازه در چند سالهٔ اخیر و پس از بازداشت و تیر باران کردن **روشنفکران قهرمان خسرو گلسرخی** و کرامت دانشیان و به دنبال آن تصفیهٔ مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی (که این دو قهرمان در آنها کار می کردند) ، و تشکیل " حزب رستاخیز " نه تنها صاحبان و سردبیران مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی بیشتر به دستگاه اختناق گره خوردند و دیگر کاملا جزو آن شدند ، بلکه این امر حتی در سطح و قاعدهٔ مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی نیز تعمیم یافت و کارکنان فعال مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی که گروهی از آنان از پیش نیز مامور ساواک و یا حقوق بگیر وزارت اطلاعات بودند ـ تقریبا جملگی به طور کامل و به اشکال مختلف به رژیم دیکتاتوری ایران وابسته شدند و به عوامل و ماموران قلم به دست آن بدل شدند . در این حال بود که گروهی از نویسندگان و روزنامه‌نگاران واقعی که هنوز از کار مطبوعاتی کناره نگرفته بودند و ضمنا به علل دستگاه هم از تصفیهٔ آنان خودداری کرده بود ، عطای کار روزنامه نگاری در شرایط خفقان را به لقایش بخشیدند و خود داوطلبانه از کار مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی کنار رفتند .

به هر حال اکنون تفاوت یك رئیس یا کارمند ساواك و شهربانی با یك صاحب و سردبیر **یا روزنامه** نگار فرودست مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی فقط در آنست که آن اولی ها مامور حفظ رژیم‌اند و این دومی ها مامور توجیه رژیم .

البته در این میان گهگاه روشنفکران شریفی نیز توانسته اند به مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی رژیم رخنه کنند . ولی اولا دیگر چنین افرادی معمولا نه می خواهند و نه می توانند که به مشاغل اصلی و مهم وسائل ارتباط جمعی دست یابند و ثانیا رخنهٔ چنین افرادی به وسائل ارتباط جمعی در ایران ، همانند رخنهٔ یك روشنفکر مترقی به صفوف ارتش دشمن است که اگر چه ممکن است گاهی موثر افتد ، ولی به طور کلی سرشت و ماهیت آن ارتش را تغییر نمی دهد .

باید این اصل را به خاطر داشت و در نوشته‌ها و نشریات ضد رژیم با احساس مسئولیت کاملی این اصل را رعایت کرد که مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی ایران سخنگویان و بلندگویان رژیم دیکتاتوری ایران‌اند و نه موجودیت هائی جدا از رژیم و تحت کنترل و سانسور وحشتناك رژیم . ■

. . . بقیه در دفاع از جنبش ضد دیکتاتوری

عظیم و علیه کلیهٔ جوانب اختناق وجود دارد . باید کوشید تا با ایجاد کمیته‌های دفاعی و جبهه‌های واحد مبارزاتی این امکانات را به واقعیاتی نیرومند تبدیل ساخت . صفحات این نشریه را در خدمت این کوشش قرار داده ایم و همکاری وسیع‌ترین افراد ، گروه ها و سازمان‌های مختلف با انواع و اقسام نظریات و عقاید مختلف را خواهانیم . دوره آینده دورهٔ بسط و رشد مبارزهٔ ضد اختناق است و برنامه ریزی جدی برای این مبارزه در دستور کار قرار دارد . باید کلیهٔ عقاید و نظرات در بارهٔ پهترین و موثرترین طرق پیشبرد مبارزه کنونی علیه اختناق مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد تا در فراهم ساختن زمینه‌های ضروری این مبارزه موفق شویم . از این رو ما از کلیه نیروها دعوت می کنیم که در پایه ریزی این زمینه شرکت کرده ، در راه یافتن وبانجام رساندن بهترین و موثرترین امکانات پشتیبانی جهانی از مبارزات مردم ایران علیه رژیم شاه صمیمانه ، بیدریغ وبی تردید گام نهند . ما خود صمیمانه در این کوشش و تبادل نظر سهیم می شویم و از تمامی امکانات خویش برای به ثمر رساندن این امر بهره‌گیری خواهیم کرد .

هیات تحریریه ■

"اسرار" فعالیت مخالفان!

روز چهارشنبه ۲۳ فروردین ۱۳۵۷ (۱۲ آوریل) پس از یك سلسله بیا و برو و تشکیل کمیسیون‌ها و سو کمیسیون‌های متعدد ، عاقبت عمله و اکرهٔ " حزب رستاخیز " عزمشان را جزم کردند که یك جلسهٔ مصاحبهٔ مطبوعاتی تشکیل دهند و " اسرار فعالیت های مخالفان " را فاش کنند !

خبرنگاران وعکاسان وفیلمبرداران مطبوعات و رادیو و تلویزیون که گمان می کردند بار دیگر با " شو" های تلویزیونی آقای ثابتی (مقام امنیتی) رو برو خواهند شد ، بلافاصله پس از رسیدن به محل مصاحبه سرو گوشی بهم آب دادند و فهمیدند که این دفعه آقای محمد رضا عاملی قائم مقام " حزب رستاخیز" جانشین آقای ثابتی شده است . جناب قائم مقام نشست ، بادی به غبغب انداخت و بیش از یك ساعت دُر افشانی کرد و " اسرار" را فاش کرد ! مجموعهٔ " اسرار فعالیت های مخالفان " که آقای عاملی و حزبش و سازمان امنیتش کشف کرده بودند و فاش کردند ، این بود که مخالفان در خارج از کشور ۳۹ نشریهٔ مختلف منتشر می کنند و همهٔ این ۳۹ نشریه هم که وابسته به گروههای مختلف هستند ، چون با " نظام شاهنشاهی " و شخص محمد رضا شاه و ماموریت او برای ژاندارمی خلیج فارس و نیز با " حزب فراگیر رستاخیز " مخالف اند ، بنابراین از یك مرکز رهبری می شوند !! اگر اینقدر حماقت را باور نمی کنید ، به روزنامه‌های دولتی همانروز مراجعه کنید ، آنچه نوشتیم عین فرمایشات آقای قائم مقام " حزب" است !

محمد رضا عاملی در آن مصاحبه یك دسته گل دیگر هم به آب داد . او گفت مخارج این نشریات خیلی زیاد است و چون دانشجویان و دیگر ایرانیان مقیم خارج نمی توانند چنین پولی خرج کنند ، بنابراین مخارج این نشریات را " استعمار سرخ و سیاه" می پردازند ـ یعنی هر کدام سهم خودشان را می دهند !

برای آنکه جای تردید در صحت حرفهای ایشان باقی نماند ، آقای قائم مقام " حزب" اضافه فرمودند که تنها مخارج پست کردن نشریات مخالفان در خارج ، برای هر شماره بیش از یك میلیون تومان است!!

ما که دستمان در کار است ، وقتی این ارقام را شنیدیم دود از کله مان بلند شد . در واقع ما نمی دانیم سازمان امنیت و " حزب رستاخیز" این ارقام را از کجا آورده‌اند . ظاهرا ماخذ این ارقام باید یك قیاس باشد . قیاس مذکور هم به این ترتیب است که این حضرات گانگستر وار پول‌های کلانی از خزانه کشور بلند می کنند تا خرج " نشریات حزبی " خودشان کنند . توی آن ریخت و پاش و دله دزدی و همه دزدی هم که حساب و کتابی در کار نیست و با حسابسازی هر یك تومان چند هزار تومان برای خزانهٔ کشور تمام می شود . ظاهرا توی این حسابسازی‌ها حتی مخارج رسمی پست کردن " مطبوعات حزب رستاخیز " راهم چندلا پهنا به قالب می زنند و همین قضیه است که جناب قائم مقام را به اشتباه انداخته ! بالاخره هرکس دنیا را با معیار خودش اندازه می گیرد .

" اسرار" و ارقام و مخارج عنوان شده از طرف قائم مقام " حزب رستاخیز" آنچنان از مرحله پرت است که احتیاج به هیچ جوابی ندارد . فقط به تقلید از " یوز باشی "طنزگوی معروف اصفهانی باید خدمت ایشان عرض کرد که :

ـ آقاجان ؛ پای شما گرون حساب می کنند !

www.hks-iran.com

تعداد وکلای معترض به کشتار قم و تبریز به ۲۶ تن رسید

در آخرین روزی که شمارهٔ قبل "بسوی آزادی" آمادهٔ چاپ می‌شد، دو تن دیگر از نمایندگان مجلس عوام انگلستان به همکاران خود پیوستند و در اعتراض به کشتارهای ۹ ژانویهٔ قم و ۱۸ فوریهٔ تبریز خواستار اعزام یك هیات تحقیق از طرف سازمان ملل به ایران برای رسیدگی به این کشتارهای فجیع شدند. بدین ترتیب تعداد نمایندگان پارلمان انگلستان که این نامه را امضا کردند به ۲۶ نفر رسید.

اما چون افزودن امضا و شرح حال این دو تن بر امضاها و بیوگرافی‌های آمادهٔ چاپ مستلزم تغییر صفحه بندی و در نتیجه تاخیر در انتشار "بسوی آزادی" بود، ما ترجیح دادیم به همان امضاها و بیوگرافی‌های آماده شده بسنده کنیم و تعداد نمایندگانی را که نامهٔ مذکور را امضا کرده‌اند موقتاً ۲۴ نفر اعلام کرده، پیوستن این دو تن به اعتراض نامهٔ مذکور و چاپ بیوگرافی آنان را به این شماره موکول کنیم. عکس و بیوگرافی دو نمایندهٔ مذکور در زیر به نظر خوانندگان عزیز می‌رسد.

دنیس کاناوان

نمایندهٔ پارلمان انگلیس ۳۶ ساله. نمایندهٔ مجلس عوام انگلستان از منطقهٔ استرلینگ شایر در اسکاتلند

آرتور لیتام

نماینده پارلمان انگلیس ۴۸ ساله. لیتام از سال ۱۹۶۹ از شهر لندن به نمایندگی مجلس عوام برگزیده شده‌است.

توضیحی برای دوستان «اودیسی»

همچنان‌که در خبر این صفحه آمده‌است، در آخرین روزی که "بسوی آزادی" آمادهٔ چاپ می‌شد، دو تن دیگر از نمایندگان پارلمان انگلستان در اعتراض به کشتارهای قبلی قم و تبریز به ۲۴ تن دیگر از همکاران خود پیوستند و تعداد نمایندگانی که خواستار اعزام یك هیات تحقیق بین المللی به ایران شدند به ۲۶ نفر رسید ولی ما برای خودداری از تاخیر در انتشار "بسوی آزادی" چاپ این خبر را به شمارهٔ کنونی موکول کردیم. خوشبختانه ابتکار مشترک "بسوی آزادی" و "کمیتهٔ ضد اختناق در ایران" در مورد جمع‌آوری امضاهای نمایندگان مذکور با تائید و استقبال بسیاری از گروهها و مبارزان ضد رژیم روبرو شد. از جمله نشریهٔ خبری "سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران" ـ اودیسی ـ در شماره اخیر خود در ضمن انتشار تایید آمیز خبر مذکور، اضافه کرده است که: "این اقدام در نتیجهٔ فعالیت پیگیر از طرف ما (یعنی اودیسی) و چند سازمان دیگر ضد رژیم صورت گرفته است".

ظاهرا دوستان "اودیسی" در انتشار خبر "فعالیت پیگیر" خود اندکی عجله به خرج داده‌اند!! زیرا اگر یك ماه صبر می‌کردند تا این شمارهٔ "بسوی آزادی" نیز منتشر شود، بی تردید متوجه می‌شدند که تعداد نمایندگان مجلس‌عوام که نامه مذکور را امضاکرده‌اند ۲۶ نفر بوده است نه ۲۴ نفر! ولی ظاهرا بیجهت‌عجله به خرج داده‌اند و اجر "فعالیت‌پیگیر" افراد خودشان را ضایع کرده‌اند!

امیدواریم این یادآوری کوتاه برای همیشه و برای همهٔ موارد مشابه کافی باشد. و دوستان "اودیسی" اگر یارشاطر نیستند، بار خاطر هم نباشند و اجازهٔ در هند صفحات محدود "بسوی آزادی" به وظیفه ای که در مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری ایران برعهده گرفته است اختصاص یابد واز درافتادن در گرداب بیحاصل و دشمن شادکن این قال و مقال‌ها به دور باشد.

. . . باقیمانده از صفحه ۲۹

است.

بسوی آزادی: ما مطلع شده‌ایم که اخیرا شما کسانی را به ایران فرستاده‌اید، نتیجه کار این افراد چه بوده است؟

مارتین انالز: آخرین شخصی که از طرف سازمان عفو به ایران رفت "براین‌روبال" یك وکیل انگلیسی بود که برای نظارت در یك دادگاه به ایران رفت. وی در مورد محاکمهٔ مذکور به سازمان عفو گزارش‌داد و بخاطر تحقیقاتی که در مورد وضع قانونی دارد گزارشی در مورد قوانین جدید ـ که ما شدیدا در مورد شان انتقاد داریم ـ تهیه کرده است. ما انتقادهای خود را منتشر کرده‌ایم، در مورد آنها در "کنگره" شهادت داده‌ایم. ضمنا یك وکیل فرانسوی آقای "نوری آلبالا" اخیرا به ایران رفت.

بسوی‌آزادی: مطلع هستید که مطابق قوانین ایران نمی‌توان کسی را بیش از ۲ ساعت بدون اتهام بازداشت کرد. اما در قم و تبریز، همانطور که روزنامه‌های ایران نوشته‌اند هزاران نفر دستگیر شدند و رژیم اعلام کرد از آنجاکه وقت کافی برای رسیدگی فوری ندارد آنها را به مدت یك ماه یا بیشتر نگه خواهد داشت. این کار برخلاف قوانین موجود است. شما در این باره چه اقدامی خواهید کرد.

مارتین انالز: اگر شما گزارش‌ما را مطالعه کنید مشاهده خواهید کرد که ما مخالفت‌شدید خود را با این قانون شکنی‌ها اعلام کرده‌ایم. اگر ما موارد مشخص با نام و جزئیات را در دست داشته باشیم حتما با دولت ایران مطرح خواهیم کرد. ما نمی‌توانیم این قضیه را بطور کلی مطرح کنیم. دولت ایران خواهد گفت که کدام اشخاص و ما هم اسامی را نداریم. متاسفانه معمولا اطلاعاتی که در بارهٔ ایران در اختیار ما گذاشته می‌شود کلی هستند و به موارد مشخص اشاره نمی‌کنند. مثلا در بارهٔ شکنجه مردم یا می‌گویند شکنجه هنوز ادامه دارد و یا اینکه می‌گویند به همان بدی سابق است. اما هیچ کسی نگفته است این فرد مشخص تحت شکنجه است. این نوع اطلاعات آن چیزی است که ما باید در اختیار داشته باشیم. ■

www.hks-iran.com

. . . باقیمانده از صفحه ۳۲

گروهی کشته شدند. رژیم فقط به قتل یکنفر به نام منصور زینل اعتراف کرده است ولی تعداد کشته شدگان در این شهر کم جمعیت بسیار زیاد بود. مردم جنازهٔ شهدا را به روی دست گرفتند و به تظاهرات ادامه دادند در حملهٔ ماموران برای ربودن جنازهٔ شهدا و مقاومت مردم در برابر آنان چند نفر دیگر به شهادت رسیدند. گفته می‌شود چند پلیس و سرباز نیز در این درگیری ها کشته شده‌اند. اعتصاب این شهر تا روز شنبه ادامه یافت.

در اهواز

در این شهر تظاهرات از روز شنبه ۱۶ اردیبهشت شروع شد. در شهر عملا حکومت نظامی برقرار شده بود. دانشجویان دانشگاه جندی شاپور تظاهرات گسترده‌ای بر پا کردند و مردم به تظاهرات آنان پیوستند. با حملهٔ پلیس و ارتش به تظاهرکنندگان، تظاهرات گسترده‌تر شد، به نقاط دیگر شهر نیز کشیده شد. اعتصاب و تظاهرات تا چهار روز ادامه داشت.

در کاشان

تظاهرات و اعتصاب کاشان از روز سه شنبه شروع شد و به علت هجوم ماموران و مقاومت مردم چند تن کشته و عدهٔ زیادی مجروح شدند. گروهی از ماموران نیز که زخمی شده بودند به بیمارستان متینی برده شدند.

در خرم آباد لرستان

مجلس یاد بود شهدا صبح سه شنبه در مسجد جامع برگزار شد و سپس مردم در خیابان ها به تظاهرات پرداختند محل های اصلی تظاهرات سبزه میدان و چهار راه بانک بود. در این محل‌ها پلیس و ارتش به مردم حمله کرد و چند تن به خاک شهادت افتادند. با اینکه این شهر صنعتی نیست کارگران (کارگاهها) نقش اصلی را در تظاهرات داشتند.

در نجف آباد

از روز دوشنبه ۱۸ اردیبهشت تظاهرات شروع شد و روز سه شنبه مردم پس از برگزاری مراسم یاد بود در مسجد جامع شهر، در خیابان ها مجددا تظاهرات را شروع کردند که با حمله پلیس و ژاندارم و تیراندازی به سوی مردم گروهی زخمی شدند.

در بسیاری از شهرهای دیگر کشور نیز تظاهرات و اعتصاب همگانی انجام شد که چون تا هنگام نوشتن این گزارش جزئیات آنها به دست ما نرسید موفق به انتشار خبر آنها نشدیم.

انعکاس انتشار بسوی آزادی در ایران

با توجه به هدف های برشمرده در نخستین سر مقاله و نیز طبیعت ومنطق کار "بسوی آزادی"، ما از همان آغاز کوشیده‌ایم که این نشریه نه تنها نشریه‌ای برای ایرانیان مقیم خارج از کشور، بلکه حتی المقدور نشریه‌ای برای داخل ایران نیز باشد. به این سبب کوشش کردیم تعداد هر چه بیشتری "بسوی آزادی" به ایران بفرستیم. اگر چه به علت سانسور و خفقان حاکم بر ایران مساعی ما با محدودیت هایی قابل پیش‌بینی مواجه شد. ولی به هر حال توانستیم به نسبت امکانات تعداد قابل توجهی از نسخه‌های بسوی آزادی را به ایران فرستاده، در دسترس مبارزان و نیز علاقه‌مندان به جنبش ضد دیکتاتوری قرار دهیم.

خبرهایی که تا کنون در این باره از ایران دریافت داشته‌ایم سخت ترغیب کننده و امید بخش است. بنا بر این خبرها، حتی همان تعداد "بسوی آزادی" که به ایران رسیده است با اقبال و انعکاس بسیار روبرو شده است. نسخه‌های محدود بسوی آزادی در میان دانشجویان دانشگاهها و دیگر مبارزان دست به دست گشته، هر نسخه را دهها نفر مطالعه کرده‌اند و نیز خبر انتشار بسوی آزادی دهان به دهان نقل شده است آنچنان که نه تنها بسیاری از مبارزان داخل کشور اکنون از انتشار بسوی آزادی آگاه‌اند، بلکه اغلب مقالات و خبرهای ما را خوانده و برای دیگران نقل کرده‌اند. خبرهای رسیده حاکیست که دست کم در دو مورد گروهی از مبارزان داخل اقدام به تکثیر مقالات و برخی از خبرهای ما خاصه خبر مربوط به جزئیات کشتار تبریز کرده، کمبود نسخه‌های بسوی آزادی را از این طریق جبران کرده‌اند.

از سوی دیگر خبر اعتراض گروهی از نمایندگان پارلمان انگلیس به کشتار قم و تبریز، که به ابتکار ما و کمیتهٔ ضد اختناق در ایران صورت گرفته است و خبر مهمی در نخستین شماره بسوی آزادی بود، از رادیو بی. بی. سی. به زبان های مختلف و از جمله به زبان فارسی انتشار یافت و این امر که نشان دهندهٔ اهمیت ابتکار ما بود، توجه باز هم بیشتری را به کوشش های مشترک ما و انتشار بسوی آزادی جلب کرد.

انعکاس خبر انتشار بسوی آزادی در میان مبارزان داخل کشور و دست به دست شدن و دهان به دهان گشتن نسخه‌ها و مطالب آن سبب شد که از یکسو گروهی از نویسندگان مبارز به یاری ما بر خیزند وعلاوه بر کوشش در توزیع بهتر آن، به عنوان خبرنگار داوطلب همکاری دائم با ما شوند که انعکاس نخستین کوشش های آنان را در این شماره مشاهده می‌کنید. در سوی دیگر دستگاه استبداد و اختناق ایران به عکس العمل وادار شد و از جمله عاملی "قائم مقام حزب فراگیر" در غلام گردشی خود به شهرهای مختلف ایران، به تکرار خبراز انتشار "نشریات تازهٔ مخالفان در خارج از کشور" و، به زعم خود، خبر از مخارج چند میلیونی آن داد ـ که ظاهرا حضرات کار نیکان را قیاس از خود گرفته‌اند و ریخت و پاشی های بیحساب خود!

به هر حال همه اینها و خاصه استقبال گرم مبارزان داخل از انتشار بسوی آزادی، قرینه‌ای بر این واقعیت بوده و هست که راهی که ما برگزیده‌ایم درست و جوابگوی شرایط و نیازهای این مرحله از مبارزات مردم ماست و این راهی است که ما پیگیرانه دنبال خواهیم کرد.

ما از تمامی امکانات کنونی و امکانات و ابتکارات تازه به تازه‌ای که به نظرمان می‌رسد برای فرستادن بسوی آزادی به ایران استفاده خواهیم کرد و در همین حال از کلیهٔ خوانندگان خود می‌خواهیم که با بهره گیری از امکانات و ابتکارات شخصی به امر فرستادن بسوی آزادی به داخل کشور کمک کنند. باید توجه داشت که هر نسخهٔ بسوی آزادی در ایران به ده‌ها و صدها دست می‌رسد و به پیشبرد مبارزات ضد دیکتاتوری و پیوند و تشکل مبارزاتی نیروهای ضد دیکتاتوری یاری می‌رساند و این اجر بی همتایی است که نصیب کسانی می‌شود که بسوی آزادی را به ایران می‌فرستند و در این راه ما را مدد می‌کنند.

رساندن حتی یک نسخه بسوی آزادی به ایران کاری بزرگ و ارجمند است و این وظیفهٔ یک یک ماست.

www.hks-iran.com

آن برلی، مسئول بخش ایران در سازمان عفو بین‌الملل

مصاحبهٔ اختصاصی با دبیرکل سازمان عفو بین‌الملل

مارتین انالز دبیرکل سازمان عفو بین‌الملل

مارتین انالز:

شاه از حربهٔ نفت برای خاموش کردن صدای اعتراض جهانیان استفاده میکند

اعتصاب غذای بیش از هزار زندانی سیاسی در زندان‌های تهران در سراسر جهان انعکاسی وسیع یافت و سازمان‌های پر اعتبار بین المللی به پشتیبانی از خواست های به حق زندانیان سیاسی تهران برخاستند و این حمایت همه جانبه ، مکمل مبارزات مردم ایران در پشتیبانی از خواست های زندانیان سیاسی و پیروزی خواهران و برادران در بند ما بود . از جمله سازمان‌های معتبر جهانی که در حمایت از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی ایران شرکت داشتند ، سازمان عفو بین المللی بود . این سازمان از همان آغاز اعتصاب غذای زندانیان سیاسی تهران با صدور یك بخشنامه به ارگان‌های خود با مهر مخصوص " اقدام فوری " ، آنها را در دفاع از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی تهران تجهیز کرد و به انجام یك سلسله اقدامات فوری پرداخت .

به دنبال پیروزی زندانیان سیاسی تهران ، " بسوی آزادی " از آقای " مارتین انالز " دبیر کل سازمان جهانی عفو بین المللی و خانم " آن برلی " مسئول بخش ایران در این سازمان ، تقاضا کرد که مشترکا در یك مصاحبهٔ اختصاصی با " بسوی آزادی " شرکت کرده ، به پرسش های ما در بارهٔ فعالیت های عفو بین المللی در مورد ایران پاسخ گویند . به دنبال این تقاضا آقای مارتین انالز و خانم آن برلی در دفتر مرکزی خود در لندن پذیرفته با خبرنگار " بسوی آزادی " به گفت و گو نشستند که متن آنرا در زیر می خوانید .

بسوی آزادی : سال گذشته شما با شاه ملاقات کردید . درهمان هنگام دولت ایران برای فریب افکار عمومی جهان از سازمان جهانی صلیب سرخ دعوت کرد که از زندان های ایران بازدید کند . و در ضمن دیدار از بهبود وضع زندان ها اگر پیشنهاد هائی در مورد وضع زندان های ایران دارد به دولت ایران ارائه دهد . احتمالا می‌دانید که قبل از دیدار نمایندگان صلیب سرخ زندان ها را تزیین کردند . حتی در و دیوارها را رنگرزی کردند و همه چیز را تغییر دادند . علاوه بر آن عده‌ای از زندانیان را به زندانهای دیگر فرستادند ، تا نمایندگان صلیب سرخ نتوانند زندانیان مشهور شکنجه شده را ببینند . دولت ایران ظاهرا بهبود وضع زندان‌های ایران را به نمایش گذاشت . در حالی که همه می‌دانند از ماه مارس اعتصاب غذائی در زندان قصر تهران رخ داده و بیش از ۱۰۰۰ زندانی سیاسی بیش از یکماه اعتصاب غذا کردند . خواست های آنان بسیار ساده بود . مانند سوزن نخ برای دوختن لباسهایشان ، آزادی بیشتر برای خروج از سلولهایشان و غیره . یك اعتصاب غذا یکماهه برای چنین خواست های ساده و ابتدائی چه چیز را ثابت می کند ؟ اینکه علیرغم نمایش های موقت دولت ایران و بازدید نمایندگان صلیب سرخ از چند زندان ایران شرایط زندان بهبود نیافته است و زندانیان از بدیهی ترین حقوق محروم اند . با توجه به چنین وضعی سازمان عفو بین المللی در ماههای اخیر در مورد ایران چه اقداماتی کرده است ؟

آن برلی : اگر می خواهید بدانید که ما مشخصا در مورد این اعتصاب غذا چه اقداماتی کردیم ، باید بگوئیم ما مقرراتی در مورد اعتصاب غذای زندانیان داریم . این مقررات از این قرارند که در شرایطی که دلایل اعتصاب غذا شامل لااقل برخی از اهداف سازمان عفو بین المللی بشود ، ما در مسالهٔ اعتصاب غذا دخالت می کنیم . اعتصاب غذای زندانیان سیاسی زندان قصر با اهداف ما هماهنگی داشت . بنابراین تصمیم گرفتیم که در این مورد اقدام کنیم . به اصطلاح خودمان یك " اکسیون فوری " اجرا کردیم . از گروههای سازمان عفو در سراسر جهان خواستیم که درخواستهائی به شاه ایران بفرستند و خودمان تلگرافی برای شاه فرستادیم از سوی دیگر یك بیانیه مطبوعاتی در این مورد صادر کردیم .

باقیمانده در صفحهٔ ۲۸

www.hks-iran.com